

d

انقلاب اسلامي، باز گشت به عهد قدسي

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، 1330-
انقلاب اسلامي، باز گشت به عهد قدسي /
طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لُبالميزان، 1388.
176 ص.

ISBN: 978-964-2609-20-8

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا
کتابنامه به صورت زیرنويس.
1- ايران - - تاريخ - - انقلاب اسلامي،
1357.

DSR 1553 / 8 الف 2 ط 1388

955/083

کتابخانه ملي ايران

1839793

انقلاب اسلامي، باز گشت به عهد قدسي اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول
تاريخ انتشار: 1388
شکيبا

قيمت: 1700 تومان
فرهنگي الميزان
شمارگان: 3000 نسخه
فرهنگي الميزان

طرح جلد: گروه فرهنگي الميزان
کليه حقوق براي گروه الميزان محفوظ است
مراکز پخش:

1- گروه فرهنگي الميزان

تلفن: 0311 - 7854814

2- دفتر انتشارات لبالميزان

همراه: 09131048582

فهرست مطالب

مقدمه	9
مقدمه مؤلف	13
جایگاه انقلاب اسلامی در آینده‌ی تاریخ	
(1)	29
راز گشایش مشکلات	32
برکات تدبّر در ایام الله	35
انقلاب اسلامی و ظهور غدیر	37
نقش انقلاب اسلامی در جهان آینده	40
انقلاب اسلامی و نجات از بی‌آیندگی	45
انقلاب اسلامی و نجات از فردگرایی	49
امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و فهم روح زمانه	54
تبدیل ایران هراسی به ایران‌گرایی	59
انقلاب اسلامی و رویکرد نفی غرب	62
زمان تصمیم	63
خدای انقلاب اسلامی	66
جایگاه انقلاب اسلامی در آینده‌ی تاریخ	
(2)	75
انقلاب اسلامی؛ آیتی قابل تدبّر	77
شروع غفلت	79

- 83 مراحل سه‌گانه‌ي غرب‌زدگي
- 86 غرب و آزادي‌هاي جهت‌دار
- 89 جايگاه تاريخي مردم‌سالاري ديني
- ايراني آباد در ذيل فرهنگ غرب يا
- 95 فرهنگ انتظار
- 98 هدف اصلي انقلاب اسلامي
- 103 آينده‌داري انقلاب اسلامي
- 105 مقاومت در مقابل غدير
- 109 انقلاب اسلامي؛ مژده‌ي خدا در غدير
- 113 سير تاريخي غدير
- 117 زندگي؛ به وسعت تاريخ معنويت
- انقلاب اسلامي عالم باز سازي جهان**
- 121 اسلام به کمک غدير**
- 124 غفلت از ريشه‌ي اصلي انحراف
- 127 سرگرداني روشنفکران جهان اسلام
- 129 آغازين نگاه
- 132 جهان اسلام و حديث ثقلين
- 137 آفات روشنفکري غرب‌زده
- 139 نوآنديشي با منظر غربي!
- 141 انقلاب اسلامي و اصلاح و ارونگي فرهنگي
- 143 رجوع به غدير و آينده‌ي جهان اسلام
- 146 انقلاب اسلامي؛ اُبر قدرتي فرهنگي
- حضور انقلاب اسلامي در صحنه‌ي سياسي
- 149 جهان
- 155 انقلاب اسلامي، همدردي با حضرت فاطمه
- انقلاب اسلامي؛ طلوع شهر خدا**
- 159 162 رمز بقاي جوامع و ملل
- 165 راز ناکامي فرهنگ غربي
- 169 انقلاب اسلامي؛ دوران گذار
- 175 عالم ديني و انقلاب اسلامي
- 179 فرهنگ مدرنيته و اکنون‌زدگي

183	 فرهنگ غرب و دموکراسي جنگلي
186	 انجام وظيفه در سه جبهه
191	 انقلاب اسلامي و مستضعفان فکري
194	 شايستگي حفظ اسلام

مقدمه

باسمه تعالی

کتابی که در پیش رو دارید قسمتی از مجموعه مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با «جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» و نقش آن در حال و آینده جهان است. در مورد این مباحث نظر شما را به نکات زیر جلب می‌نماییم.

1- نویسنده با اعتقاد به این‌که دنیای مدرن دیگر جایی در عالم ندارد، به انقلاب اسلامی به عنوان روح معنوی این عصر که هرگز کهنه نمی‌شود، نظر دارد و خواننده را متوجه این امر مهم می‌کند، که در عصر گسترش عالم غربی که سعی دارد سایر ملل را بی‌عالم و بی‌تاریخ کند، انقلابی متولد شده که در جوهر و ماهیت خود، تحولی است بیرون از حوزة فکر و تمدن غربی، و بر همین اساس تذکر می‌دهد آن را با عینک غربی ننگریم که هرگز به حقیقت آن آگاهی نمی‌یابیم. زیرا به گفته‌ی میشل فوکو:

«وقتي ايرانديان از حکومت اسلامي حرف مي‌زنند، وقتي جلوي گلوله در خيابان‌ها، آن را فرياد مي‌زنند، ... و با اين کار شايد خطر يك حمام خون را به جان مي‌خرند... به نظر من به واقعيّتي مي‌انديشند که به ايشان بسيار نزديک است... چون کوششي است براي اين که سياست، یک بُعد معنوي پيدا کند».¹

2- توجه به تفاوت ذاتي دو رویکرد متفاوت نسبت به زندگي در اين دوران، رمز کليدي کتابي است که روبه‌روي خود داريد. رویکرد به نوعي از زندگي که آرمان‌هاي خود را در فرهنگ مدرنيته دنبال مي‌کند و رویکرد ديگري که مي‌خواهد از طريق انقلاب اسلامي، از غرب و فرهنگ مدرنيته عبور کند و زندگي زميني را به آسمان متصل گرداند.

3 - روح حاکم بر زمانه که تحت تأثير فرهنگ مدرنيته است، آنچنان آشفته است که انسان به‌راحتي معني حادثه‌اي را که آمده است تا ماوراء فرهنگ مدرنيته، متذکر رجوع بشر به آسمان باشد، نمي‌فهمد و لذا نسبت به فهم جايگاه انقلاب اسلامي در اين دوران گرفتار برداشته‌اي از پيش ساخته مي‌شود که ديواري در برابر فهم او و فهم انقلاب اسلامي مي‌کشد. نويسنده تلاش کرده با توجه به اين امر، ماوراء نگاه

1 - ميشل فوکو، ايراني‌ها چه رؤيائي در سر دارند، ص 38.

مدرنیته، انقلاب اسلامی را بنمایاند. زیرا که باید مواظب باشیم انقلاب اسلامی را در حدّ فهم های محدود ننگریم و گرنه بی‌توجه به حقیقت روحانی و جایگاه تاریخی آن، سخن گفته ایم.

4 - ممکن است در ابتدا به مولف ایراد گرفته شود که نگاه او به انقلاب اسلامی، نگاهی آرمانی است که با واقعیت آن متفاوت است، ولی وقتی حقانیت سخن روشن می‌گردد که سعی شود به همه‌ی زوایایی که در رابطه با انقلاب اسلامی در کتاب توجه داده شده، عنایت گردد، در آن صورت است که معلوم خواهد شد چرا اصرار می‌شود انقلاب اسلامی یک رستاخیز در همه‌ی جهان امروز است و همچون روز حساب جایگاه هرکس را تعیین می‌کند.

5 - زبان فرهنگ مدرنیته که ما نیز با تأسیس اولین دبستان، قبل از انقلاب مشروطه با آن آشنا شدیم و بعد به وسیله‌ی آن فکر کردیم، زبانی نیست که بتواند جایگاه انقلاب اسلامی را تبیین کند و به همین جهت مؤلف محترم سعی فراوان کرده تا ماوراء گفتمانی که تحت تأثیر فرهنگ غرب است، ذات انقلاب اسلامی را بنمایاند تا حقیقتاً با چهره‌ی واقعی انقلاب اسلامی روبه‌رو شویم و همین امر موجب شده که در بعضی موارد خواننده به زحمت بیفتد و آرامش خود را در حین مطالعه‌ی کتاب از دست بدهد، چون یا واژه‌ها را ناآشنا

مي‌بيند و يا افقي که به میان مي‌آید افقي نيست که خواننده عادت کرده باشد از آن افق بنگرد.

6 - مولف محترم با توجه به اين قاعده که «با آغاز عهد تازه، تاثير آن چه به گذشته تعلق دارد، کم می‌شود» روشن می‌کند که چگونه با حضور انقلاب اسلامي در عالم، عهد الهي از ياد رفته‌ی بشر به او برمی‌گردد و در آن راستا فرهنگ غربی در عالم به سرعت فروکاسته می‌گردد و به اين دليل بايد به آینده‌ي انقلاب اسلامي اميدوار بود. به اميد آن که توانسته با شيم در راستاي آشنايي عزيزان نسبت به حقيقت و ذات انقلاب اسلامي قدمي برداريم. گروه فرهنگي الميزان

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

مواردی که در ذیل مطرح شده نگاهی است که در این کتاب از زاویه‌هایی به انقلاب اسلامی و امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» انداخته شده تا سمت و سوی جستجوی خوانندگان عزیز را در متن کتاب به ایشان خبر دهد.

1- حساس‌ترین مسأله در زندگی انسان درست و دقیق‌دیدن واقعیات عالم است، و این موضوع آن قدر مهم است که رسول خدا ﷺ در تقاضای خود به خداوند عرضه می‌دارند «اللَّهُمَّ ارْزِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»؛¹ خدایا! اشیاء را آن‌طور که هستند به من نشان بده.

موضوع درست‌دیدن پدیده‌ها و واقعیات وقتی اهمیت صدچندان پیدا می‌کند که موضوع مورد شناخت، به زندگی دنیایی و آخرت انسان ربط پیدا کند.

در کنار معرفت به خدا و معاد و نبوت و امامت، در عصر کنوني، معرفت به جایگاه انقلاب اسلامي از موضوعاتي است که معرفت صحيح نسبت به آن نقش اساسي در نوع زندگي ما خواهد داشت و به واقع همه ي انتخاب هاي ما را تحت الشعاع خود قرار مي دهد و پيرو آن سعادت و شقاوت ما را رقم خواهد زد.

2- انقلاب اسلامي يک پديده ي معنوي است که هرگونه موضع گيري ما نسبت به آن، ما را در جایگاه خاصي از قرب و يا بُعد نسبت به معنويت قرار مي دهد و اين است که نمي توان نسبت به آن چشم برهم گذاشت و آن را نادیده انگاشت، زیرا به همان اندازه، از جایگاه قرب معنوي به جایگاه بُعد از حقيقت پرت مي شويم. به همین جهت مي توان آن را يک رستاخيز معنوي به شمار آورد که حساب و جایگاه هرکس را در دوران کنوني که دوران تقابل انقلاب اسلامي با فرهنگ مدرنيته است، تعيين مي کند.

3- در دوراني که بشر مدرن از دين فاصله گرفته و ارتقاي انسان را در پيروي از اندیشه هاي منقطع از آسمان جستجو مي کند، يکمرتبه در قرن بيستم با وقوع دو جنگ جهاني در مهد تمدن مدرن و شکست ايدئولوژي هايي مثل ليبراليسم و سوسياليسم و ظهور نابرابري هاي آزاردهنده، انقلاب اسلامي به عنوان راهي براي عبور از آن فرهنگ به سوي فرهنگ الهي انبياء، عقل ها و

دل ها را متوجه خود نمود و بر خلاف آن همه تبلیغات مذفی که نسبت به آن روا داشتند، به خوبی از عهده نشان دادن معنی تاریخی خود برآمد. این است که روشن می کند انقلاب اسلامی یک امر اتفاقی نیست، بلکه گشایش افق و زمان جدید در بحبوحه ی پایان غرب است.

4- اندیشه هایی که گرفتار ظاهر بینی دوران نیستند به خوبی متوجه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی خواهند شد و ذات الهی آن را که به عنوان یک رسالت، وارد زندگی بشر شده، خواهند شناخت و از تاریخ سازی آن که حکمت و معنویت را به بشریت هدیه خواهد داد آگاهی خواهند یافت و آرمان گرایی منطقی آن را که عامل نجات بشر از پوچ گرایی و نیهیلیسم بیمارگونه ی بشر مدرن است، به سرعت دریافت می کنند و این شروع تاریخ طلایی معنویت حقیقی بعد از ظلمات مدرنیته است.

5- وقتی از انقلاب اسلامی سخن می گوئیم ولی به جایگاه آن که از غدیر شروع شده و به حاکمیت مهدی علیه السلام ختم می شود و باید از روح غربی عبور کند، چیزی نگوییم، عملاً از انقلاب اسلامی هیچ چیز نگفته ایم. انقلاب اسلامی با نگاه تاریخی شیعه به غدیر پدید آمد و نه تنها پدیده ای اتفاقی نبود، بلکه آشنای همه ی شیعیان بود زیرا آن را در متن اسلام یافته بودند تا از طریق آن با روح توحید اصیل زندگی کنند.

6- کسی که از توحید چیزی نمی داند و معتقد نیست آن حقیقت یگانه اجازه ی حضور به غیر نمی دهد، وقتی به او گفته شود انقلاب اسلامي جلوه ی روح توحید است و هر جریان مقابل خود را نفی می کند و همچنان در تاریخ جلو می رود و هرگز فرو نمی نشیند، متوجه موضوع نخواهد شد و شاید آن را ادعای بداند که از سر احساسات اظهار شده است.

7- اگر شخصیت انقلاب اسلامي را با تفکر غربی تحلیل کنیم هرگز به ذات آن پی نخواهیم برد و لذا هرگونه موضع گیری که نسبت به آن داشته باشیم - اعم از موضع گیری مثبت و طرفدارانه و یا منفی- به بیراهه رفته ایم و بالاخره کارمان به مقابله با آن می انجامد. زیرا انقلاب اسلامي به اهدافی نظر دارد که نگاه غربی سخت از آن ها گریزان است. یکی امتحانات الهی را رحمت می داند و یکی طور دیگری می اندیشد. به گفته ی مولوی:

رحمتی دان نعمتی دان
اگر پذیرفتیم آوارگی و سرگردانی
بشر مدرن چیز قابل انکاری نیست و ریشه ی آن را نیز به درستی تحلیل کردیم، دیگر این گفته که «انقلاب اسلامي هدیه ی خدا است تا بشر را از ظلمات مدرنیته نجات دهد»، یک سخن غلوآمیز به حساب نمی آید بلکه به امید قوام فرهنگی و تمدن اسلامي که در آینده ی انقلاب اسلامي نهفته است، زندگی

را در کنار انقلاب اسلامی ادامه می‌دهیم.

9- مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دولت دهم فرمودند:

«بعضی از مدیریت‌ها در بخشی از برهه‌های این سی سال زاویه‌هایی با مبانی انقلاب داشتند؛ اما ظرفیت انقلاب توانست این‌ها را در درون خود قرار بدهد؛ آن‌ها را در کوره‌ی خود ذوب کند؛ هضم کند و انقلاب بر ظرفیت خود، بر تجربه‌ی خود بیفزاید و با قدرت بیشتر راه خود را ادامه بدهد. آن کسانی که می‌خواستند از درون این نظام، به نظام جمهوری اسلامی ضربه بزنند، نتوانستند موفق بشوند. انقلاب راه خود را، مسیر مستقیم خود را با قدرت روزافزون تا امروز ادامه داده است و همه‌ی کسانی که با انگیزه‌های مختلف در درون این نظام قرار گرفته‌اند، خواسته یا ناخواسته، به توانائی‌های این نظام کمک کردند. به این حقیقت بایستی با دقت نگاه کرد؛ این ظرفیت عظیم، ناشی از همین جمهوریت و اسلامیت است؛ از همین مردم‌سالاری دینی و اسلامی است؛ این است که این ظرفیت عظیم را به وجود آورده است. و راز ماندگاری و مصونیت و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی هم این است و این را جمهوری اسلامی در ذات خود دارد و ان شاء الله آن را همواره حفظ خواهد کرد.»²

چنانچه ملاحظه مي‌فرماييد در بيانات ايشان موضوع ذات‌داشتهن انقلاب اسلامي مطرح شده و اين مبناي اصلي كتاب حاضر است که نويسنده پس از روشن کردن معني ذات‌داشتهن انقلاب اسلامي، سعي دارد نسبت صحيحي را که هرکس بايد با اين انقلاب داشته باشد، تبیین کند.

10- اگر بتوانيم حادثه‌ي انقلاب اسلامي را با یک فهم کلي و با جامعيتي از آگاهي و خودآگاهي و دل‌آگاهي درک کنيم، مي‌توانيم جايگاه حقيقي انقلاب اسلامي در حال و آینده را، در روح و روان آدم‌ها بشناسيم و معني آن‌که مي‌گوئيم: «هرکس وارد اردوگاه انقلاب اسلامي نشود، از تاريخ بيرون مي‌افتد و بي‌تاريخ مي‌شود» را دريابيم.

11- درد بزرگ آن است که در فضاي فرهنگ مدرنيته، تفکر آزاد به حاشيه رفته است، در حالي که فهم انقلابي که بنا است ماوراء فرهنگ مدرنيته با انسان‌ها سخن بگويد، نياز به تفکر آزاد دارد و رمز شکست سياسي نخبگاني که با رويحي سياسي‌کاري و با روش‌هاي غربي با انقلاب اسلامي برخورد کردند، همین بوده و هست.

12- به تجربه روشن شده که امکانات ذاتي انقلاب اسلامي از نظر فرهنگي آن قدر عميق است که هرگز اجازه نمي‌دهد اندیشه‌هايي را که اهدافي جداي از اهداف انقلاب اسلامي دارند، بر آن تحميل کنند و بر اساس همین غناي

فرهنگی که داشت، توانست از راه کارهای سکولاریته‌ای که در دوران سازندگی و اصلاحات بر آن تحمیل شد خود را بیرون بکشد و توجه به عدالت و معنویت را بازسازی کند و رویکرد به انتهای با برکتی که نظر به حاکمیت حضرت مهدی^{علیه السلام} دارد را دوباره به متن انقلاب باز گرداند.

13- کسی که به تاریخ و سیاست توجهی ندارد، بخواهد یا نخواهد معنی دینداری واقعی را گم کرده است، و کسی هم که سیاست و تاریخ را از منظر دیانت ننگرد بازیچه‌ی سیاست‌بازانی خواهد شد که می‌خواهند تاریخ خود را بر بشریت تحمیل کنند و قدرت را در دست گیرند. در حالی که انقلاب اسلامی بستری است تا در آن بستر تاریخ و سیاست از منظر دین تعریف گردد و در بستری معنوی مدیریت شود تا حاکمان از حقیقت فاصله نگیرند.

14- اگر از یک طرف روشنفکران ما گرفتار نگاه غربزدگی شدند و خواستند جایگاه انقلاب اسلامی را در ادامه‌ی تاریخ غرب جستجو کنند، و از طرف دیگر بسیاری از متدینین ما نیز بدون آن که جبهه‌های فکری و تاریخی را بشناسند و شخصیت افراد را بر اساس جبهه و جهتی که انتخاب کرده ارزیابی کنند، تنها شخصیت افراد را در حرکات و سکنات و فضائل و رذائل فردی آن‌ها جستجو می‌کنند، بدون آن که به جهت و سمت و

سويي که افراد در آن قرار مي‌گیرند توجه نمایند. اين به واقع موجب معضل بزرگي شد که بعضي از نخبگان ديني نتوانستند جايگاه و سمت و سوي انقلاب اسلامي را بشناسند و با اندک ضعفي که از مديري از مديران نظام اسلامي دیدند، از حضور خود در جبهه‌ي انقلاب اسلامي کنار کشیدند. مباحث انقلاب اسلامي با توجه به چنین نقیصه‌اي سعی دارد خطرات چنین غفلتي را گوشزد کند و نگاه متدینین را به رویکردهای کلی انقلاب اسلامي معطوف دارد.³

15- تبیین بنیاد فلسفه‌ي انقلاب اسلامي ضروري‌ترین مؤلفه‌ي سياسي دوران ما است تا نحوه‌ي تأثیر دین در عصر غیبت و نقش ولایت تکوینی حضرت ولي عصر^{علیه السلام} معنی خود را بنمایاند و ریشه‌ي حماسه سازي انقلاب اسلامي معین گردد و غفلت از این موضوع غفلت از رسالت تاریخی کساني است که این غفلت شایسته‌ي آنها نیست و موجب یکنوع محافظه‌کاری نذگین خواهند شد.

3 - در راستاي توجه به جبهه‌هاي كلي در اسلام، پیامبر خدا ﷺ در رابطه با حضور و عدم حضور در جبهه‌اي که علي^{علیه السلام} قرار دارند، فرمودند: «فَإِنَّ لَوْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدٌ سَبْعِينَ خَرِيفاً تَحْتَ الْمِيزَابِ قَائِماً لَيْلَهُ، صَائِماً نَهَارَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلايَةٌ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَذَابِي مِنْ خَرِيهِ فِي النَّارِ؛ اگر بنده‌اي خداي را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند در حالی که شبها به نماز ایستاده و روزها، روزه‌دار است و ولایت علي‌بن‌ابی‌طالب^{علیه السلام} را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می‌اندازند. (تفسیرجنابادي، ج 4، ص 228)

16- امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به عنوان مسلمانی ژرفاندیش و عارفی حماسی، ناظر به منظری بود که چشم فرهنگ مدرنیته سالها نسبت به آن نابینا شده بود و از ساحتی سخن می‌گفت که فرهنگ مدرنیته امکان درک آن را نداشت و لذا مدرنیسم هم‌چون نابینایی بی‌خرد با انقلاب اسلامی درگیر شد و در هر حرکتی، شکستی بر شکست‌های قبلی خود افزود، چراکه خود را از بسیاری از امکان‌های عالم هستی بیرون انداخته بود.

انقلاب اسلامی آمده است تا بشریت را با امکان‌ناتی آشنا کند که ماوراء جهانی است که فرهنگ مدرنیته در آن زندگی می‌کند و با عقل پثرمرده‌ی خود می‌خواهد ادامه‌ی حیات دهد.

17- تاریخی‌بودن یک اندیشه به آن معنی است که در طول تاریخ آن ملت، دست و دل‌ها به سوی آن اندیشه دراز بوده است و هرگاه آن اندیشه پا به میدان گذاشته با تمام وجود آن را پذیرفته، حال باید از خود بپرسیم برای مردم ایران آیا «انقلاب اسلامی» یک اندیشه‌ی تاریخی بوده و یا تجدد و فرنگی مآبی؟

آیا نمی‌توان گفت آن گروه از مردم ایران که گرفتار فرنگی مآبی شدند و دیگر زبان مردم را نمی‌فهمند به جهت آن است که از تاریخ ملت ایران بیرون افتاده‌اند، تا آن‌جا که ایرانی‌بودن خود را با منظری که غرب به آن‌ها

مي‌نمايند، در ايران باستان قبل از اسلام دنبال مي‌کنند؟ انقلاب اسلامي راهي است تا اين گسستگي‌ها جبران شود و غربزدگي به‌کلي از روح ملتي که مي‌تواند با تاريخ ديني خود زندگي کند برچيده شود و از اين جهت انقلاب اسلامي مرحله‌ي گذار ملت است از غربزدگي که منشأ گسست و تنفر بين احاد افراد بوده و هست، به سوي اخوتي که همه‌ي دست‌ها و دل‌ها را يگانه مي‌کند.

18- عالمي که انقلاب اسلامي به بشريت عرضه مي‌کند با عالمي که فرهنگ مدرنيته به ميان آورده است تفاوت ماهوي دارد. با ورود به عالم انقلاب اسلامي اموري در افق روح انسان آشکار مي‌شود که به‌کلي از روحيه‌ي فردگرايي يا «Individualism» فاصله مي‌گيرد و حقيقت را در گسترده‌ي احساس مسئوليت نسبت به سرنوشت ساير انسان‌ها مي‌يابد و ديگر اقتصادي همراه با عدالت و معنويت به صحنه مي‌آيد، چيزي که در افق عالم انسان غربزده به‌کلي ناپديد شده و عامل دوگانگي‌ها و تنفرها گشته است.

19- بشري که جهت او به هيچ جانب نباشد و به هيچ‌چيز رو نکند، چگونه مي‌تواند خود را ادراک کند و هويتي براي خود احساس نمايد، مگر اين‌که خود را فريب دهد و به اسم بي‌طرفي در طرفي قرار گيرد که نه حق را تأييد مي‌کند و نه باطل را. او بايد بداند که چون به حق پشت کرده است، در جبهه‌ي باطل است،

در حالی که انقلاب اسلامی جبهه‌ای است تا بشر، راه قرار گرفتن در جبهه‌ی حق را گم نکند و در سیر به سوی حق با بسط انقلاب اسلامی، بسط یابد و به کلی از ظلمات دوران به درآید و به افق روشن تاریخ نظر اندازد و از پوچی و بی‌طرفی خود را رها کند.

20- اگر انقلاب اسلامی را در حدّ یک حرکت سیاسی پایین بیاوریم به نوعی به حقیقت جفا کرده ایم، همچنان که اگر آن را در آن حد بدانیم که دیگر حکومت‌ها مزاحم دینداری شخصی مردم نیستند. در هر دو صورت جایگاه انقلاب اسلامی را نشناخته ایم و از معنی حضور آن در تاریخ معاصر سخت بیگانه ایم و با سادگی، معنی دشمنی فرهنگ مدرنیته را یک سوء تفاهم می‌پنداریم. راستی انقلاب اسلامی به چه نقطه‌ای اشاره دارد که دنیای مدرن برای انکار آن این همه هزینه می‌کند؟

21- ما می‌خواهیم معنی انقلاب اسلامی را بشناسیم و نسبت خود را با آن معلوم کنیم و لذا مجبوریم از زوایای مختلف آن را بنگریم و قبل و بعد آن را درست مدّ نظر قرار دهیم و این ممکن نیست مگر آن که بدانیم از کجا شروع شده است و به کجا خواهد رفت و اگر ماندگارش می‌دانیم، دلیل ماندگاری آن چه می‌باشد و چرا متعلق به هیچ زمانی و هیچ قومی نیست که با رفتن آن زمان و آن قوم باز باقی خواهد ماند. در یک

کدامه راز آینده داري انقلاب اسلامي در کجا است؟

22- انقلاب اسلامي روشن مي‌کند ما متعلق به کدام جبهه ايم و در چه فضايي بايد خود را جستجو کنيم که گرفتار از خودبیدگانگي نگرديم و از ثابت عصر جدا نباشيم و درنتيجه ي اين جدایی در فضاي مشهورات و مقبولات عصر مدرنيسم به دنبال خود بگرديم! انقلاب اسلامي بستر باز تعريف آن بشري است که در متن مدرنيسم خود را نيز فراموش کرده بود، و به همان اندازه که توانست خود را دوباره در فضايي ديگر تعريف کند، به زندگي برگشته است.

23- انقلاب اسلامي؛ اگر فلسفه نيست ولي ما را به «وجود» دعوت مي‌کند و آنچه را در افق انسان مي‌آورد چيزي ماوراء ماهيات و توهماتي است که فرهنگ مدرنيته با آن زندگي مي‌کند، جهت تفکر را تا واقعي ترين واقعيات يعني عالم غيب و معنويت سوق مي‌دهد و لذا مي‌تواند در دفاع مقدس هشت ساله با جهاني از تانک و توپ و هواپيما نبرد کند و به بهانه ي آن که همه چيز نسبي است، از مسئوليت مقابله با جهان کفر شانه خالي ننمايد. زيرا:

آن‌که انکار جملگي او بر
 24- کسانی که اهل «وقت» هستند و از «زمان فاني» عبور کرده اند و به «زمان باقي» مي‌انديشند، به انقلاب اسلامي به عنوان مأمني براي به حضوررفتن و به

«وقت» رسیدن می‌نگرند و در همین راستا معتقدند بسط انقلاب مذکور به حضور صاحب‌الوقت و الزمان^۷ خواهد شد. به همین دلیل عده‌ای نمی‌توانند آن را تحمل کنند، زیرا عبور از «زمان فانی» به «زمان باقی» کار هرکس نیست، از این رو این افراد سعی می‌کنند حقیقت انقلاب را از جایگاه اصلی‌اش کاهش دهند و یا از آن فاصله می‌گیرند و در زمان فانی خود عمر خود را به انتها می‌رسانند.

25- انقلاب اسلامی؛ حماسه‌ی عارفان
شیدایی است که هنر نزدیکی به پیامبران و اولیاء الهی را یافته‌اند و لذا وقتی نسیم فَنای «فی‌الله» در غرَش گلوله‌ی خمپاره‌ها وزیدن می‌گیرد، به‌جای آن‌که به سنگر خانقاه پناه برند تا از هر گزند احتمالی مصون بمانند، پیراهن خود را در می‌آورند و با سینه‌ی برهنه در میدان جنگ قهقهه‌ی مستانه می‌زنند.
کسی که نمی‌تواند انقلاب اسلامی را به غدیری که علی[♦] را از آن حذف کردند، به خانه‌ی فاطمه^(ع) که آن را آتش زدند و به کربلایی که بر جسد‌ها اسب راندند، متصل گرداند، هرگز تا آخر آن را تحمل نخواهد کرد و آن را یک نوع ماجراجویی می‌داند که قواعد بازی جهان مدرن را به هم زده است و بالاخره باید با آمدن دولتی مصلحت‌گرا در جایی توقف کند، این‌ها بیش از یک روی سکه را ندیده‌اند

و خرابي جهان مدرن را با آباداني خانه‌ي انسانيت همراه نمي‌بينند.

26- انقلاب اسلامي علت جهان پر آشوب کنوني را جاهلاني مي‌داند که از عقل قدسي انبياء بريدند و خواستند با خرد پژمرده‌ي بشر جدا شده از وحی آن را مدیریت کنند و به گمان اين‌که مي‌خواهند خود را از آسمان آزاد کنند، انواع اسارت‌ها را به بشریت تحميل کردند و ياره‌هايي را به عنوان علم اداره‌ي جهان بر زبان راندند تا اسارت بشر را عميق‌تر نمايند و زندگي با خيالات را زندگي واقعي پنداشتند. بايد به اين تذکر رسيد که تحت تأثير خرد پژمرده‌ي بشر مدرن، عين‌کي روي چشم داريم که درک ما را از انقلاب اسلامي غير واقعي کرده است.

27- ما نمي‌گوييم فهم انقلاب اسلامي کار آساني است ولي اگر در شناخت آن، مدعيان تفکر، از مردم عادي عقب افتادند بايد بيش از آن‌که پيچيدگي را در موضوع دانست در حجاب فهم نخبگاني دانست که از روح توحيد بي‌خبرند و از تجلي تاريخي رب‌العالمين يگانه، هيچ بهره‌اي نبرده‌اند. آري! درک انقلاب اسلامي بدون علم به اسماء الهي کار مشکلي است، ولي راه ممکني است زيرا که ذات انقلاب اسلامي خود عامل فهم آن خواهد شد.

28- تا وقتي با عينک زمانه‌اي که در آن هستيم و فکر خود را بر آن اساس

جلو برده ایم به انقلابی بن‌گرایم که بنیان‌گذار آن انسانی است که به مقام جامعیت اسمایی دست‌یافته، هیچ پرتوی از حقیقت آن انقلاب بر قلب ما تجلی نخواهد کرد و راهی جهت برون‌رفت از ظلمات زمانه جلو ما گشوده نمی‌شود. اهل کام و ناز را در رهروی باید جان‌سوزی، کوی دندی راه نیست نه خام، به‌غم، باید از قهر تفکر غالب فرهنگ مدرنیته رها شد تا آشنایی با انقلاب اسلامی شروع شود و تماشاگری راز ما را در برگیرد.

29- انقلاب اسلامی دوران تاریخ دین‌داری در جهان معاصر را بنیان نهاد، آن دوران را راه می‌برد و نگهداری و نگهداری می‌نماید، به طوری که تاریخ معاصر در سایه‌ی حضور آن انقلاب بایدها و نبایدهای حیات تاریخی بشر این دوران را شکل می‌دهد. همان‌طور که بشر با هوا زنده است، اگر خواست حیات تاریخی داشته باشد باید تعلق خود را به سوی انقلاب اسلامی معطوف دارد و زندگی او امری جدا از آن نباشد تا گرفتار «نسبیت» و «نیست‌انگاری» دوران نگردد. در سال‌های اخیر مقدمات چنین تذکری در حال تحقق است و حجاب چهارصد ساله‌ی دروغ فرهنگ مدرنیته در حال فروافتادن، و وقت آن رسیده است که با گوش باز وارد زندگی شویم، گوشی که فقط برای شنیدن مشهورات و مقبولات فرهنگ مدرنیته باز نیست.

راه برون رفت از نیدستانگاري دوران،
 با انقلاب اسلامي گشوده شد تا بشریت به
 عالمي نزديک شود که عرفان و معرفت و
 حماسه و عبودیت را یکجا به او هدیه
 مي‌دهد و متذکر عهد بشر با «وجود»
 مي‌گردد، عهدي که در دوران غربزدگي ما
 شکسته شد.

به امید آن که توانسته باشم تا حدّي
 انقلاب اسلامي را از منظري بنمایانم که
 شایسته است از آن منظر نگاه شود.
 طاهرزاده

جايگاه انقلاب اسلامي در
آينده ي تاريخ
(1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

“وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ
أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ”¹

موسی ♦ را با معجزات و نشانه‌هایی
از ربوبیتمان فرستادیم و به او
مأموریت دادیم که قوم خود را از
ظلمات به سوی نور راهنمایی کند، و
روزهای ظهور رحمت‌های خاصه‌ی خداوند
را به یاد آن‌ها آورد، که در این
کار برای هر انسان شکیبا و اهل
شکری نشانه‌هایی از ربوبیت پروردگار
هست.

آیه‌ی فوق به ما تذکر می‌دهد که تلاش
کنیم بدانیم در چه موقعیتی قرار
داریم و در اطراف ما چه خبر است و
سعی نماییم در حادثه‌هایی که بر اساس
سنت‌های الهی پیش می‌آید حاضر باشیم.
یکی از آن حادثه‌های الهی یا ایام‌الله،
انقلاب اسلامی است. اگر ما در این
حادثه‌ی بزرگ که به‌واقع یکی از انواع
یوم‌الله‌هایی است که در تاریخ پیش آمده،

حاضر نباشيم، از سنت الهي که بندگان را از ظلمات خارج و به سوي نور مي‌کشانند، بيرون افتابده ايم و خود مان را از حضور در حادثه‌ي بزرگ تاريخي زمانمان محروم کرده ايم و عملاً از زمانه‌ي خود و از برکات زمانه‌ي خود جا مانده ايم.

راز گشایش مشکلات

خداوند مي‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ اي موسي اين مردمي را که کنار تو آمدند و دارند در اين شرايط سخت در مقابل فرعون و فرهنگ فرعوني مقاومت مي‌کنند، به يادشان بياور که در تاريخ گذشته روز هايي بوده که آن روز ها خداوند الطاف خاصي به بندگان کرده است، و ياد آوري چنين روزهايي، اگر اهل پايداري و شکيبائي در دين باشيد، و نعمت هاي خدا را همواره در نظر داشته باشيد، موجب بصيرت و هوشياري شما مي‌شود. چون در آخر آيه فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ «صَبَّارٍ» يعني دينداراني که در کنار دينداري، مقاومت و پايداري پيشه مي‌کنند. مي‌گويد آن کسانی که در دين بني مقاومت دارند بدانند اين مقاومت ديندارانه، آينده‌ي درخشاني دارد، و سنت تحقق ايام الله براي آنها نيز جاري مي‌شود. يعني همان‌طور که جوانان ديندار در نظام ستم شاهي صبارانه و

شکوران‌ه ایستادند و ایام‌الله انقلاب نصیبشان شد، این سنت همچنان می‌تواند ادامه داشته باشد، مقاومتی دیگر و «ایام‌الله» دیگر. فرمود: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛ به مردم دین‌دار بگو که؛ ما سنت ریزش رحمت‌های خاصه و الطاف خود را بر ملت‌های بسیار صبور و متدین و پرقوت و پرمقاومت تعطیل نکرده ایم.

دو چیز است که ما را نسبت به آینده امیدوار می‌کند یکی صبر در دینداری و دیگر را ضی‌بودن نسبت به آنچه که در ازای دین‌داری نصیب ما می‌شود و این که دست خدا را در الطافی که می‌نماید، نادیده نگیریم. «شَکُور» یعنی کسی که لطف خدا را می‌بیند و می‌پسندد. همان‌طور که جوانان دفاع مقدس هشت‌ساله، به همان خاک و خون‌های جبهه شاکر بودند، چون در دل آن صحنه‌ها، عظمت پروردگار و دست لطف او بیشتر ظاهر بود و آن‌ها هم چشم خود را در دیدن آن عظمت‌ها بر هم نگذاشته بودند. می‌فرماید: با روحیه‌ی صبر و شکر حقایقی برای افراد کشف می‌شود که در نهایت منجر به ظهور منجی برای امت خواهد گردید، همان‌طور که بنی اسرائیل در کنار حضرت موسی ♦ صبر و شکر پیشه کردند و راه خروج از سلطه‌ی فرعون برایشان گشوده شد و راز گشایش مشکلات همین صبر و شکر است.

اگر تصور کنیم ما با اعتماد به برنامه‌های خودمان می‌توانیم راه برون‌رفت از ظلمات دوران را ایجاد

کنیم، مایوس می‌شویم، ولي اگر بدانیم وقتی در تحت حکم خدا، صبر و شکر پیشه کنیم، خداوند راه برون رفت را می‌گشاید، امیدوارانه کار خود را ادامه می‌دهیم. همان‌طور که معلوم نشد انقلاب اسلامي چگونه بر نظام شاهنشاهي پیروز شد و یک مرتبه در عرض یک سال انسجام نظام شاهنشاهي به هم ریخت و بالاخره کارها منجر به فرار نخست وزیر نظام شاهنشاهي شد، در ادامه ي کارها نیز تا آن‌جا که مردم ما در تحت حکم پروردگار و با رعایت شریعت الهی عمل کردند و صبر و شکر را ادامه دادند، گشایش‌ها یکی بعد از دیگری ظاهر شد. ما نمی‌دانیم مشکلات در پیش رو چگونه بر طرف می‌شود ولي می‌دانیم اگر قاعده‌اي که آیه‌ي فوق می‌فرماید، رعایت شود، چیزی نمی‌گذرد که راه برون رفت از مشکلات در منظر نظام اسلامي باز می‌گردد. همان‌طور که راه خروج از مصر برای بني اسرائیل از دل دریای نیل باز شد ولي فرعونیان نتوانستند از آن راه استفاده کنند و در همان راهی که برای بني اسرائیل باز شده بود، آب دریا احاطه‌شان کرد و همگی نابود شدند. اگر به قدرت آمریکا و شاخ و شانه کشیدن‌هاي اسرائیل نگاه کنیم، و «ایام‌الله» را فراموش کنیم، می‌بینیم چقدر توطئه‌هایشان پیچیده و همه جانبه است و امکان برون رفت از آن‌ها نیست. اما اگر یادمان باشد فقط برای این‌که ملتي می‌خواهد دین خدا را حاکم کند با

این توطئه‌ها روبه‌رو است، پس حتماً آن سنتی که بارها و بارها به مدد دین‌داران آمده است به مدد ما نیز خواهد آمد، و در نتیجه پایداری و شکر را ادامه می‌دهیم و نتایج آن را نیز به لطف الهی خواهیم دید.

برکات تدبّر در ایام‌الله

یاد «ایام‌الله» یعنی یاد جلوات و انوار الهی در عالم، همچنان که یاد پیامبر و ائمه^{علیهم‌السلام} روح ما را متوجه حقایق غیبی می‌کند و نسیم آن حقایق برکاتی را در جان انسان ایجاد می‌نماید، زیرا این بزرگان انگشت اشاره به سوی خدا هستند که ای مردم ببینید چگونه نسیم لطف خدا به افراد می‌خورد، ائمه^{علیهم‌السلام} مذکّر حق‌اند برای انسان‌ها و نظر به سیره و سخن آن‌ها ما را به حق منتقل می‌کند. یادآوردن «ایام‌الله» و از جمله انقلاب اسلامی چنین نتایجی را به همراه دارد، اگر به انقلاب اسلامی از جهت محتوی و ریشه و جایگاه تاریخی و پیامی که برای آینده دارد، درست بنگریم به یکی از آیات بزرگ الهی نگریسته‌ایم و از برکاتی که با تدبّر در آیات نصیب انسان می‌شود، بهره‌مند می‌گردیم.

نهضت حضرت اباعبدالله ♦ یکی از آیات الهی است و تدبّر در آن موجب عبرت‌ها و بصیرت‌ها می‌شود. وقتی به واقعیه‌ی کربلا می‌اندیشیم و در آن تدبّر می‌کنیم و از

ظاهر آن متوجه لایه های باطنی آن می شویم حیرت می کنیم که چگونه این همه آیات الهی در پشت آن حادثه به ظهور پیوسته، در حالی که هنوز نمی توان گفت عظمت کربلا را فهمیده ایم، هر روز حرف نو دارد و برکاتی به بشریت می رساند، و به خوبی روشن است که امام حسین ♦ خودشان متوجه بوده اند که در حال خلق آیت بزرگی در تاریخ بشر هستند. از این رو است که هر چه جلو برویم و بیشتر در آن تدبر کنیم بیشتر متوجه می شویم این آیت بزرگ خدا بطن ها دارد و هر بطنش دارای بطن ها است، فهم عظمت کربلا در صورتی ممکن است که از آن حادثه سطحی نگذریم و در آن تدبر کنیم. ائمه علیهم السلام به ما فرموده اند: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ»؛² امر ما سخت پیچیده به سختی ها است، کسی نمی تواند آن را درک کند مگر آن که خداوند در قلبش ایمان را نگاشته است. کارهایی که امامان علیهم السلام انجام می دهند با نگاه ظاهری نمی توان حقیقت آن ها را فهمید، کارهای امامان بزرگ تر از عقل عادی بشر است، باید با نور ایمان به آن ها بنگریم تا متوجه عمق آن ها شویم. و لذا ما را دعوت به تدبر در سخنانشان کرده اند.

انقلاب اسلامی و ظهور غدیر

یکی از آیاتی که باید در آن تدبّر کنیم تا آرام آرام به باطنش و باطنش پی ببریم انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی آیتی است که از ما تقاضای تدبّر می‌کند. انقلاب اسلامی مثل جنگ چالدران نیست، انقلاب اسلامی شروع عینی غدیر است، غدیری که خداوند به پیامبرش وعده داد نگران مباش دشمنان تو نمی‌توانند آن را در تاریخ دفن کنند. حال که بنا است طبق وعده‌ی الهی، غدیر آرام آرام چهره‌ی خود را بنمایاند، انقلاب اسلامی یکی از چهره‌های بارز غدیر است. طبق آیه‌ی قرآن، غدیر از رسالت نبی‌الله ﷺ بالاتر است و لذا خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «...وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...»؛³ ای پیغمبر اگر قصه‌ی غدیر را نگوئی رسالت خود را نرسانده‌ای. ولی با این‌همه، سال‌ها طول کشید تا آرام آرام، غدیر از لایه‌هایی که بر او کشیده بودند سر بر آورد، تا این‌که منجر به دولت صفوی شد و نهایتاً به انقلاب اسلامی رسید. اگر خواستیم جایگاه سکوت امام صادق ♦ را در مقابل امویان و عباسیان بفهمیم؛ اگر خواستیم جایگاه اشک‌ها و دعا‌های امام سجاد ♦ را بفهمیم؛ اگر خواستیم از پشت پرده حرف‌زدن‌های امام هادی ♦ را

بفهميم، اگر خواستيم بفهميم غيبت امام عصر^{علیه السلام} يعني چه؟ بايد غدير و حضور آن را در آینده ي تاريخ بفهميم. غدير يك جهش بزرگ است كه اسلام به سوي آینده ي خود برداشت، جهشي كه مردم آن عصر با آن همراهي نکردند حضرت نبي اکرم^{صلی الله علیه و آله} هم پيش بيني هايشان درست درآمد و معلوم شد چرا در رساندن پيام غدير به مردم تعلل مي کردند. اگر خواستيد جا يگاه حقيقي جريان غدير را مطالعه كنيد بايد تمام حرکات و گفتار نبي اکرم در حجة الوداع را مطالعه كنيد. دقت در سخنان پيامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} از آن وقتي كه مُحرم شدند نشان مي دهد حضرت ميخواهند چيزي بگویند ولي فقط اشاره مي کنند چون احساس مي کنند افراد آماده نيستند تا مصداق را تعيين کنند، تا اين كه آيه نازل شد «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ اي پيامبر آنچه به تو از طرف پرورد گارت نازل شده به مردم برسان، از آخر آيه بر مي آيد كه خداوند به پيامبرش متذكر مي شود آري ابلاغ ولايت علي^{عليه السلام} كار بي خطري نيست، و خداوند هم مي داند خطري در ميان است ولي مژده ات مي دهد كه: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ تو را و پيام تو را از حيله ي مردم حفظ مي كند. در يك نگاه سطحي، وقتي كسي پس از رحلت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} جريان سقيفه را مي بيند كه خيلي راحت غدير

را نادیده گرفتند و دیگری را به خلافت برگزیدند، این سؤال برایش پیش می‌آید که پس چطور خداوند به پیامبر^ﷺ مژده داد غدیر را حفظ می‌کند؟ آری! خدایی که راست می‌گوید و همه‌ی عالم در قبضه‌ی او است و به پیامبر^ﷺ هم گفت ولایت امیرالمومنین[♦] را حفظ می‌کنیم، به طریقی دیگر آن را حفظ کرد. ظاهر قضیه این بود که پس از رحلت رسول خدا^ﷺ و جریان سقیفه و بعد از آن با حاکمیت امویان و عباسیان، گویا غدیر فراموش شد، ولی به مرور معلوم شد وعده‌ی خدا تخلف‌بردار نیست و این حفظ‌کردن، یک حفظ‌کردن تاریخی است. امام صادق[♦] می‌فهمند حفظ‌کردن پیام غدیر یعنی چه، به همین جهت در حاکمیت امویان و عباسیان سکوت می‌کنند و به کار فرهنگی خود می‌پردازند، حوصله و پشتکار امام صادق[♦] از مژده‌ای که در دل آیه‌ی «وَاللّٰهُ يَعْصِيْكَ مِنَ النَّاسِ»؛ هست، در می‌آید، و این که پیام غدیر تاریخ را در می‌نوردد و جلو می‌رود تا در وقتش ظاهر شود. با به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع در زمان حاکمیت صفویان، غدیر یک قدم جلو آمد، و با انقلاب اسلامی و حاکمیت حکم خدا از طریق فقه آل محمد^ﷺ قدمی دیگر و اساسی‌تر برداشته شد و معلوم شد انقلاب اسلامی ظهور وعده‌ی خداوند در غدیر است.

نقش انقلاب اسلامي در جهان آینده

وقتي روشن شود انقلاب اسلامي يکي از آیات بزرگ الهي است، جا دارد در چنين آيتي تدبّر نمود تا اولاً: بفهميم واقع شدن آن در اين عصر به چه معني است و چه نوع از زندگي را به همراه دارد، ثانياً: غفلت از نقش تاريخي آن ما را گرفتار چه نوع زندگي خواهد کرد. بايد از خود پرسيم اگر در جهان معاصر انقلاب اسلامي رخ نداده بود ما با چه جهاني روبه‌رو بوديم؟ حتماً مي‌دانيد اگر انقلاب اسلامي پديد نيامده بود امروز آمريکا و اسرائيل در اين حدي که امروز احساس بي‌آيندگي مي‌کنند، چنين احساسی نداشتند، اگر انقلاب اسلامي پديد نيامده بود اسرائيل مانعي در مقابل خود جهت حذف کلي ملت فلسطين نداشت. و اگر فلسطين به راحتی حذف مي‌شد ديگر کدام قطعه‌ي جهان اسلام در تيررس حذف توسط اسرائيل قرار نمي‌گرفت، و اگر چنين مي‌شد آيا جوانان ما در کل جهان اسلام با يک دلمردگي و يأس روبه‌رو نبودند؟ اگر انقلاب اسلامي نبود آيا جوانان حزب الله مي‌توانستند در جنگ سي و سه روزه چنين حماسه‌اي بيافرينند، آيا اسلام‌خواهان در کشور ترکيه قدرت مي‌گرفتند و آيا اميدي که اکنون در جهان براي دستيابي به دنيايي ديگر ظاهر شده، وجود داشت؟ تا آنجايي که خبرگزار ايتاليائي انسا اظهار مي‌کند: «ا سلام در نقاط مختلف

جهان از مرزها فراتر رفته و به سیستمی برای احیاء زندگی در دنیای پر بحران کنونی تبدیل گشته است.⁴ یکی از اساتید دانشگاه‌های آمریکا می‌گوید: «نه تنها سرعت اسلام‌خواهی در آمریکا آنچنان زیاد است که حتماً در آینده کشور آمریکا یک کشور مسلمان است، بلکه نکته‌ی اصلی آن است که مردم آمریکا اسلام را فقط بر مبنای اسلام امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» می‌شناسند». حال فکر کنید اگر انقلاب اسلامی واقع نشده بود با چه جهانی روبه‌رو بودیم. این موضوع نیاز به تدبیر فراوان دارد که بنده فقط می‌توانم باب موضوع را باز کنم. شواهد و قرائن نشان از آن می‌دهد که انقلاب اسلامی جهان دیگری را به وجود می‌آورد، صد سال دیگر معلوم می‌شود ما در زمان خود در چه فضایی تاریخ‌سازی نفس می‌کشیده‌ایم و خودمان فعلاً متوجه ابعاد آن نیستیم.

معلوم است که وقتی انقلابی به صحنه آمد و حیات استکبار و اعوان و انصارش را تهدید کرد، آن‌ها بیکار نمی‌نشینند و مشکلاتی برای ما ایجاد می‌کنند تا این تصور در ما به وجود آید که با آمدن انقلاب اسلامی این مشکلات پیدا شد. ولی اگر در افقی دیگر موضوع را بنگرید می‌فهمیم با میدان دادن به استکبار نه تنها همواره در حقارت تاریخی خواهیم ماند، بلکه در درازمدت

تمام امکانات اقتصادي و فرهنگي ما را
مصادره ميکنند.

بايد انقلاب را از افقي ديگرديد،
در آن افق ما نيز مانند علي♦
نميگوئيم چون بني اميه فعلاً حاکميت
سياسي جهان اسلام را در دست گرفته اند
بايد از اسلام جدا شد- چنين بصيرتي که
اميرالمؤمنين♦ به ما آموختند- آري با
حاکميت عثمان، خراج کل افريقا به ضد
انقلابي ترين افراد يعني مروان بن حکم
اختصاص يافت،⁵ در حالي که پيامبر
خداﷺ مروان و پدرش را از مدينه تبعيد
کرده بودند. و در زمان عثمان نه تنها
اين دو نفر به دستور خليفه برگشتند،
بلکه مروان همه کاره ي جهان اسلام شد.
ابن ابی الحدید در شرح خطبه ي سوم
نهج البلاغه آمار عجيبی از ريخت و
پاش ها و بذل و بخشش هاي عثمان از بيت
المال به امويان مي دهد. ولي با اين
همه اميرالمؤمنين♦ نگفتند اسلام رفت،
چون ميدانستند اسلام حقيقت بزرگي است
که با حجاب امثال عثمان و مروان بن
حکم از بين نمي رود، حقيقت هرگز از
بين نمي رود ولي آن هايي که ميخواهند
نور آن را خاموش کنند ميروند. به
همين جهت حرف ما با حرف یک آدم عادي
نسبت به مشکلاتي که در کنار انقلاب
اسلامي پيش آمده، فرق ميکند.

ما متوجه ایم حقیقت بزرگی تحت عنوان انقلاب اسلامی در زمان معاصر ظهور کرده و می‌خواهیم جایگاه آن را با هم در میان بگذاریم تا در تحلیل آن به خطا نیفتیم و در دام پروژه‌ای که دشمنان انقلاب تهیه دیده‌اند قرار نگیریم. آنچه بیش از همه باید مورد تأکید قرار گیرد توجه به معنی بودن و یا نبودن انقلاب اسلامی در دنیای معاصر است. در آن صورت از الطافی که با تعلق قلبی نسبت به انقلاب اسلامی به انسان می‌رسد محروم نمی‌شویم. با همین دید نسبت به اسلام بود که حضرت امیرالمؤمنین ♦ از اسلام، بصیرت و تعالی به دست آوردند، عده‌ای هم اسلام را به بازی گرفتند و از همه‌ی آن برکات محروم شدند مگر مقداری طلا و تعدادی شتر که همه را گذاشتند و رفتند.

تدبّر در انقلاب اسلامی باعث می‌شود که انقلاب را فقط در حدّی که دشمنان آن، آن را معنی می‌کنند، شناسیم، بلکه با نگاهی ناب‌تر جایگاه و حقیقت و ریشه‌ی آن را ببینیم. همان‌طور که تدبّر در آیات قرآن ما را متوجه سنت‌های جاری الهی می‌کند.

تدبّر در انقلاب اسلامی باعث می‌شود تا جایگاه تاریخی آن را بشناسیم و بفهمیم ما در کجای تاریخ زندگی می‌کنیم و این کار بسیار با ارزشی است. بعضی‌ها تا این‌جا را می‌دیدند که رضاخان دارد خون می‌ریزد ولی سنن الهی

را که در راستاي چنين ظلم هايي جاري مي‌شود، ندیدند و لذا به صورتي منفعلانه، در فضايي که رضاخان پديد آورد و نه در فضاي حاکميت سنن الهي زندگي کردند، اين ها تحت تأثير همان فضا پير شدند و در پائين‌ترين سطح فکر، زندگي را به پا يان رساندند. بعضي‌ها هم مثل امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» در عين اين که در زمان حاکميت رضاخان زندگي مي‌کردند، ولي چون فهميدند در کجاي تاريخ زندگي مي‌کنند، نظرشان به افقي بالاتر از فضايي که رضاخان ايجاد کرده بود، معطوف بود و در نتيجه در آخر عمر در اوج بصيرت زندگي دنيايي را ترک کردند و فرمودند: «با دلي آرام و قلبي مطمئن و ضميري اميدوار به فضل خداوند از خدمتتان مرخص مي‌شوم». اين نگاه به جهان با توجه به همان فرمايش حضرت صادق ♦ است که اگر فرزندان زمان خود نباشيد نمي‌فهميد در کجاي تاريخ زندگي مي‌کنيد،⁶ و لذا حادثه‌ها شما را در هر کجايي که خواست مي‌برد.

تدبر در آيت بزرگي مثل انقلاب اسلامي از زواياي مختلفي امکان دارد، ولي ما از زاويه اي مي‌خواهيم بحث کنيم که معلوم شود حقيقت انقلاب موجب به ثمر رساندن زندگي‌ها مي‌شود، و هرکس خواست زندگيش به ثمر برسد و پوچ و بي‌خود

6 - «أَلْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الدُّوَابِسُ»، بحار الأنوار، ج 75، ص، 269.

نگردد و به اصطلاح امروزی‌ها افسردگی پیدا نکند، در حال حاضر یک راه بیشتر در جلو خود ندارد و آن این که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را بشناسد و زندگی خود را به آن متصل کند تا در عین ورود به یک امیدواری ناب، غم‌ها و شادی‌هایش معنی‌دار شود.

درک نکردن حقیقت و جایگاه انقلاب موجب می‌شود تا انسان از اوقاتی که ایام الله انقلاب پدید می‌آورد و اهل ایمان و مردان انقلاب در آن وارد می‌شوند، محروم باشد و «وقت» خوش نداشته باشد. کسانی که توانستند انقلاب اسلامی را بشناسند و با حقیقت آن متحد شوند، و وقتشان وقت انقلاب است، از انقلاب چیزی نمی‌خواهند بلکه هر چه دارند در راه انقلاب می‌دهند.

انقلاب اسلامی و نجات از بی‌آیندگی

وقتی احساس می‌کنید در کارهای خود، پس از زحمات زیاد، به هیچ جا نرسیده‌اید و بی‌آیندگی آن زحمات را حس می‌کنید، خود به خود افسردگی و یأس به سراغتان می‌آید و هر چه آن کار اساسی‌تر باشد با یأس بیشتری روبه‌رو می‌شوید و بزرگ‌ترین یأس وقتی است که انسان احساس کند کل زندگی او وارد تاریخی شده که عین بی‌آیندگی است. چیزی که فرهنگ مدرنیته در جان و قلب انسان‌های گرفتار آن فرهنگ فرو می‌کند. حال انقلاب اسلامی بستری را آماده کرده

است که اگر کسی خود را بدان متصل کرد کل زندگي او وارد تاريخي از نورانيت و معنويت مي‌شود به طوري که خود را در گذشته با همهي انبياء هم افق، و در آينده با حضرت مهدي ع همراه مي‌يابد و لذا حضرت صادق ع در رابطه با برکات توجه به آينده ي نوراني و توجه به ظهور حضرت مهدي ع مي‌فرمايند: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ - قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْدَةً ثُمَّ قَالَ - لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ - ثُمَّ قَالَ - لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص»؛⁷ هرکس از شما بميرد در حالي که منتظر ظهور قائم آل محمد ع باشد مثل کسی است که با قائم در خيمه ي آن حضرت باشد. سپس لحظه‌اي سکوت نموده و آنگاه فرمود: نه! بلکه مانند کسی است که در رکاب او شمشير زده است. بعد از آن فرمود: نه، سوگند به خدا بدانيد که او همچون کسی است که در رکاب پيغمبر ص به افتخار شهادت نائل گشته است.

بدترين نوع زندگي احساس بي‌آيندگي است و در حال حاضر به‌جز زندگي در فضاي انقلاب اسلامي هر طور ديگر انسان زندگي کند در بي‌آيندگي به سر مي‌برد. وقتي متوجه شديد فرهنگ مدرنيته مردم جهان را در فضا و روزگاري قرار داده که هر کار بکنند همچون گذشته‌شان بي‌نتيجه خواهند بود و دل‌هري به نتيجه نرسيدن کارها تمام وجودشان را

فراگرفته است، می‌فهمیم چرا اولاً: دشمن سعی می‌کند انقلاب اسلامی را نیز در فرهنگ مدرنیته هضم کند. ثانیاً: چرا ورود در اردوگاه انقلاب اسلامی با امیدواری در کل زندگی همراه است.

انسانی که گرفتار بی‌آیندگی تاریخی شد دیگر برای ادامه‌ی زندگی تحلیل ندارد. شما روزنامه‌های دنیا را بخوانید، حرف شعرای آن‌ها را بشنوید، همه‌اش قصه‌ی نالیدن از بی‌آیندگی است و این‌که خود را در نیهیلیسم یا پوچ‌انگاری غرق می‌بینند و آنقدر زندگی برایشان بی‌ارزش است که به کارهای سخت مرگ‌آور دست می‌زنند، زیرا مرگ در اهداف، یعنی ادامه‌ی همین زندگی پوچ و بی‌آینده. در این حال است که هرکس باید از خود بپرسد آیا خداوند را می‌توان برای خارج شدن و نجات یافتن از این همه پوچی و بی‌آیندگی برای مردم این دوران نگذارده است؟ به ناگاه متوجه سخن خدا می‌شوی که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الدُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛⁸ ما یاد خود و توجه به مقصد حقیقی را نازل کردیم و حتماً آن را حفظ می‌کنیم. با نظر به این آیه امید بزرگی در جان شما شعله‌ور می‌شود. یعنی ای مردم چیزی در زیر این آسمان هست که شما را از روزمرگی، به مقاصد متعالی دعوت می‌کند و خداوند مژده داده است که آن را از هرگونه اضمحلال و بی‌آیندگی حفظ

مي‌کند، به خود مي‌آييم که پس هر راهي که به قرآن ختم شود، راه نجات از پوچي دوران است. به همين دليل مي‌بينيد حضرت امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» به عنوان یک عارف فقيه سالک زحمت کشيده، به اين نتيجه مي‌رسد که سلوکش را بايد با پديد آوردن انقلاب اسلامي کامل کند. کتاب‌هايي که امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» قبل از انقلاب اسلامي نوشته‌اند حکايت از آن دارد که سنين بين بيست تا سي سالگي در عرفان و سلوک و تحقق در مقامات عاليه بسيار موفق بوده‌اند. کتاب «شرح دعاي سحر» امام را مرحوم آقاي آشتياني شرح کرده است، مي‌گويد: هنوز زمان تنگ است که مطالب عرفاني ايشان فهميده شود. امام «رضوان الله عليه» با اين که اين همه در کسب مقامات جلو رفته‌اند احساس مي‌کنند آنچه بايد اين سلوک را کامل کند و روح نجات از ظلمات دوران را در جامعه بدمد پايه‌گذاري سياسي است که عين ديانت باشد و لذا با انقلاب اسلامي جامعه را وارد خطي از نور مي‌کنند که از غدير شروع مي‌شود و فعلاً در حاکميت سخن آل محمد^ص يعني ولايت فقيه قرار دارد تا مهدي آل محمد^ص ظهور فرمايد. حالا که ظلمات دوران مدرنيته قلبها را دزدیده است و نظرها به امام معصوم نيست، لااقل سخنان را حاکم کنيم تا شروع خوبي براي ظهور آن حضرت باشد. و از اين زاويه متوجه مي‌شويم انقلاب اسلامي راه نجات انسان اين قرن است و

نمی‌گذارد نظرها از توجه به قطب عالم امکان به جای دیگری فرو افتد.

انقلاب اسلامی و نجات از فردگرایی

حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» فهمیدند غور در عرفان و فقه و فلسفه بدون حیات دینی که به وسعت اجتماع باشد، یک نوع انزوا و فروافتادن در دیوارهای تنگ فردگرایی است و از این طریق انسان به شکوفایی واقعی نمی‌رسد و از آن طریق بی‌آیندگی به کلی از صحنه‌ی جان انسان رخت برنمی‌بندد و در نتیجه خداوند انقلاب اسلامی را به ایشان هدیه داد. همان‌طور که اهل سنت روایات غدیر را می‌شناسند ولی عده‌ای از بدخواهان موضوع را به یک موضوع سیاسی تبدیل کردند، به طوری که برادران اهل سنت ما تصور می‌کنند می‌توانند بدون ارتباط با علی  و مسیر حاکمیت اهل بیت  سلوک دینی خود را ادامه دهند، همین‌طور این خطر برای مردم ما نسبت به انقلاب اسلامی هست که عده‌ای فکر کنند برای مسلمان بودن نیازی نیست حتماً وارد اردوگاه انقلاب اسلامی شد. با این تحلیل همان ظلمی که به جهان اهل سنت شد و آن‌ها را از عترت رسول خدا  جدا کردند، به شیعه می‌شود و آن‌ها را از غدیر قرن چهاردهم، یعنی انقلاب اسلامی، جدا می‌کنند و از برکات فوق‌العاده‌ی این ارتباط محروم می‌گردانند.

تدبّر نکردن در جریان غدیر موجب فاصله گرفتن اهل سنت از عترتي شد که رسول خدا ﷺ تأکید داشتند از قرآن جدا شدن نیست، و عدم تدبّر در انقلاب اسلامي و غفلت از ریشه‌ي تاریخي آن، موجب ظلمي می‌شود که ما شیعیان به خود و مکتب تشیع خواهیم کرد. فراموش نفرمائید که انقلاب اسلامي را یک فقیه عارف سالک شکل داده است، یعنی یک عکس‌العمل سیاسی در مقابل نظام شاهنشاهی نیست، یک حقیقت باطن‌دار است و باطنش هم باطن دارد، و به همین جهت ظرفیت تدبّر اساسي در آن موجود است. از آن جایی که حادثه‌هاي ریشه‌دار با ارتباط با باطن‌شان شناخته می‌شوند، انقلاب اسلامي به این راحتی‌ها فهمیده نمی‌شود، زیرا یک حادثه‌ي اتفاقي نیست. اگر به عموم اهل سنت بگویید غدیر یعنی چه؟ می‌گویند پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین ♦ را دوست داشتند و چون حضرت علي ♦ در جنگ در یمن با خالد بن ولید اختلاف پیدا کردند، پیامبر ﷺ در غدیر در دفاع از علي ♦ محبت خود به علي ♦ را اظهار داشت. در حالی که اگر بر روی احادیث و آیات مربوط به آن تدبّر می‌کردند، به‌خوبی به حقیقت موضوع پی‌می‌بردند. گاهی برای انسان سؤال می‌شود که چرا با این همه عظمت که در غدیر به چشم می‌خورد و در تاریخ اهل سنت ثبت شده است، اهل سنت ساده از آن می‌گذرند؟ جواب را در زمان خودمان

پیدا کنیم، مگر بسیاری از مردم ما با انقلاب اسلامی هم همین طور برخورد نمی‌کنند؟ اگر بر روی انقلاب اسلامی هم تدبّر نشود، در اذهان عمومی به یک حادثه‌ی سیاسی تبدیل می‌شود که در آخر قرن بیستم اتفاق افتاد و دیگر هیچ. اگر شیعیان در ذات انقلاب اسلامی تدبّر می‌کردند آیا متوجه نمی‌شدند این همان غدیر است که منزل به منزل، تاریخ را طی کرده و جلو آمده تا به لطف الهی حالا که امکان حاکمیت خود معصوم فراهم نشده است، سخن معصوم در صحنه‌ی تصمیم‌گیری‌های کلان در صحنه باشد، تا آرام آرام حاکمیت خود معصوم ظاهر شود؟ اینجا است که متوجه می‌شویم در همان راستایی که رسول خدا ﷺ در رابطه با قرآن و عترت فرمودند: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»؛⁹ هرگاه به این دو یعنی قرآن و عترت، متصل باشید، هرگز به انحراف نمی‌افتید، انقلاب اسلامی راه نجات انسان در این قرن است از هرگونه انحراف و پوچی.

مقایسه کنید جلسات دینی را که از ترس سیاسی بودن، از انقلاب اسلامی و امام خمینی «رضوان الله علیه» حرف نمی‌زنند، با جلسات دینی که در کنار توجه به سایر ابعاد دین، به انقلاب اسلامی و رهبری آن توجه دارند، آیا افراد در این دو نوع جلسات در یک سطح و در یک فضا

9 - الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص، 176.

زندگي مي‌کنند؟ آيا آن شور و نشاط و وسعتي که در جلسات نوع دوم هست با جلسات نوع اول قابل مقايسه است؟ عين همین مسئله در شخصيت روشنفکران غير ديني نسبت به روشنفکران متوجه جايشگاه انقلاب اسلامي، قابل رؤيت است، حال بايد پرسيد کدام نوع افراد به اميرالمؤمنين ♦ و ائمه عليهم السلام نزديکترند؟ روشن است که آن نوع زندگي که امامي معصوم در افق انسان و جامعه قرار دارد، راه به سويي دارد که دنياي جديد هرگز نمي‌تواند آن را تحمل کند. مگر اين صنعتي که ما مي‌خواهيم شروع کنيم و دنياي غرب مانع مي‌شود جز اين است که آن‌ها نگرانند آرام آرام ما از آن‌ها فاصله بگيريم و با رويکرد خودمان به انسان و جهان، آن صنعت را مدیریت کنيم؟ اين را مي‌توان در دنيا تجربه کرد که اگر بهترين کارخانه‌ها را داشته باشيم ولي ولايت خدا و امام معصوم مدّ نظر نباشد، به همان بي‌حاصلي دچار مي‌شويم که غرب دچار شد. آري اگر صنعت غرب در اين کشور آمد و با روح انقلاب اسلامي مدیریت شد نتيجه چيز ديگري مي‌شود. احمد آقا خميني رحمة الله عليه از قول حضرت امام خميني رضوان الله عليه قضيه‌اي را نقل کرده بودند که اگر اين سرود «اي مطهر» را - که راديو و تلويزيون بارها پخش مي‌کرد و چند بار هم مردم از امام رضوان الله عليه سؤال کرده بودند و ايشان فرموده بودند: هيچ اشکالي ندارد - دولت سعودي پخش کنند مي‌گويم حرام است! يعني؛ اگر سرود «اي

مطهر» در فضای فرهنگ غیر دینی نواخته شود آن نتایج را در بر ندارد بلکه نتیجه‌ی عکس می‌دهد. این که عرض می‌کنم اگر نظام اسلامی بر صنعت غربی احاطه پیدا کند روح دیگری بر آن دمیده می‌شود بحث عمیقی است که لازم است مطلب را در مباحث غربشناسی دنبال بفرمائید.¹⁰ روایاتی که می‌فرماید اگر کسی ولایت ائمه علیهم‌السلام را نداشته باشد از عباداتش بهره نمی‌برد، به جهت رویکرد متفاوتی است که انسان‌ها در عدم توجه به ولایت ائمه علیهم‌السلام پیدا می‌کنند،¹¹ آن کس که در افق زندگی خود انسان‌های معصوم را می‌شناسد و سعی دارد در تمام مناسبات زندگی به آن‌ها نظر کند خیلی فرق می‌کند با انسانی که با مجموعه‌ای از آگاهی‌های ذهنی می‌خواهد زندگی کند، چنین انسانی حتی جایگاه عبادات خود را درست نمی‌شناسد.

10 - مباحث غربشناسی را می‌توانید در کتاب‌های «نگرشی بر تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» و «علل زلزله تمدن غرب» از همین مؤلف دنبال فرمائید.

11 - پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «فَإِنَّهُ لَوْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدُ سَبْعِينَ خَرِيفاً تَحْتَ الْمِيزَابِ قَائِماً لَيْلَهُ، صَائِماً نَهَارَهُ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ♦ لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مِثْرِيهِ فِي النَّارِ»؛ (تفسیر جنابادی، ج 4، ص 228) اگر بنده‌ای خدا را هفتاد سال زیر ناودان کعبه عبادت کند، در حالی که شب‌ها به نماز ایستاده و روزه‌ها، روزه دارد و ولایت علی بن ابی‌طالب ♦ را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می‌اندازند.

امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» و فهم روح زمانه

وقتي روح زمانه و روح انقلاب اسلامي درست شناخته شود نه تنها متوجه بي ثمري زندگي بيرون از انقلاب اسلامي مي شويم، بلکه با ورود به اردو گاه انقلاب اسلامي ره صد ساله را يك شبه طي مي کنيم. متأسفانه بعضي از مسلمانان به کلي از زمان خود بيرونند! اصلاً توجه نمي کنند که در کجاي تاريخ زندگي مي کنند، امام خميني «رضوان الله عليه» روح زمانه را خوب شناختند و بر اساس ذخاير الهي آن را تغذيه کردند و جلو بردند.¹²

مسلم بشر امروز از روزگار خود به تنگ آمده است و به خوبي احساس کرده حاصل کارهايش تماماً پوچ شده و ناخود آگاه نتيجه مي گيرد فردايش، که آينده ي امروزش است، نيز پوچ است و در چنين حالي است که اگر انسان درست اقدام کند بر خلاف همه ي موانع، به نتيجه مي رسد. مي گويند چطور شد که اباذر «رحمۃ الله عليه» با آنکه در ابتدای مسلمان شدنش دو يا سه روز بيشتر با پيغمبر نبود، آن چنان شد که به تنهائي به غفار برگشت و همه ي مردم آن قبيله را مسلمان کرد؟ آري با دو يا سه روز نمي شود خيلي مطلب به دست آورد ولي اگر انسان روح يك مکتب را شناخت

12 - براي بررسي هرچه بيشتر در موضوع روح زمانه و جايگاه آن در روايات به صفحه ي 499 از جلد دوم کتاب «فرزندم اينچنين بايد بود» از همين مؤلف رجوع فرماييد.

حرف‌های دیگر را می‌تواند در دل آن پیدا کند.

درک روح زمانه مثل احساس این میز و صندلی نیست، چون چیز مشخصی نیست، روحی است که همه چیز را در بر گرفته و لذا درک آن به شعور خاصی بستگی دارد، باید انسان از افقی بالاتر آنچه را بر عالم می‌گذرد بنگرد. حتی ممکن است مردم نفهمند از وضع موجود به تنگ آمده‌اند و گرفتار پوچی شده‌اند. ولی نوع عکس‌العمل‌هایشان خبر از چنین حالتی می‌دهد، حتی ممکن است ابتدا در حفظ وضع موجود اصرار کنند و در مقابل هر تغییری مقاومت نمایند، اما وقتی آرام آرام متوجه نوری از انوار الهی شدند که بنا دارد آن‌ها را از ظلمات دوران نجات دهد، به شدت از آن استقبال می‌کنند. با کمی دقت می‌توان احساس بی‌ثمری را در قلب اکثر مردم جهان ملاحظه کرد. حال اگر جهانیان به چنین احساسی آگاهی یابند و به راه‌های برون‌رفت از آن بیندیشند، به سرعت متوجه انقلاب اسلامی خواهند شد و به همین جهت عرض می‌کنم به انقلاب اسلامی و آینده‌ی انقلاب اسلامی امیدواری بسیاری هست که مردم جهان، به خصوص جهان اسلام دیر یا زود به آن فکر می‌کنند.

در فضای فرهنگ مدرنیته به هر کس بنگریم می‌بینیم نگران آینده است، نگرانی از آینده به معنای خاص آن یعنی احساس این که فردای زندگی همانند امروز باشد، عکس‌العمل چنین

احساسی آماده شدن برای از میان برداشتن آن نوع زندگی است ولی نمی‌دانند چگونه؟ وقتی متوجه شدیم چون بشر مدرن نمی‌داند چگونه وضع موجود را تغییر دهد به آن تن داده است، هنر ما آن است که این تن دادن را رضایت قلمداد نکنیم به طوری که تصور شود وقتی جامعه‌ای زندگی مدرن را پذیرفت آمادگی پذیرش زندگی و تمدن دیگری را ندارد.

آری با ید ماورای یأ سی که فرهنگ مدرنیته بر اندیشه‌ها تحمیل کرده است مبنی بر این که راه برون‌رفتی نیست، بر زمانه بنگریم، تا بفهمیم بشر دیر یا زود خود را با انقلاب اسلامی آشنا می‌بیند. اشکالی اساسی که ما در تحلیل وضع موجود داریم این است که فکر می‌کنیم چون مردم از سر تحمل، شرایط جهان مدرن را پذیرفته‌اند از آن راضی‌اند! انعکاس عدم رضایت‌ها را می‌توان در حرکات مختلف مردم دید، حتی آن وقتی که مصداق‌ها را اشتباه می‌گیرند. جالب است که بعضی‌ها بر اساس زندگی غربی عمل می‌کنند ولی بی‌حاصلی آن را به انقلاب اسلامی نسبت می‌دهند. بشر غربی بی‌حاصلی زندگی را امری گریزناپذیر می‌پندارد و بر همین اساس گفته می‌شود نباید در غرب منتظر انقلاب بود، ولی این تحلیل در صورتی است که مردم نتوانند در مقابل خود راه برون‌رفتی را تصور کنند و با تصور امکان برون‌رفت، تحلیل‌ها به هم

می‌خورد. حرف اصلی و جدی مردم غرب را نباید از آن‌هایی شنید که تمام تلاششان این است که مردم را راضی نگه دارند تا شورش نکنند، حرف اصلی فرهنگ غرب را از اندیشمندانی مثل روزه‌گارودی باید شنید که می‌گوید: «وقتی زندگی مدل غربی شکست خورد، دیگر انقلابی بودن این نیست که مشکلات اقتصادی این نظام را رفع کنیم، بلکه انقلابی بودن آن است که نظام تازه‌ای جانشین مدل غربی بسازیم»؛¹³ لذا تأکید می‌کنم انعکاس روح مردم دنیا را باید در اندیشه و سخن اندیشمندان آن‌ها پیدا کرد و نه در سخن سیاستمداران‌شان. سیاستمداران دنیای غرب تحمل بشر مدرن از آن زندگی را دلیل رضایت او پنداشتند در حالی که تجربه‌ی تاریخی گواه است در اولین فرصت که احساس کنند می‌توانند از آن زندگی آزاد شوند، به همه‌ی غرب پشت می‌کنند. استقبال گسترده‌ی جوانان غربی در همه‌ی کشورهای غربی به مارکسیسم بر همین اساس بوده است، هرچند آن‌ها مصداق نجات را درست تشخیص ندادند ولی تجربه‌ی بزرگ اندوختند که راه نجات را باید در معنویات جستجو کرد. خردمندان غربی در همان روزها فهمیدند که به‌ی‌آمال‌شان مارکسیسم نیست ولی جوانانی که به دنبال چیزی غیر از آن چیزی که بود می‌گشتند، با طرح

مارکسیسم روزنه‌ي امیدي براي برون‌رفت از آن چه در آن بودند، در مقابل خود احساس کردند و به همین جهت هجوم گرایش به مارکسیسم در غرب و در بسیاری از کشورهای غیر غربی پدیدار شد، اما به دو دلیل مارکسیسم نتوانست امیدها را برآورده سازد؛ یکی این که پشتوانه‌ي عقلی نداشت و بیش از آن که جوابگوی فطرت‌ها باشد جوابگوی و هم‌ها و امیال نفسانی بود، و دیگر آن که در عمل هم خردمندان جوامع که عموماً حرف اصلی را می‌زدند از آن استقبال نکردند. ولی با این همه مرد می که دنبال چیزی هستند که از تنگنای غرب خارج شوند حتی حاضرند به مارکسیسم هم دل ببندند، در حالی که انقلاب اسلامی قابل مقایسه با مارکسیسم نیست. انقلاب اسلامی دعوت به چیزی است که بشریت در عمق جان خود به دنبال آن است. انقلاب اسلامی دقیقاً جواب منطق‌ي و اطمینان‌بخشي است براي نسخ تاریخ موجود و جواب به تمناي انسان‌هایی است که تنگناهاي دنيای غرب را می‌شناسند. مردم عادی در دنيای غرب فقط احساس می‌کنند به آن چه که می‌خواهند برسند نرسیدند ولی متفکران ریشه‌ي ناکامي بشر را می‌بینند و کافي است متفکران جهان، نظام سیاسی و الهی انقلاب اسلامی را بشناسند.

تبدیل ایران‌هراسی به ایران‌گرایی

هرچه زمان بگذارد علاوه بر آن که انقلاب اسلامی چهره‌ی اصلی خود را بیشتر می‌نمایاند، ملت‌ها هم با انصراف از وضع موجود جهان، راحت‌تر به لایه‌های اصلی انقلاب اسلامی نظر می‌کنند. نتیجه‌ی نظر به لایه‌های اصلی انقلاب اسلامی آن شده است که هر قدر آمریکا تلاش می‌کند چهره‌ی ایران را بد نشان دهد، نتیجه برعکس می‌شود و ایران‌هراسی در بین ملت‌ها به ایران‌گرایی تبدیل شده است. خبرنگاری از ایران که به شرم‌الشیخ مصر رفته بود می‌گفت: با این‌که آن شهر یک شهر امنیتی است و افراد خاص در آن جا هستند، از من سؤال می‌کردند شما را به خدا آیا شما اسلحه‌ی اتمی دارید؟ وقتی گفته بود نه، آن‌ها گفته بودند إن شاء الله به دست خواهید آورد. چون نگاهشان به انقلاب اسلامی نگاه امیدوارانه به مکتبی است که می‌خواهد بشریت را از تنگ‌نای فرهنگ مدرنیته نجات دهد، وگرنه پاکستان هم به عنوان یک کشور اسلامی اسلحه‌ی اتمی دارد اما عموماً مسلمانان خوشحال نیستند، برای این‌که آرمان بزرگی را که انقلاب اسلامی ایران به عهده گرفته و آن آرمان در ذات این انقلاب نهفته است در کشور اسلامی پاکستان نیست. این‌ها که عرض می‌کنم نمونه‌هایی است برای آن‌که روشن شود اگر در انقلاب اسلامی تدبیر کنیم و حجاب‌هایی را که ظلمات مدرنیته بر آن

انداخته تا درست دیده نشود، کنار بزنیم با حقیقت بزرگی روبه‌رو خواهیم شد. حیف که هنوز شرایط آماده نشده تا در همهی ابعاد انقلاب اسلامي تدبّر کرد، این به خودي خود کاري است که باید با زباني خاص و با تدبّري مثل تدبّر علامه طباطبائي «رحمة الله عليه» مسئله را دنبال کرد، موضوع از حدّ گفتار و فهم من بسیار بالاتر است. امیدوارم سخنان بنده مقدمه‌اي باشد تا عزیزان با دید دقیق‌تری موضوع را دنبال کنند.

انقلاب اسلامي فعلاً در جایگاهی قرار گرفته که سران جهان غرب مأمور شده‌اند حاکمان جهان اسلام را از آن بترسانند و با آن مقابله کنند. حال موضوع دو وجه پیدا کرده است، اگر حاکمان جهان اسلام تحت تأثیر غربی‌ها قرار گیرند و با نظام اسلامي مقابله کنند، مورد بی‌مهری مردمشان قرار می‌گیرند، و اگر از ترس مردم با انقلاب اسلامي کنار بیایند زیر فشار قدرتهای بزرگ واقع می‌شوند، و این هنر انقلاب اسلامي است که بر اساس ریشه‌های فرهنگی خود که حاصل رهنمودهای ائمه علیهم‌السلام است، با وقار و حوصله و بدون روح ستیزه‌جویی و با شعار تنش‌زدائی، آرام‌آرام تاریخ را در نوردد و جلو رود و بدون آن که از حرف اصلی خود کوتاه بیاید به حیات خود ادامه دهد. تعبیر غربی‌ها این است که ایران شطرنج‌باز ماهری است که خیلی دقیق رقیب خود را مات می‌کند، ولی قضیه مربوط به ایران نیست، مربوط به

روح فرهنگ تشیع است و این که اما مان شیعه نشان دادند چگونه در بحرانی‌ترین شرایط می‌توان ادامه‌ی حیات داد. ایران با توجه به فرهنگ انقلاب اسلامی کاری کرد که سران جهان غرب نتوانستند آن طور که آن‌ها برنامه ریزی کرده بودند، آخرین تیر را به ما بزنند. فکر نکنید به این سادگی‌ها نظام اسلامی توانسته است در این غوغای جهانی، تاریخ خود را طی کند و جلو برود، بالآخره عرف بین‌المللی آن است که یک کشوری در شرایط کشور ما، یا تسلیم می‌شود، یا مخالفان خود را به جنگ دعوت می‌کند، در حالی که ما هیچ‌کدام از این دو راه را نرفتیم. همان‌طور که امام صادق ♦ نه تسلیم خلیفه‌ی عباسی شدند و از سخنان خود دست برداشتند و نه مخالفت علنی با آن‌ها کردند. از طرفی خلیفه‌ی عباسی همه را رها کرده است و امام صادق ♦ را گرفته، و همه‌ی دغدغه‌های او آن حضرت است، چون می‌داند معنی امام صادق ♦ یعنی یک بی‌آیندگی کامل برای سلسله‌ی عباسیان، از طرف دیگر هیچ بهانه‌ای برای مقابله‌ی مستقیم با حضرت ندارد. متوکل به اطرافیان خود می‌گوید: وای بر شما، کار ابن الرضا مرا درمانده و بیچاره کرده.¹⁴ در حالی که امام هادی ♦ ظاهراً یک گوشه نشسته‌اند و مشغول زندگی خود

14 - «وَيُخَكِّمُ قَدْ أَغْيَانِي أَمْرُ ابْنِ الرُّضَا»؛
الكافي، ج 1، ص 502.

هستند. ولي در حقيقت يك فكر و فرهنگ‌اند که حاکمان نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند، و بیش از آن هم که نمی‌شد براي آن حضرت مأمور گذاشت و آن حضرت را در حصر قرار داد. آن‌چه هم‌ه‌ي فكر و ذکر خليفه را به خود جلب کرده نظر به آینده است، وقتي به آینده می‌نگرد می‌بیند فكر و فرهنگ امام هادي ♦ در پيشاني آینده، خود را نشان می‌دهد.

انقلاب اسلامي و رویکرد نفي غرب

انقلاب اسلامي همراه بود با ظهور شعور انسان‌هاي خودآگاه و دل‌آگاهي که خوب فهمیدند راه و رسم زندگی در دوران معاصر چگونه باید باشد. انقلاب اسلامي را سياسيون تدوين نکردند، انقلاب اسلامي توسط یک مرد الهی شکل گرفت که اولاً: ظلمات روح مدرنیته را از طریق تجلیات اشرافي، با گوشت و پوست خود احساس کرده بود و در زمان رضاخان و محمدرضاخان مشاهده کرده بود مدرنیته یعنی چه، آن وقتي که هیچ مانعی براي مدرن شدن ملت ایران در میان نبود و شاه خود فروخته هم‌ه‌ي کشور را در اختیار غربیان قرار داده بود. ثانیاً: راهي را که نبی اکرم ﷺ و ائمه‌ي طاهرین^{علیهم‌السلام} از طرف خدا متذکر آن بودند، به خوبی می‌شناخت و با توجه به این نکات انقلاب اسلامي با رویکرد نفي غرب و اثبات اسلام به صحنه آمد و متفکراني

از جنس فکر امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، مدافعان حقیقی آن انقلاب شدند و آن را فهمیدند و با امام هم‌زبان گشتند، و با این وصف انقلاب جلو رفت، مسلم اگر مرحوم شهید بهشتی و شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای زبان امام را نفهمیده بودند انقلاب اسلامی منحرف شده بود. در روایت داریم وقتی وجود مقدس امام زمان (ع) تشریف می‌آورند، یکی در شرق عالم است و یکی در غرب عالم ولی با این همه با امام ارتباط دارند. ذره‌ای از آن حالت در انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد، به طوری که افراد مختلف در اقصی نقاط کشور ایران متوجه سخن امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» شدند، کسانی زبان امام «رضوان الله تعالی علیه» را فهمیدند که دو رویکرد فوق را در شخصیت خود نهادینه کردند. برعکس کسانی که با امام «رضوان الله تعالی علیه» فقط در حد نفی شاه همکاری کردند، این‌ها همواره به نحوی حجاب انقلاب بوده‌اند. و هر گاه انقلاب اسلامی خواسته است چهره‌های باطنی خود را ظاهر کند چنین افرادی ناخواسته با آن مقابله کرده و تحت عنوان این که غرب نباید از ما ناراحت شود انقلاب اسلامی را نسبت به رسیدن به اهداف اصلی باز داشته‌اند.

زمان تصمیم

آری خودآگاهی نسبت به ظلمات دوران، و دل‌آگاهی نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی اندوخته‌ی انسان‌های با شعوری بود که

انقلاب اسلامي را شناختند و با امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» همزبان شدند. با توجه به امور فوق و با تدبّر در ذات تاريخي انقلاب اسلامي است که عرض مي شود اين انقلاب ظهور و شعور انسان هاي خود آگاه و دل آگاهي است که متوجه شدند زمان تصميم براي وارد شدن به تاريخي فوق تاريخ مدرنيته فراهم شده است و هرکس تصميم بزرگ تاريخي خود را در اين زمان نگیرد حتماً در روزمرگي هاي زندگي در وضع موجود پوسيده و پوچ مي شود.

غفلت از تصميم گيري صحيح براي ورود در تاريخ، سرنوشت کساني است که اصالت را به فرهنگ مدرنيته مي دهند، چه مدرنيته از جهت ضد قدسي آن، که بيشتر مارکسيست ها در اين وادي قرار دارند، و چه مدرنيته از جهت بي بند و باري آن که بيشتر غربزده هاي اشرافي و سرمايه دار در آن قرار دارند. کافي است شخصيت آن ها را در سنين پنجاه سالگي به بعد مورد مطالعه قرار دهيد، چون اين ها به فکر برون رفت از روح غربي نبودند، در اين مرحله از عمر به آدم هاي افسرده و پوسيده و شکست خورده تبديل شده اند. حال اين ها را مقايسه کنيد با امثال حضرت امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» که در نود سالگي در شور و نشاط، در متن و سيع ترين نوع زندگي، تنفس مي کنند. اگر ملاحظه کنيد انسان هايي که در کشور ما در دوران بازنشستگي با بي هويتي روبه رو مي شوند در دوران جواني از دو چيز غافل

بوده‌اند، یکی این‌که ایران را به معنای مهد تشیع نشناختند و خود را در فرهنگ انتظار وارد نکردند، و دیگر این‌که زمانه‌ای را که در آن زندگی می‌کردند درست درک ننمودند، چه آن وقتی که روح زمانه اقتضا می‌کرد که وارد حرکت مرحوم آیت‌الله مدرس شوند و با رضاخان مقابله کنند، و چه آن وقتی که زمانه اقتضا می‌کرد در کنار آیت‌الله کاشانی باشند و چه حالا که باید در کنار شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» وارد انقلاب اسلامی شوند.

هرکس از تصمیم بزرگی که باید در زندگی خود بگیرد غفلت کرد از تاریخ بیرون می‌افتد و از فهم روح زمانه محروم می‌شود و امروز، برای فهم روح زمانه عملی جز تدبیر در انقلاب اسلامی نیست. انقلاب اسلامی تاریخ جدید جهان را شکل خواهد داد و مبنای سیاست جدیدی را برپا می‌کند، هر کس سرنوشت خود را به آن وصل نکند هیچ معنایی برای ادا می‌زندگی نمی‌یابد و مثل پیران بازنشسته‌ای خواهد شد که در زمان حکومت پهلوی معنی زندگی در کنار مرحوم مدرس و آیت‌الله کاشانی را رها کردند و آن را در جایی دیگر دنبال کردند. اکنون نیز بسیاری از افراد و اقوام و ممالک در ارتباطی که با غرب دارند باید نگران فردای خود باشند و در سالهای اخیر روشن شد که غرب نمی‌تواند جلوی تحقق چیزهایی را که ذاتی تاریخ معاصر است، بگیرد. غرب

ديگر نه فقط حلال مسائل و مشکلات نيست بلکه هر روز درد تازه ای بر درد هایش افزوده می‌شود.

خدای انقلاب اسلامي

يکي از خواهران که همسرش در اوایل انقلاب با مسعود رجوي، سرکرده‌ي منافقان هم‌کاري مي‌کرد و بالأخره از ايران فرار کرد، مي‌گفت: پس از سرنگوني صدام اجازه دادند بروم شوهرم را ببينم، شايد متوجه خطايش بشود و توبه کند. مي‌گفت حقانيت انقلاب اسلامي را بايد با توجه به سرنوشت آن‌ها فهميد، احساس يأس از آینده و ناتواني نسبت به هرکاري آن‌ها را خرد کرده بود، حتي اميد توبه و برگشت به زندگي گذشته در آن‌ها مرده بود، منتظر بودند آمريکا براي آن‌ها کاري بکند و ديگر هيچ. اين خود نشانه‌ي آن است که در هر اردوگاهي، جز اردوگاه انقلاب اسلامي خبري از آینده‌ي معني‌دار نيست. حقيقت آینده مربوط به حضرت مهدي ﷺ است و وقت ظهور و لي‌الله و ارتباط با خدای مهدي ﷺ در آينه‌ي انقلاب اسلامي هويدا است.

با ظهور انقلاب، خدایي که در کتاب و درس و مدرسه مي‌خوانديم رفت و خدای خميني «رضوان الله تعالی عليه» که متذکر ظهور خدای مهدي ﷺ است به ميدان آمد. هرچند هنوز بسياري از طرفداران انقلاب اسلامي با خدای مهدي ﷺ آشنا نشده‌اند و با هر

اقدامی - هر چند دل‌سوزانه - حجابی بر ظهور آن حضرت اضافه می‌کنند. با این‌همه، بشر در شرایطی است که راه‌های انحراف را امتحان کرده است، آن مکاتب در عینی که همه‌ی توان خود را به صحنه آورده‌اند، راهی به سوی بشر نگشودند، و از این طرف با انقلاب اسلامی راه نور و هدایت به سوی مقصد متعالی ظاهر شده است، راهی که از جنس راه‌های گذشته نیست، در عینی که ریشه در تاریخ انبیاء دارد، حجاب‌های دوران‌های گذشته را که هر دینی را در حجاب می‌برد، شکافته، و راه برگشت به خدای اهل البیت^{علیهم‌السلام} را گشوده است. انقلاب اسلامی پاسخ به ندایی بود که از طریق خداوند به گوش شیعیان رسید، و ما می‌رفتیم که به کلی از انسانیت ساقط شویم، اما عهد با فرهنگ اهل‌البیت^{علیهم‌السلام} را به یاد آوردیم و میل بازگشت به آن در ما قوت گرفت و ملت در مقابل کسی که پوشاننده حق و منشأ هر ظلم و استیلا است، قیام کرد. این است معنی این که گفته می‌شود انقلاب اسلامی ریشه در اعتقادات مردم دارد.

انقلاب اسلامی با نظر به فرهنگ اهل البیت^{علیهم‌السلام} نشان داده که یک خدا مانده است که او غیر از همه‌ی خداها است، خدایی که هیچ حاکمیتی جز حاکمیت امامان معصوم^{علیهم‌السلام} را نمی‌پذیرد. خدای ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} و به تبع آن خدای امام زمان^{علیه‌السلام}، خدای فیلسوفان و

روشنفکران و درس و مدرسه نیست، خدای
حضورى است که با قلب هاي انسان ها
گفتگو مي کند و بنا دارد خود را در
تمام مناسبات انسان ها ظاهر کند،
خدایي که غدیر را پدید آورد تا بشریت
در امور زندگی اجتماعي، با واسطه
فیض الهی مرتبط باشند.¹⁵ انقلاب اسلامي
به خدایي که در غدیر ظاهر شد و در
مهدی علیه السلام به تجلی کامل می رسد، اشاره
دارد و توانسته است بسیاری از حرف هاي
به ظاهر مذهبی را پشت سر بگذارد.
خلفای عباسی فلسفه را از یونان
آوردند تا خدایي را به مردم بدهند که
در کنار آن خدا بشود حکومت عباسیان
ادامه یابد و با طرح الهیات یونانی،
الهیات حضورى اهل البیت علیهم السلام در انزوا
قرار گیرد. درست است که عزیزانی مثل
فارابی و ابن سینا نگاه دیگری به
فلسفه دارند ولی با این همه نباید
فراموش کنیم که خدای ائمه علیهم السلام، سراسر
نور است، محبوب جان انسان ها است.
خدای درس و مدرسه یک مفهوم ذهنی است،
خدایي که ما نتوانیم با او معاشقه
کنیم و زندگی و اقتصاد و حکومت و
تربیت را با انوار او مدیریت کنیم،
این همان واجبالو جودی است که در
کتاب ها نوشته اند، در حالی که با

15 - جهت شرح بیشتر در مورد تفاوت خدای فلسفه
با خدای انبیاء علیهم السلام؛ به کتاب «آنگاه که فعالیت های
فرهنگی پوچ می شود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

انقلاب اسلامی خدای دیگری به صحنه آمد، در همین راستا می‌توان گفت:

بیزارم از آن کهنه هر روز مرا تازه
 خدای که ته داری خدای دگری هست
 راه ارتباط با خدای حضوری که خدای
 اهل البیت^{علیهم‌السلام} است با انقلاب اسلامی
 گشوده شده است، خدای اهل البیت^{علیهم‌السلام} در
 کتاب‌ها به دست نمی‌آید بلکه با اخلاص و
 سوز و شور و تزکیه، خود را بر قلب‌ها
 می‌نمایاند. ممکن است در ذهن بعضی از
 عزیزان این سؤال پیش بیاید که مگر
 خدا هم چند تا می‌شود؟ نه خدا چند تا
 نمی‌شود اما خداوندی که حقیقت مطلق
 هستی است غیر از مفهوم خدایی است که
 در ذهن است. به گفته‌ی مولوی:

آنچه اندیشی، آنچه اندر و هم ناید
 بگذرای فناست آن خدا است
 خدای حضوری اهل البیت^{علیهم‌السلام} با به
 صحنه آمدن ولایت فقیه چهره‌ی خود را
 نمایاند، خدایی که با حاکمیت شاه در
 حجاب بود و به نور امام خمینی^(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) و
 شهدا به تجلی آمد. امام خمینی^(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)
 در این رابطه می‌گویند:

در میخانه گشاید که من از مسجد و از
 به دهم شده روز مدرسه بزار شدم
 خدای خمینی^(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) کسانی را که
 می‌خواهند نظام اسلامی را در ذیل روح
 غربی به عقب برانند، از جلو راه خود
 بر می‌دارد. بعضی از دولتمردان معنی
 جایگاه انقلاب اسلامی را نفهمیدند و
 لذا فکر می‌کنند می‌شود ایران را تبدیل
 به ژاپنی اسلامی کرد که در ذیل روح
 غربی به آداب دینی خود مشغول باشد،

مطمئن باشند خيلي زود انقلاب اسلامي اينها را از تاريخ خود بيرون مي‌اندازد. اينها بايد بدانند با ظهور انقلاب اسلامي و عبور يك ملت از وضعي كه تمدن غربي بر آنها حاكم كرده بود، ديگر زمانه، زمانه‌ي گذشتن از يك انحراف تاريخي است، و نمي‌توان ملت را به عقب برگرداند، حتي نمي‌شود روح انقلاب را كه در دولتهاي بعد از سازندگي و اصلاحات، ظهور كرده دفع كرد و به دولتهاي گذشته برگشت داد، بلكه بايد انقلاب را به جلو راند، و هرچه بيشتر نظام اسلامي را از غربزدگي پنهان، آزاد نمود.

معلوم است كه غرب به هر اندازه كه از طريق انقلاب اسلامي تأييد شود احساس آينده داشتن مي‌كند ولي اين ذوقزدگي بي‌حاصلي است، زيرا ذات انقلاب اسلامي عبور از غرب است. ابوبصير نقل كرده كه با حضرت باقر  در مسجد بوديم، عمر بن عبدالعزيز داخل مسجد شد، پس آن حضرت فرمود: به خدا سوگند اين جوان به سلطنت مي‌رسد و دادگري مي‌كند، وليكن زندگي كوتاهي خواهد داشت، اهل زمين در مرگش مي‌گزينند، ولي اهل آسمان لعنتش مي‌كنند.¹⁶ زيرا عمر بن عبدالعزيز چنين حقي نداشت كه حاكم مسلمين باشد و خدائي كه با حاكميت امامان معصوم  در جامعه تجلي كرد را حذف كند، آدم خوبي با شيم كه كافي نيست، بايد از

خدای غرب که خدای بیرون از زندگی اجتماعی، سیاسی است، عبور کرد و به خدای خمینی «رضوان الله تعالی علیه» رجوع نمود. زمانه، زمانه‌ی گذشتن از یک تاریخ انحراف است و نظرکردن به انگشت اشاره‌ی پیامبر^ص که اهل البیت^{علیهم السلام} را نشان می‌دهد. اهل البیت^{علیهم السلام} دانشمندان بزرگ در علم حصولی نیستند، آن‌ها فرهنگ بصیرت به حقایق وجوداند، و انقلاب اسلامی شرایط رجوع به چنین فرهنگی است.

وقتی حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در ابتدای وصیت‌نامه‌ی الهی، سیاسی خود می‌فرمایند: «حدیث ثقلین حجت قاطع است بر جمیع بشر به ویژه مسلمانان» دارند خبر می‌دهند زمان رجوع به فرهنگ اهل البیت شروع شده و دیگر جای هیچ توجیهی برای رجوع به غیر اهل البیت^{علیهم السلام} نمانده است. با شروع انقلاب اسلامی روشن شد انسان‌های جدیدی به صحنه آمده‌اند که رجوع آن‌ها رجوع به حدیث ثقلین است و می‌خواهند با تمام جدیت آن را بشنوند، هرچند این عزم و این رجوع خلاف عادت جهانی است. عزم حاکمیت سخن امامان معصوم^{علیهم السلام} در عرف جهان مدرن، یک نحوه بیرون رفتن از زندگی مدرن است و لذا تأکید می‌کنم آری این کار خلاف عادت جهانی است ولی برای جوانانی که می‌خواهند بیدار شوند و از خواب تاریخی سال‌های بی‌تفاوتی به پا خیزند، این ملامت‌ها خریدار ندارد. خریدار این حرف‌ها کسانی‌اند که در عین

وفاداري ظاهري به انقلاب اسلامي، چون ذات انقلاب اسلامي را نمي‌شناسند، نمي‌توانند از غرب بگذرند. اين‌ها در زمان رسول خدا ﷺ هم در عين وفاداري به اسلام و رسول خدا ﷺ اشارات آن حضرت را در غدير نشنيدند و ميدان را براي جاهليت اموي باز نمودند. امروز هم معلوم نيست چگونه به انقلاب اسلامي وفادارند که معني آن را نمي‌فهمند به طوري که اگر بعضي از مسئولان نظام اسلامي با جاهليت دوران مدرن، يعني فرهنگ غربي به مقابله برخاستند مي‌گويند، اين‌ها ما را در دنيا منزوي کردند. گويا بنا بوده است رجوع انقلاب اسلامي به غرب باشد و اين‌ها از اين که انقلاب اسلامي به «الله» مي‌خواهد رجوع کند ناراحت‌اند. اينان نسبت به دوراني که در آن زندگي مي‌کنند در خوابند و انسان‌هاي خواب در واقعيت‌ها زندگي نمي‌کنند. آيا واقعي‌ترين واقعيات عالم هستي دين اسلام نيست؟ آيا واقعي‌ترين چهره‌ي اسلام، آن چهره‌اي نيست که در غدير ظاهر شد، و آيا واقعي‌ترين چهره‌ي غدير در حال حاضر انقلاب اسلامي نيست؟ آينده‌ي تاريخ نه بر اساس افق انديشه‌ي مقدسان احمق رقم مي‌خورد که به ولايت و حاکميت اسلام در اين دوران نظر ندارند، و نه بر اساس افق انديشه‌ي سکولارهاي غربزده است که مي‌خواهند دولت اسلامي را در حجاب غربزدگي استحاله کنند، افق آينده در اسلام

جایگاه انقلاب اسلامی در آینده‌ی تاریخ (1) .. 73

خمینی «رضوان الله تعالی علیه» ظاهر خواهد شد که به حاکمیت مهدی **علیه السلام** ختم می‌شود. إن شاء الله.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

جايگاه انقلاب اسلامي در
آينده ي تاريخ
(2)

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب اسلامي؛ آيتي قابل تدبّر

همچنان که در جلسه قبل عرض شد انقلاب اسلامي به طور مسلم يکي از آيات الهي است و لذا همان طور که بايد در ساير آيات الهي تدبّر کرد تا جذبه باطني آن ها آشکار شود، بايد در انقلاب اسلامي از جهات گوناگون تدبّر نمود تا شخصيت باطني آن نمايان گردد و با آگاهي کامل با آن برخورد کنيم. همچنان که وظيفه ما است در حادثه کربلا دائماً تدبّر کنيم تا آرام آرام چهره ماوراي تاريخي آن براي ما منکشف گردد و بتوانيم نهايت استفاده را از آن آيت کبراي الهي ببريم.

از آن جايي که انقلاب اسلامي از جنس کربلا است و در پرتو آن فرهنگ به صحنه آمده است، وظيفه داريم در آن تدبّر کنيم تا حضور همه جانبه آن در زوایاي مختلف در جهان معاصر و در آینده، براي ما منکشف گردد و از اين طريق فرزند زمان خود باشيم و از برکات حضور در زمانه خود بهره مند

شویم، وگرنه گرفتار انتخاب‌هاي پوچ و کهنه خواهیم شد.

وقتي شما در قرآن تدبّر مي‌کنيد پس از تدبّر طولاني، از عظمت آن حيران مي‌گرديد و متوجه حقانيت آن مي‌شويد. کافي است در قرآن تدبّر کنيم تا خود قرآن حقانيت خود را اثبات کند. اگر با اين نيت و با حوصله‌ي زياد کار خود را دنبال کنيم، چون قرآن حقيقتي باطن‌دار است، حاصل آن تدبّر، راه‌بردن به سوي باطن آن است.

از آن جايي که انقلاب اسلامي ريشه در غدير و اسلام دارد و حقيقت اسلام و غدير مطابق نياز زمانه چهره‌ي خود را در انقلاب اسلامي نمايانده است، انقلاب اسلامي نيز داراي باطني است که با تدبّر در آن امکان راه‌بردن به آن باطن فراهم مي‌شود.

خداوند تعالي، امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» بنيانگذار انقلاب اسلامي را به جهت آن خلوص و دلسوزي‌هايي که داشت، متوجه کرد که روح جديدي در زمانه ظاهر شده که زمينه را براي بازگشت حکم خدا در مناسبات جامعه فراهم نموده، تا از آن طريق فرهنگ سکولاريته‌ي مدرنيته به فرهنگ قدسي تبديل شود. امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» متوجه شدند زمانه، یک نوع مردم‌سالاري را دارد ظاهر مي‌کند، هنر ايشان اين بود که در آن شرايط آمدند و به مردمی که بايد انتخاب مي‌کردند پيشنهاد دادند مواظب باشيد در انتخاب

خود اشتباه نکنید و از آن طریق انقلاب اسلامی را به مردم پیشنهاد کردند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الدُّوَابِسُ»؛¹ بر آن کس که به زمانه‌ی خود داناست، اشتباهات هجوم نمی‌آورد. و به واقع قضیه همین‌طور است که اگر انسان جهت‌گیری زمانه را درست تشخیص داد، در دام دشمنان نمی‌افتد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بِصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِنَفْسَانِهِ»؛² لازم است بر عاقل که اوضاع و احوال زمان خود را بشناسد و موقعیت خود را درک نماید و زبان را از بیهوده‌گویی حفظ کند.

شروع غفلت

تا چهارصد سال پیش؛ قبل از رنسانس، مردم جهان پذیرفته بودند خداوند قوانین و مناسبات آن‌ها را تعیین کند و در جوامع مسیحی کیش‌ها نماینده‌ی ارائه‌ی حکم خدا بودند. حال کار ندارم که کیش‌ها درست عمل می‌کردند یا نه، چون بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس تحریف‌شده بود و نمی‌توانستند درست عمل کنند، ولی مردم معتقد بودند آنچه در اناجیل مطرح است سخن خدا است، و در ایران هم تا 150 سال پیش فرهنگ جامعه این‌چنین بود که آنچه روحانی می‌گوید

1 - تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص 356.

2 - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 140.

درست است، چون متوجه بودند دين بايد تکليف جامعه را تعيين کند. اروپا با طرح رنسانس جامعه را از اين قاعده خارج کرد. آنچه در رنسانس مطرح بود برگشت جامعه به قبل از مسيحيت، يعني برگشت به فرهنگ رُم باستان بود، روشنفکر اروپايي ميگفت؛ چرا بايد کشيش تکليف جامعه را تعيين کند، مردم با عقل خودشان اين کار را انجام ميدهند. عنایت بفرمائيد با طرح اين سؤال، کشيش را در مقابل مردم قرار دادند و اينطور در ذهنها القاء کردند که کشيشها نظرشان را بر ما تحميل ميکنند، نگفتند کشيشها نظر انجيل را ميگويند، خصوصاً که بعضي از کشيشها سابقه بي بدی در ميان مردم داشتند و به اسم دين خدا، هوس خود را بر مردم حاکم ميکردند، بهشت را مي فروختند و جهنم را پس ميگرفتند، به طوري که اصحاب کليسا جزء ملاکهاي بزرگ منطقه بودند، و همين امور بها نه به دست روشنفکران غربي داده بود تا به بهانهي انحرافات کشيشها، مردم را نسبت به حاکميت حکم دين بدبين کنند. در اين فضا شعار دادند خودمان تکليف خودمان را تعيين ميکنيم، ولي نتيجه چيز ديگري شد و احزاب با مديريت سرمايه داران بزرگ عنان کار را به دست گرفتند، به جاي آن که از نظر کشيشها خود را آزاد کنند و سعی نمايند حکم خدا در جامعه حاکم شود، با غفلت هر چه تمام تر، به اميد آن که نظر مردم

در جامعه حاکم شود، با حاکمیت احزابی روبه‌رو شدند که گردانندگان اصلی آن گروه‌های خاصی بودند که قدرت و ثروت را یک‌جا در اختیار داشتند. و از آن طرف خواستند خلأ بی‌خدایی را به کمک علوم تجربی و نظرات روانشناختی پر کنند.

دین اگر چیزی را حرام می‌کند فقط نظر به بُعد جسمانی ما ندارد بلکه بر اساس همه‌ی ابعاد انسان، در همه‌ی طول زندگی - اعم از دنیا و قیامت- نظر می‌دهد، ولی علوم تجربی در محدوده‌ی جسم و در زمانی محدود می‌تواند موضوع را بررسی کند و به جهت آن‌که نادانسته‌هایش بیشتر از دانسته‌هایش بود، جامعه‌ی غربی با مشکلات غیر قابل پیش‌بینی روبه‌رو شد و لذا پس از چهارصد سال یک مرتبه از پنجاه سال پیش مردم غرب به خود آمدند که باید زندگی قبل از رنسانس خود را باز خوانی کنند، چه در امور سیاسی، اجتماعی و چه در امور علمی.

غرب نه‌تنها امروز با انواع بحران‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، و نه تنها با اقتصادی سراسر بحرانی روبه‌رو است، بلکه در بستر فرهنگ غربی، انواع بیماری‌های روحی، بشر را احاطه کرده است. در ابتدای امر طوری سخن گفتند و علم تجربی را تقدیس کردند که گویا با پیروی از رهنمودهای علوم تجربی، به چیزهایی بهتر از آنچه ادیان به بشر داده‌اند، دست می‌یابیم. در نهضت

بازخوانی قرون وسطی - که از حدود پنجاه سال پیش شروع شد- اندیشمندان غربی متوجه شدند در چهارصد ساله‌ی اخیر چه کلاهی سرشان رفته است و به بهانه‌ی مخالفت با کار بعضی از کشیش‌ها به دین پشت کردند، در حالی که شایسته بود متوجه باشند، نه تنها علم، که دین مسیحیت نیز جواب بشر امروز نیست. متأسفانه چون دیدند دین مسیحیت جواب نمی‌دهد، دین را به کلی کنار گذاشتند، نه مسیحیت را، و این ضربه‌ی بزرگی بود که متفکران غرب به خود زدند. آقای برتراند راسل فیلسوف انگلیسی می‌گوید:

«ما فکر می‌کردیم آن چیزی را که پیامبران به عنوان بهشت به مردم وعده داده‌اند از طریق علوم تجربی و روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌توانیم ایجاد کنیم ولی یک مرتبه متوجه شدیم دو جنگ جهانی که بیش از چهل میلیون کشته داد در همین بهشتی که ما به دنبال آن بودیم واقع شد».

عنایت داشته باشید در حال حاضر هم مردم غرب -کم یا زیاد- به کلیسا می‌روند ولی آن کلیسا، کلیسایی نیست که تکلیف مردم را تعیین کند، می‌روند تا عبادات شخصی خودشان را انجام دهند. از یک طرف ضرورت حضور دین در مناسبات اجتماعی را احساس می‌کنند، از طرف دیگر کلیسا و مسیحیت جواب‌گوی این نیاز نیست، به همین جهت آقای آندره مالرو وزیر فرهنگ ژنرال دوگل پیش‌بینی می‌کند که اروپا در آینده یا مذهبی است و یا نابود می‌شود. و بعد

می‌گوید البته اگر مذهبی بشود حتماً مسیحی نخواهد شد. چون مسیحیت امتحان خود را داده است.

مراحل سه‌گانه‌ی غربزدگی

در تاریخ غرب و غربزدگی، سه مرحله قابل توجه است، مرحله‌ای که انسان نظر به دین دارد و سخن دین را از زبان کشیش و یا روحانی می‌گوید. مرحله‌ی بعدی که به بهانه‌ی رجوع به علم، به دین پشت کرد و پیرو آن به مقابله با روحانیت پرداخت. به طوری که در کشور ما بعد از مشروطه، روشنفکران غربزده به بهانه‌ی آن که شیخ فضل‌الله نوری حرف‌هایی که می‌زند علمی نیست، جوّ جامعه را آنچنان مسموم کردند که با شهادت او عده‌ای جشن گرفتند که دیگر مانع بزرگ علمی شدن کشور برطرف شد. چون در این مرحله علم را جای حق نشانده بودند و لذا هرکس سخنی مطابق سخن غربیان نگویید، ضد علم سخن گفته، و چون به گمان آن‌ها علم همان حق است، پس ضد حق موضع‌گیری کرده است.

مرحله‌ی سوم، مرحله‌ای است که نظر مردم را به جای حق نشانند. در حال حاضر در فرهنگ‌ی که به سخن خدا پشت کرد، و به دنبال چیزی است که به جای حق بگذارد، به نظر مردم رجوع نموده و می‌گویند هرچه مردم بگویند حق است. فعلاً روح کلی مردم دنیا در مرحله‌ی سوم است و سخن عمومی را بدون هیچ قیدی،

ملاک حق و باطل مي دانند، بدون آن که سخن مردم را با حقيقتي به نام وَحي ارزيابي کنند. ميگویند چون مردم آن فرد را ديکتاتور مي دانند پس آدم بدی است، آری، مردم عموماً با توجه به فطرتي که دارند اگر غرضي در میان نباشد، درست تشخيص مي دهند ولي آنچنان نیست که بدون مقیاسي مطمئن بتوان نظر مردم را حجت کامل جهت تشخيص حق و باطل دانست. لذا این سؤال پيش مي آید که آیا چون آن شخص و یا آن فعل طبق ملاک هاي الهي بد است، مردم هم آن را بد مي دانند و یا صرفاً چون مردم آن را بد مي دانند، بد است؟ یک وقت مي گوییم خدا و دين این عمل را ظلم مي داند و چون مردم متدين هستند و با ملاک هاي الهي قضاوت مي کنند، مردم ميگویند این عمل ظلم است. این طرز تفکر که ملاک بد و خوب و حق و باطل را به مرجعي ماوراي نظر مردم ارجاع مي دهد، در عين احترام به نظر مردم، به چيزي بالاتر نظر دارد و امکان به خطا افتادن در آن کم تر است. در مکتب ليبرال دموکراسي حق و باطل آن چيزي است که مردم بگویند، و در همین راستا بد آن است که مردم نخواهند، و خوب آن است که مردم بخواهند، و خواست مردم هم همان خواست اکثريت است، طبيعي است که با چنین ملاکي جامعه گرفتار آشفتگي مي شود.

با توجه به چنین فضايي که از یک طرف نظر مردم در میان است، و از طرف

دیگر نظر مردم ملاک حق و باطل شده، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» متوجه شدند زمانه عوض شده و شرایط جدیدی آماده‌ی بروز است که می‌خواهد با ملاکی ماوراء میل مردم زندگی کند، به عبارت دیگر روح باطنی مردم آماده‌ی عبور از لیبرال دموکراسی بود، هرچند صاحبان قدرت و ثروت که در بستر لیبرال دموکراسی بقای قدرت و ثروت خود را نهاده‌ی نه کرده بودند، مانع اصلی آن حرکت بودند و هستند. حتی شاه سعی می‌کرد خود را با طرح لیبرال دموکراسی تثبیت کند و در سال 1341 به پیشنهاد کندي رئیس جمهور آمریکا، رفرا ند م شاه و ملت را راه انداخت، تا حقانیت خود را از طریق رأی مردم تثبیت کند.

در ابتدا شاه در مقابل اصرار جان. اف. کندي که باید در ظاهر نشان دهد یک کشور دموکراتیک است، مقاومت می‌کرد، چون می‌دانست مردمی که در راستای مکتب تشیع تربیت شده‌اند در اولین فرصت که امکان عمل پیدا کنند، ستون‌های نظام شاهنشاهی را فرو می‌ریزند. ولی باز کندي فشار می‌آورد و می‌گفت: اگر نظر مردم را به صحنه نیاورید در اثر فشاری که روی مردم می‌آید کشور تحت تأثیر کشور روسیه به مارکسیسم گرایش پیدا می‌کند. این بود که در سال‌های هزار و سید صد و چهل و چهل و یک، مردم امکان اظهار نظر پیدا کردند و یک آزادی قطره‌چکانی به مردم دادند تا به گمان خود از انفجار مردم

جلوگيري کنند که منجر به آن اعتراضات مردمی و قیام پانزده خرداد شد و می‌رفت تا پایه‌های نظام شاهنشاهی را برکنند و لذا مجبور شدند با تبعید امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به ترکیه و سپس به نجف، دوباره رویه‌ی دیکتاتوری خود را برگردانند.

غرب و آزادی‌های جهت‌دار

همواره غرب از طریق آزادی‌های تعریف‌شده و کنترل‌شده، فرهنگ خود را به مردم جهان تحمیل کرده است. آن‌ها سعی می‌کنند، آزادی از دیکتاتوری را به سوی آزادی به سوی بی‌بند و باری سوق دهند و از آن طریق فرهنگ غربی را جایگزین بازگشت مردم به فرهنگ بومی خود بنمایند، غافل از این که چنین طرحی در کشوری که منور به فرهنگ تشیع است و در منظر خود، امامان معصوم علیهم‌السلام را دارد، عملی نخواهد شد.

زیاد می‌شنوید که به فلان کشورِ خاورمیانه که حاکم دیکتاتوری در آن کشور بر سر کار است، آزادی‌هایی داده می‌شود، مثلاً روزنامه‌های مصر امکان انتقاد از دولت را پیدا می‌کنند، این به آن جهت نیست که رئیس‌جمهور آن کشور آدمی شده که اجازه می‌دهد بر علیه او تظاهرات شود، بلکه غربی‌ها تا اینجا را به خوبی فهمیده‌اند که زمانه زمانه‌ی نظر مردم است و لذا برنامهریزی می‌کنند که با آزادی‌های

کنترل‌شده، به اسم آزادی، افراد بی‌بند و بار را میدان بدهند، افرادی که چنانچه آزاد باشند هرگز به دین اسلام برگشت نمی‌کنند و بیشتر به فسادهای غربی دامن می‌زنند. اگر این کار را نکنند فعالیت افراد با اراده‌های محکم دینی، زیرزمینی می‌شود و خود را در راستای براندازی تجهیز می‌کنند و درنتیجه نظر عمومی، نظر متدینانی می‌شود که به کلی حاکمیت دیکتاتوران را نمی‌پذیرند، در حالی که انسان‌های آلوده به فساد به حاکمیت دیکتاتوران حساس نیستند که بخواهند در راه مقابله با آن اقدامی انجام دهند.

حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» در سال‌های چهل و چهل و یک متوجه چنین سیاستی شدند که با چه انگیزه‌ای می‌خواهند آزادی بدهند، و ریشه‌ی آن را نیز درست شناختند که این نوع میدان دادن به نظر مردم غیر از حاکمیت نظر مردمی است که به دنبال حاکمیت حق‌اند، و لذا در آن مرحله به میدان آمدند و در فضای آزادی قطره چکانی آن زمان، موضوع حاکمیت حکم خدا را با مردم در میان گذاشتند و مردم به عالی‌ترین شکل از آن استقبال کردند. عنایت داشته باشید این‌طور نیست که غرب امکان اظهار نظر را به مردم دیگر کشورها که حاکمان دیکتاتوری دارند، هدیه بدهد، بلکه موضوع آن چنان است که بر اساس روح زمانه مجبور است چنین طلبی را جواب دهد. در چنین مراحل دو راه وجود

دارد؛ يا اين که حکيمان جامعه نظر مردم را رشد دهند و تصحيح کنند که در عمل منجر به مردم سالاري ديني ميشود، و يا اين که حاکمان ديکتاتور جامعه در مقابل روح زمانه مقاومت کنند و سعي نمايند نظر خود را بر طلب مردم تحميل کنند که زحمت خود را زياد خواهند کرد، کاري که پادشاهان سعودي در پيش گرفته اند.

امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» موضوعي که بعد از انقلاب اسلامي دنبال کردند و سعي نمودند نظام اسلامي را با نهاد هاي مردمی شکل دهند، در سال هاي چهل و چهل و یک تشخيص دادند. در آن سال ها متوجه شدند زمانه از اين حرف ها گذشته است که نظام هاي ديکتاتوري بتوانند افکار خود را بر مردم تحميل کنند. مانند کسي که زودتر از اين که حادثه اي بيايد، متوجه وقوع آن ميشود و براساس وجود آن حادثه برنامه ريزي مي کند و غافلگير نمي شود.

از سال 1341 و طرح بحث انجمن هاي ايالتي و ولايتي و بعد از آن، جريان رفرا ندم لوايح ششگانه و بعد از آن جريان لايحه کاپيتولاسيون، در تمام آن صحنه ها امام یک حرف داشتند و آن اين که مردم خودشان بايد تکليف را تعيين کنند، و چون بستر فراهم شده، بستري بود که توسط یک منادي اسلام مديریت مي شد، تصميم مردم، تصميمي نمي شد که غرب به دنبال آن بود، و غربي ها اين نکته را نمي شناختند. عين همين حادثه

در عراق پیش آمد، آمریکایی‌ها تصور کردند با ساقط کردن صدام، مردم عراق را وارد آن نوع از آزادی‌ها می‌کنند که رجوع آن به غرب خواهد بود، و در این برنامه‌ریزی نقش اسلام و علمای اسلام و رؤسای قبایل را که عموماً تحت تأثیر علماء عمل می‌کنند، نادیده گرفتند. جریان‌ی که رؤسای قبایل عراق با همراهی و رهبری روحانیت (آیت‌الله کاشانی و بزرگان عراق) به وجود آوردند و انگلیسی‌ها را از عراق بیرون کردند، همان فرهنگی است که می‌تواند جایگاه آیت‌الله سیستانی را بفهمد. هر چند در عراق عموماً افراد هویت خود را در قبیله‌شان می‌بینند و لی رؤسای قبایل نظر به اسلام و علماء دارند و البته موضوع هضم هویت فردی در هویت قبیله، در تمام کشورهای عربی جریان دارد. واقعاً فرد در چنین جوامعی که خود را هضم در قبیله می‌بیند، خود را به عنوان یک شخص نمی‌شناسد، خود را در قبیله‌اش می‌شناسد.

جایگاه تاریخی مردم‌سالاری دینی

با حضور روح غربی، روح فردگرایی یا Individualism در جوامع غرب‌زده غلبه یافت و انسان‌ها دیگر یک فرد هستند. در حالی که اگر در قبیله‌های افریقایی از کسی بپرسید تو کیستی؟ می‌گوید اهل فلان قبیله. غیر از این که اهل فلان قبیله است خودی را برای خود نمی‌شناسد، چیزی

که ما مي‌توانيم با رشد هويت اسلامي براي خود ترسيم کنيم، تا اين که مسلمان بودنمان برايمان بيشتر از خودمان برايمان معني داشته باشد.

بالآخره با حضور روح غربي و غلبه‌ي فردگرايي، روح زمانه، به صورتي خاص ظاهر شد و حضرت امام خميني «رضوان‌الله‌تعالی‌عليه» خيلي زود متوجه به صحنه آمدن چنين روحيه‌اي شدند که ديگر روح زمانه، روحی نيست که قبيله تعيين‌کننده‌ي تصميم افراد باشد، مردم هر کدام خودشان براي خود تصميم مي‌گيرند. در چنين فضايي دو جبهه خود را به صحنه آورد، يکي جبهه‌ي صهيونيست‌ها که سريعاً در سطح جهان رسانه‌ها را در دست گرفتند و تقريباً تمام راديوي و تلويزيون‌ها و روزنامه‌هاي مهم را در قبضه‌ي خود در آوردند، تا تصميمات افراد را تحت تأثير خود قرار دهند، و يک جبهه هم سعی کرد از شرايط جديد استفاده کند و تصميمات مردم را به سوي اهداف الهي سوق دهد.

قبل از پديد آمدن اين مرحله، شرايط به گونه‌اي نبود که نظر مردم نقش تعيين‌کننده داشته باشد، حالا که نظر مردم بايد تعيين‌کننده باشد با تبليغاتي که به خورد مردم مي‌دهند آنچه را که مي‌خواهند مردم انتخاب کنند، در ذهن آن‌ها القاء مي‌کنند. به خود گفتند ديگر ما نبايد صندوق‌هاي رأی را عوض کنيم، بلکه انديشه‌ي افراد

را عوض می‌کنیم تا آنچه را که ما می‌خواهیم در صندوق‌ها بریزند. تا اینجا تحلیل آن‌ها درست بود، اما امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با بصیرت الهی که داشتند متوجه شدند حال به این مردمی که باید تعیین کننده سرنوشت خود باشند تذکر می‌دهیم مواظب باشید در جاده‌ای قرار نگیرید که گرفتار بدترین انتخاب شوید و نفس امّاره انتخاب شما را رقم بزند، پیشنهاد کردند دین را بگیرید تا انتخابات شما دینی باشد، که بعداً مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» عنوان مردم‌سالاری دینی به آن دادند. عمده آن است که متوجه شویم موضوع مردم‌سالاری دینی یک فرهنگ الهی است که با روح زمانه خود را تعریف کرده تا در زمانه‌ای که باید مردم به عنوان یک فرد انتخاب کننده باشند، در بستر مکتب اسلام انتخاب خود را عملی سازند وگرنه گرفتار انتخابی می‌شوند که فرهنگ غالب غربی در مقابل انسان می‌گذارد. حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به خوبی به مردم تذکر دادند اگر این‌گونه انتخاب کنید درست انتخاب می‌کنید.

اطلاع دارید که در سال‌های هزار و سیدصد و بیست تا هزار و سیدصد و سی و دو، یعنی در آن سال‌هایی که رضاخان را تبعید کرده بودند و محمدرضاخان هم هنوز درست مستقر نشده بود، و امکان انتخاب مردم فراهم بود بسیاری از تحصیل کرده‌های ما مارکسیسم را انتخاب

کردند و عده‌ي زيادي از آن‌ها مارکسيسم سياسي شدند و نه مارکسيسم عقيدتي، به اين معني که پيش خود محاسبه کردند، حالا که قرار است مسائل سياسي جامعه‌ي خود را خودمان رقم بزنيم ما بر اساس مارکسيسم سرنوشت سياسي خود را انتخاب مي‌کنيم. سال 1330 بزرگ‌ترين حزب خاورميانه، حزب توده بوده است. آنقدر مردم در حزب توده نام‌نويسي کرده بودند که در تهران حزب توده نمي‌توانسته عضو جديد بپذيرد. اين بدان معني است که اگر مردم در شرايطي قرار گيرند که بايد خودشان انتخاب کنند و درست راهنمايي نشوند، در انتخاب خود به زحمت مي‌افتند. البته همان روزها هم مردم به کمک راهنمايي‌هاي علماء، زود متوجه انحراف شدند، ولي بالآخره ضربه‌اي بود که خوردند.

اولين حرف بنده اين است که امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» روح زمانه را شناخت و در زماني که بايست مردم انتخاب مي‌کردند پيشنهاد کرد که انتخاب خود را با نظر به ارزش‌هاي ديني انجام دهند. ولايت فقيه يعني پيشنهادي خاص به مردم که تصميم بگيرند نظام سياسي خود را بر اساس حکم خدا تنظيم کنند، و نه بر اساس حکم نفس امّاره و روح حاکم بر فرهنگ ليبرال دموکراسي. هنر حضرت امام «رضوان الله تعالي عليه» آن بود که فهميدند در چه شرايطي چه چيزي را به مردم پيشنهاد دهند. مقام معظم رهبري «حفظه الله تعالي» فرمودند

که حکومت اسلامی در صورتی مشروع است که علاوه بر این که باید انسان فقیه‌ی بر جامعه حاکم باشد، مردم هم باید آن نظام را بپذیرند. فرق ولایت فقیه با فرهنگ طالبان در این است که در آن فرهنگ به اسم نظام اسلامی، خود را بر مردم تحمیل می‌کنند، در نظام طالبانی فرض این است که مثلاً ملاءمر رهبر طالبان، تمام حرف‌هایش حق است و هرکس نپذیرد کافر است. اما در نظام جمهوری اسلامی حرف این است که اگر اکثر مردم ولایت فقیه را خواستند، حاکمیت فقیه با آن نوع آرایش سیاسی مشروع است. به تعبیر آیت‌الله جوادی «حفظه‌الله تعالی» اگر مردم حاکمیت حکم خدا و رسول ﷺ را که در حال حاضر به صورت ولایت فقیه در صحنه است، نپذیرفتند، معصیت کرده‌اند اما می‌توانند نپذیرند، همان‌طور که می‌توانند نماز نخوانند.

با توجه به مقدمات فوق می‌خواهم عرض کنم انقلاب اسلامی جبهه‌ای را نهاده‌ی نه کرد که نه تنها بر وضع موجود جهان دل نبسته، بلکه به برتر از آنچه هست می‌اندیشد و شرایط را جهت رسیدن به نظام الهی مورد نظر خود آماده می‌بیند، و رسیدن به آن شرایط را نه به عنوان یک آرزوی خیالی، بلکه به عنوان یک وعده‌ی الهی قابل تحقق می‌داند. عده‌ای می‌گویند: ما در زمان طاغوت نمازمان را می‌خواندیم در این نظام هم نمازمان را می‌خوانیم کاری هم به این حرف‌ها نداریم که چه کسی و با

چه اندیشه‌اي بر ما حکومت کند. این افراد نه پیام غدیر را می‌فهمند و نه در حال حاضر معنی نظام جمهوری اسلامی را درک می‌کنند، و نه ولایت فقیه را می‌شناسند که چه جایگاهی دارد، تفکر این افراد، پرورده‌ی تبلیغات نظام شاهنشاهی است. شاه گفت: مانع حکومت من نباشید هر چه می‌خواهید نماز بخوانید، ولی سخن خدا در غدیر این است که حالا با روشن شدن نوع حاکمیت جامعه‌ی اسلامی توسط امامی معصوم، خداوند آن نوع اسلام و دینداری را می‌پسندد و می‌فرماید: «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»³ و پیغمبر خدا ﷺ نیز می‌فرماید: اگر بنده‌ای خدای را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند، در حالی که شبها به نماز ایستاده و روزه‌ها، روزه دارد و ولایت علی بن ابی طالب ♦ را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می‌اندازند.⁴ در فضایی دینداری مردم ثمره‌ی لازم را به همراه دارد که حاکمیت، حاکمیت الهی باشد، در زمان شاه از پول مردمی که در حرم حضرت ثامن الائمه ♦ می‌ریختند هزینه‌ی مشروب مأموران ساواک تأمین می‌شد، زیرا تولیت آستان مقدس حضرت را

3 - سوره مائده، آیه 3.

4 - «فَإِنَّهُ لَوْ عَبَدَ اللَّهَ عَبْدٌ سَبْعِينَ خَرِيفًا تَحْتَ الْمِيزَابِ قَائِمًا لَيْلَةً، صَائِمًا نَهَارَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ♦ لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»؛ (تفسیر جنابادی، ج 4، ص 228)

شاه تعیین می‌کرد و آن‌ها ریخت و پاش‌های خود را با پول حرم آن حضرت انجام می‌دادند. انقلاب اسلامی آمد و حاکمیت حکم خدا را نهادینه کرد و نظام کشور را تحت تأثیر آن قرار داد.

ایرانی آباد در ذیل فرهنگ غرب یا فرهنگ انتظار

یک وقت شما بستر تحقق دین و اجرای احکام آن را فراهم می‌کنید، ولی یک وقت مردم را جهت انجام دستورات دین نصیحت می‌نمایید، این دو با یکدیگر فرق دارد. دین آمده است که شرایط تحقق دین و اجرای احکام آن را نهادینه کند. و واقعاً هم اگر پیامبران حرف‌هایشان را در حد نصیحت و وعظ مطرح می‌کردند کسی کاری با آن‌ها نداشت. پیامبران آمدند تا نظامی بر مبنای توحید ایجاد کنند و طبیعی است که با آن کار موقعیت صاحبان قدرت و ثروت به خطر می‌افتاد. پیامبر اسلام ﷺ آمدند تا روشن شود که اباسفیان کاره‌ای نیست، اگر فقط مردم را نصیحت می‌کردند که ابوسفیان و ابوجهل با آن حضرت مقابله نمی‌کردند. انقلاب اسلامی آمده است شرایط سیاسی جامعه را طوری شکل دهد که کل جهان غیر از این شود که فعلاً هست و مسلم است که برای تحقق نظام اسلامی باید هزینه داد، مگر می‌شود ابرقدرت‌ها به راحتی اجازه‌ی چنین حضوری را به ما بدهند؟ حالا آیا

ما از کار خود دست برداريم و يا آماده باشيم در عين پرداخت هزينه‌ي لازم، از بن بستي که دنياي مدرن براي ما ايجاد کرده است خود را خارج کنيم؟ مشکلي که ما داريم اين است که بعضي از روشنفکران و مسئولان ما فکر کردند که هدف انقلاب اسلامي اين است که ما در عين مسلمان بودن مثل ژاپن نظام خود را اداره کنيم، تا نظام سلطه مزاحم ما نشود، در حالي که هدف انقلاب اسلامي چيز ديگري است. انقلاب اسلامي مي‌خواهد انسان‌ها را در محضر حق ببرد و مردم در تمام مناسبات خود براساس فرهنگ ديني زندگي کنند. تفاوت شعارها در نامزدهاي رياست جمهوري و مجلس شوراي اسلامي دقيقاً با دو رويکرد متفاوت فوق است، با همهي اختلافي که در شعارها هست، بيش از دو رويکرد به چشم نمي‌خورد، یک نگاه آن است که در عين رعایت آداب ديني، اصالت را به غرب مي‌دهد، و یک نگاه ديگر، جايگاه انقلاب اسلامي و ولايت فقيه را، جايگاه عبور از غرب و ايجاد زمينه براي حاکميت امام معصوم مي‌شناسد و لذا نه تنها هيچ اصالتي براي غرب قائل نيست، بلکه سعي دارد با حکمت و خودآگاهي لازم از آن عبور کنند. همهي نامزدهاي رياست جمهوري و مجلس، وعده‌ي ايراني آباد را در شعارهاي خود دارند، ولي با همان تفاوتی که عرض کردم؛ ايراني آباد در ذیل معنویت فرهنگ انتظار، يا ايراني آباد در ذیل فرهنگ ضد قدسي غرب؟

به‌خوبی روشن است نامزد ریاست جمهوری و مجلسی که اصالت را به غرب می‌دهد، ناخواسته می‌خواهد انقلاب اسلامی را به عقب برگرداند و در مسیری که ضد انقلاب تهیه کرده قدم گذارد. آن رئیس‌جمهور و نماینده‌ی مجلسی جامعه‌ی اسلامی را جلو می‌برد که می‌خواهد ما در ذیل فرهنگ غدير، جامعه‌مان را جلو ببریم و از ظلمات دوران رها شویم و به خدای مهدي ﷺ برسیم، تا به کمک کسی که واسطه‌ی فیض بین ارض و سماء است، زندگی زمینی ما به آسمان متصل شود. حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» فرمودند این انقلاب صاحبش حضرت حجت ﷺ است و می‌خواهیم إن شاء الله آن را به صاحبش تحویل دهیم. در فرهنگ حضرت علی ♦ که می‌خواهد جامعه را تا آستانه‌ی عالی‌ترین جذبه‌های معنوی سوق دهد و اولین شرط آن عدالت اقتصادی است، آن عده‌ای که به ویژه‌خواری عادت کرده‌اند، به زحمت می‌افتند. نظام اسلامی در راستای نزدیکی به فرهنگ علی ♦، هویت خود را احیاء می‌کند به همین جهت ابتدا باید ما نسبت خود را با نظام اسلامی مشخص کنیم و در دل چنین نظامی راه نجات خود و خانواده و جامعه‌مان را پیدا نماییم، وگرنه اگر فرزندان ما همگی دانشگاه بروند و به اخذ مدارک عالی نایل شوند و شغل پردرآمدي هم به دست آورند و همسر مناسبی هم پیدا کنند، آیا از ظلمات دوران نجات

يافته اند؟ و يا تا انقلاب اسلامي - به عنوان يك نظام اجتماعي- به اهداف خود نرسد و بستر تعالي انسان ها را فراهم نكند، هر كس در رفاه بيشتر با شد، بيشتر در خطر سقوط قرار گرفته است؟

هدف اصلي انقلاب اسلامي

هدف نظام اسلامي چيزي بالاتر از عدالت اقتصادي است، و عدالت اقتصادي يك هدف متوسط نظام اسلامي است؛ قرآن مي فرمايد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»؛⁵ پيامبران را فرستاديم تا مردم در راستاي آموزش هاي آنان جهت اقامه ي قسط و عدل قيام كنند. از طرفي در جاي ديگر خداوند مي فرمايد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛⁶ جن و انس را خلق نكردم مگر براي عبادت. چنانچه ملاحظه مي فرمائيد، در آيه ي قبل گفت: پيامبران را ارسال كرديم براي اين كه مردم به قسط و عدل قيام كنند، و در آيه ي فوق مي فرمايد: جن و انس را خلق نكردم مگر براي عبادت. پس معلوم است هدف اصلي ايجاد قسط و عدل نيست، بلكه قسط و عدل شرابي است تا بندگي خدا درست انجام گيرد، و سپس مي فرمايد: «وَاَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛⁷

5 - سوره حديد، آيه 25.

6 - سوره الذاريات، آيه 56.

7 - سوره حجر، آيه 99.

بندگی خدا را پیشه کن تا به مرحله‌ی یقین برسی. پس معلوم است بندگی خدا نیز مقدمه است برای مقصدی بالاتر که همان یقین و لقای الهی است، و انقلاب اسلامی برای چنین اهدافی به میدان آمده است، انقلابی که در فکر و فرهنگ خود متوجه است در وضع موجود جهان، استعدادهاي اصیل انسانی مورد غفلت واقع شده است. این آن چیزی است که فعلاً در غرب و کشورهای امثال ژاپن حاکم است و انقلاب اسلامی اعتراض به چنین وضعی است. چون انسان استعدادهاي دارد که در ابدیت به کار او می‌آید، باید نظامی ایجاد شود که این استعدادها در آن بارور شود و مناسبات آموزشی، اقتصادی، سیاسی خود را بر آن اساس شکل دهد. تا در عین حضور فعال در زندگی دنیایی، زندگی دنیایی را غایت و هدف اصیل خود قرار ندهد و از ابدیت بیکرانه‌ی خود محروم شود. از آن عجیب‌تر این که روشنفکران غرب‌زده‌ی کشور ما سعی دارند انقلاب اسلامی را به گونه‌ای به ما معرفی کنند که هیچ شباهتی با آنچه حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» پدید آوردند ندارد و نظر آنان سراسر به دنیا است، در حالی که شهدای انقلاب بر اساس آن پیشنهادی که امام «رضوان الله تعالی علیه» مطرح کردند و در راستای آن اهداف به میدان آمدند و انقلاب را پدید آوردند و از آن دفاع کردند. ما با طرح انقلاب اسلامی به کل جهان غربی «نه» گفته‌ایم، و به طور کلی به

فرهنگي که مناسبات انسان را از عالم قدس منقطع کرده، پشت نموده ایم، زیرا آن نوع زندگي که خداوند براي ما در روي زمین قرار داده است در فرهنگ امروز جهان فراموش شده است. آري مسلم براي تغيير وضع موجود عِدّه و عُده نیاز است، مگر مي شود من تنها بروم نماز بخوانم يا سخنراني کنم، نخیر نظام مي خواهد و بايد عده اي که روح زمانه را مي شناسند با همان مقدمات که عرض شد عهده دار اين کار بشوند و انقلاب اسلامي پايدگايي است که اين کار را به عهده گرفته است. دنياي غرب بخواهد يا نخواهد با حضور انقلاب اسلامي در عرصه جهان، بسياري از ارزش ها تغيير کرده است و نمي تواند نسبت به حضور انقلاب اسلامي خودش را به بي خيالي بزند و يکي از مسائل عمده ي خود را انقلاب اسلامي نداند. در چند ساله ي اخير هر جلسه ي مهمي که سران دنيا داشته اند مستقيم يا غير مستقيم نظر به انقلاب اسلامي داشته اند. آن هايي هم که اين حرف ها را توهم مي دانند، چشم حقيقت بين خود را بسته و چشم و هم زده اي را که غرب به آن ها داده، گشوده اند. انقلاب اسلامي مسئوليت «نه» گفتن به فرهنگ جهان غرب را به عهده گرفته است، تا با عبور مردم جهان از غرب، آينده ي حقيقي ملت ها براي آن ها رقم بخورد. مثلاً چرا شبکه ي تلويزيوني المنار مربوط به حزب الله، در فرانسه بسته مي شود؟ مگر اين ها نمي گویند فرانسه مهد آزادي است، بستن

آن شبکه به آن معنی است که آن شبکه می‌تواند تأثیرگذار باشد و مردم آن‌ها آمادگی شنیدن آن حرف‌ها هستند. پس آمادگی جهان برای برون رفت از فرهنگ لیبرال دموکراسی در خود غرب نیز فراهم است و این یک توفیق و خیال‌پردازی نیست. آنچه به خوبی قابل احساس است این است که امروز دیگر زمانه، فکر و فرهنگ غربی را نمی‌خواهد، فقط کافی است راه برون رفت از آن را بشناسد، تا اقدام کند. بنابراین اگر ما درست وارد صحنه شویم و جایگاه تاریخی و معنوی انقلاب اسلامی را بنمایانیم مردم را در انتخاب صحیح کمک کرده‌ایم و پیام بزرگ غدیر را نه تنها به گوش مسلمانان، که به گوش کل جهان رسانده‌ایم. ولی اگر ما وارد میدان نشویم و به مردمی که قرار است چیزی غیر از فرهنگ غرب را انتخاب بکنند، پیشنهاد درستی ارائه ندهیم هم خودمان در کشور خودمان متوقف می‌شویم، و هم مردم جهان به صورتی دیگر دوباره به غرب رجوع می‌کنند، همان طوری که برای غرب نیز چنین مشکلی پیش آمد.

اروپا در اواخر قرون وسطی متوجه شد که باید خود را اصلاح کند، ولی چون الگوی مناسبی نمی‌شناخت، به روم و فرهنگ رومی برگشت و عملاً به گذشته‌ای کهنه‌تر از قرون وسطی رجوع نمود. در حالی که انقلاب اسلامی با توجه به غدیر می‌خواهد آینده‌ی خود را در بستری قرار دهد که خداوند برای همیشه در اختیار

بشریت قرار داده است. آیا یهودیت میتواند این طور که مدعی است به گذشته‌ی خود برگردد و از آن گذشته آینده‌ی خود را تغذیه کند، گذشته‌ای پر از ابهام و تخریب! آیا غرب با برگشت به گذشته‌ی خود، یعنی برگشت به رُم توانست قدمی به جلو بردارد یا آینده‌ی خود را بدتر از گذشته کرد؟ این‌ها می‌خواهند به جذبه‌های کهنه‌ی تاریخ برگردند و این غیر از برگشتی است که شیعه به غدیر دارد، زیرا خداوند در غدیر پایه‌ی تمدنی را شکل می‌دهد که در آن تمدن متقی‌ترین انسان‌ها بر جهان حکومت می‌کنند، لذا پاک‌ترین انسان به مردم معرفی می‌شود تا مدیریت جهان اسلام را به دست گیرد و در راستای چنین فرهنگی است که خداوند می‌فرماید: «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»⁸ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هرکس از بندگان که بخواهد می‌دهد و فرجام نیک برای پرهیزگاران است.

در رابطه با این آیه روایت داریم که خداوند به پیامبرش بشارت داد: «أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ»⁹ اهل بیت تو

مالکان زمین می‌شوند و همه‌ی رجوع‌ها به سوی آن‌ها است و توان از بین بردن دشمنانشان را پیدا می‌کنند.

آینده‌داری انقلاب اسلامی

تأکید بنده بر عظمت انقلاب اسلامی از آن جهت است که برای حاکمیت اهل تقوی بر زمین بستر مناسب نیاز است و اگر فرهنگ اهل‌البیت^{علیهم‌السلام} مورد توجه قرار گیرد، معادلات جهان از حالت ظلمانی فعلی به سوی نور تغیر جهت می‌دهد. اگر ملاحظه می‌فرمائید که وضع اقتصادی، اداری، آموزشی ما پریشان است، و اگر متوجه شدیم هر چه به غرب نزدیک شویم وضع بدتر می‌شود، پس جایگاه انقلاب اسلامی را راه برون‌رفت از این بحران‌ها می‌یابیم. ما در گذشته‌ی تاریخی خود نزدیک‌یکی به غرب را تجربه کرده‌ایم و حاصل آن نزدیک‌یکی وضعی بود که در نظام شاهنشاهی با آن روبه‌رو بودیم. پس از دفاع هشت ساله نیز بدون برنامه به غرب و فرهنگ مدرنیته رجوع شد که پس از چندی با انبوه مشکلات فرهنگی و اقتصادی روبه‌رو شدیم، به طوری که فاصله‌ی طبقاتی بسیار آزاردهنده بر انقلاب تحمیل شد، و این در حالی بود که هروقت انرژی‌های خود را برای برگشت به آرمان‌ها و اهداف انقلاب صرف نمودیم بیشترین نتیجه را برای ملت خود به دست آوردیم، به طوری که دشمنان انقلاب ادامه‌ی کار ما را برای نظام لیبرال

دموکراسي خطر ناک دیدند و با تمام وجود سعي کردند با انواع تهمت ها موضوع را وارونه جلوه دهند تا پيشرفت ها به پاي فرهنگ انقلاب نوشته نشود.

مسلم عظمت انقلاب اسلامي آنقدر هست که اگر کارها در بستر اهداف و ارزش هاي آن جلو رود بسياري از مشکلات ملت بر طرف خواهد شد، عمده آن است که بتوانيم جایگاه انقلاب اسلامي را درست تشخیص دهیم و مشکلات موجود را نه تنها به پاي انقلاب نگذاریم بلکه به جهت غربزدگي بعضي از مسئولان بدانیم. آیا اميرالمومنين ♦ وقتی ریخت و پاش هاي عثمان را ملاحظه کردند، به اسم اسلام تمام کردند و از اسلام برگشتند، یا از عثمان برگشتند؟ عثمان آنقدر از بیت المال در قباله ي دخترش قرار داد که ابن مسعود به عنوان خزانه دار بیت المال به عنوان اعتراض کلیدهاي خزانه را به عثمان برگرداند و عثمان هم گفت: بگذار و برو.¹⁰ اما حضرت علي ♦ در چنان وضعي متوجه عظمت اسلام اند و میدانند بالأخره عثمان می رود ولي اسلام نمی رود و غدیر به عنوان جزء لاینفک اسلام در وقت خود نقش آفرینی خواهد کرد. حال انقلاب اسلامي يکي از جلوه هاي غدیر است که زمینه ي نقش آفرینی اش فراهم شده است.

خداوند در غدیر دستوری به پیامبر ﷺ داد که باید ایشان موضوع ولایت امیرالمؤمنین ♦ را طرح کنند. از آن طرف پیامبر خدا ﷺ با توجه به بصیرت و حساب‌هایی که کرده بودند می‌دانستند عده‌ای جوّ می‌سازند و نمی‌گذارند مردم ولایت علی ♦ را بپذیرند. خداوند هم آنچه رسول خدا ﷺ پیش‌بینی می‌کردند نفی نکرد، بلکه ماوراء آن پیش‌بینی‌ها وعده‌ای داد که رسول خدا ﷺ نگاهشان به چیز دیگری افتاد، و آن مژده و وعده در قسمت آخر آیه‌ی مربوط به ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین ♦ است، خداوند در رابطه با غدیر به رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛¹¹ ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت رسیده است را ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالتت را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از خطراتی که ممکن است مردم برای ایجاد کنند، حفظ می‌کند، خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

مقاومت در مقابل غدیر

آنقدر تعصبات ضد ولایت امیرالمؤمنین ♦ شدید بود که از حضرت صادق ♦ روایت داریم؛ پس از آن‌که رسول

خدا ﷻ علي ♦ را در غدیر معرفی کردند و خبر آن به اطراف منتشر شد شخصی به نام عمر بن عنبه از بنی مخزوم خود را به رسول خدا ﷻ رساند و از حضرت پرسید: «فَأَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْزِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ♦ وَ قَوْلِكَ فِيهِ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ» أَمْ مِنْ رَبِّكَ- قَالَ النَّبِيُّ ﷻ الْوَحْيُ مِنَ اللَّهِ وَ السَّفِيرُ جِبْرِيلُ وَ الْمُؤَدِّنُ أَنَا وَ مَا أَذْنْتُ إِلَّا مَا [أَمَرَنِي رَبِّي فَرَفَعَ الْمُخْزُومِيُّ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ صَادِقًا فِيمَا يَقُولُ فَأَرْسِلْ عَلِيَّ شَوَاطِأَ مِنْ نَارٍ وَلِيَّ فَوَ اللَّهُ مَا سَارَ غَيْرَ بَعِيدٍ حَتَّى أَظْلَمَتْهُ سَحَابَةٌ سَوْدَاءُ فَأَرْعَدَتْ وَ أَبْرَقَتْ فَأَصْعَقَتْ فَأَصَابَتْهُ الصَّاعِقَةُ فَأَحْرَقَتْهُ النَّارُ فَهَبَطَ جِبْرِيلُ وَ هُوَ يَقُولُ اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ. لِكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ. مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»؛¹²

خبر ده مرا از این مرد یعنی علی ابن ابی طالب ♦ و گفتار تو در حق وی که «من كنت مولاة فعلى مولاة» آیا از جانب تو است یا از پروردگار تو؟ پیغمبر ﷻ فرمود که وحی بسوی من است از جانب خدای تعالی و قاصد آن جبرئیل است و رساننده ی آن منم و نرسانیدم مگر از امر پروردگار خود. پس آن مرد مخزومی سر خود را به آسمان برداشت و گفت بار خدایا! اگر محمد راست میگوید در آنچه گفت پس بفرست بر من زبانه از آتش و غضبناك باز گردید، پس سوگند

به خدا که مسافتی نرفته بود که سایه انداخت بر سر وی ابری سیاه و رعد و برقی زد پس صاعقه‌ای به او برخورد کرد و او را سوزاند، پس جبرئیل ♦ فرود آمد و عرض کرد بخوان یا محمد! «سَأَلُ سَائِلٌ بَعْدَ ذَٰلِكَ وَاقِعَ لِدُكَا فِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» خواست خواهند عذابی را که واقع است بر کافران، نیست مر او را دفع‌کننده از عذاب، از خداوند صاحب درجات.

از این حادثه‌ی تاریخی می‌توان متوجه بود تا چه حدّ بعضی‌ها در مقابل ولایت امیرالمؤمنین ♦ مقاومت می‌کردند.

در همین راستا شصت و چند روز بعد از واقعه‌ی غدیر و رحلت پیامبر خدا ﷺ بعضی از صحابه طوری عمل کردند که گویا اصلاً غدیری در کار نبوده است، ابابکر را به عنوان جانشین پیامبر ﷺ تعیین کردند و کار را تمام‌شده پنداشتند، و وعده‌ی خداوند که فرموده بود: «وَاللَّهِ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» من تو و دینت را از مردم حفظ می‌کنم، واقع نشد، این می‌رساند که باید آن وعده جایی دیگر واقع شود، اشتباه بعضی در آن زمان آن بود که فکر کردند با پدید آوردن سقیفه، دیگر غدیر تمام شد. بنا به تحقیقی که مرحوم علامه‌ی امینی «رحمة الله علیه»

در کتاب شریف «الغدیر» در متون اهل سنت انجام داده است، طوری فضا سازی کردند که ذهن‌ها از حضرت علی ♦ و غدیر منصرف شود. تا آن‌جا که پس از رحلت

رسول الله ﷺ مشابه هر روایتی که پیامبر خدا ﷺ در فضائل علي ﷺ فرموده بودند، توسط حدیث‌سازان برای سه خلیفه‌ی دیگر ساختند، حتی ابن ابی الحدید از سمره بن جندب نقل می‌کند که معاویه از وی خواسته است با گرفتن صد هزار درهم شایع کند آیات 207 و 208 سوره‌ی بقره را که در باره‌ی حضرت علي ﷺ آمده است،¹³ در فضائل ابن ملجم آمده است.¹⁴ با این همه آیا توانستند ذهن‌ها را از غدیر منصرف کنند؟ حتی بنی‌عباس با شعار برگرداندن حکومت به خانواده‌ی پیامبر ﷺ، خواستند جایگزین نامناسبی از غدیر را به مردم معرفی کنند که مردم فکر کنند جریان بنی‌عباس همان جریان غدیر است، که با هوشیاری امام صادق ﷺ و فاصله‌گرفتن از آن‌ها آن نقشه خنثی شد، و ذهن‌ها در عین این‌که از بنی‌امیه و بنی‌عباس منصرف شد، از غدیر منصرف نشد. وظیفه‌ی شیعه نیز آن است

13 - آن آیات عبارت‌اند از: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اطاعت [خدا] درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. (سوره‌ی بقره، آیات 208 و 207).

14 - «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ»، میر حامد حسین، ج 22، ص 753.

که ذهن‌ها را متوجه غدیر کند تا جهان اسلام بتواند به غدیر رجوع نماید.

انقلاب اسلامی؛ مژده‌ی خدا در غدیر

آری هر چقدر در تاریخ جلو آمدم با همه‌ی موانع، حقیقت غدیر آرام آرام خود را نمایانده است و آثار مژده‌ی خدا به رسولش که فرمود «وَاللّٰهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ» من پیام تو در غدیر را از نقشه‌ی مردم حفظ می‌کنم، در حال نمایان شدن است.

پس از بنی امیه، بنی عباس مصمم بودند ریشه‌ی اهل بیت پیامبر^ص را بشکandır، تا ذهن‌ها از غدیر و اهل بیت پیامبر^ص به سوی بنی عباس برگردد، حتی کار را به جایی رساندند که هارون، امام کاظم **♦** را سال‌های طولانی زندانی کرد و سپس حضرت را در زندان به شهادت رساند، بلکه ذهن‌ها امام را فراموش کنند، ولی به گواهی تاریخ، در تشییع جنازه‌ی حضرت، تمام بغداد تعطیل گشت و روشن شد ذهن‌ها در غیاب امام بیشتر متوجه امام می‌باشند و لذا پسر مأمون، امام رضا **♦** را ولیعهد می‌کند، این نشان می‌دهد غدیر همان کوثر است که خداوند به پیامبر^ص فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو چشمه‌ای عطا کردیم که همواره رشد و گسترش می‌یابد، چون پیامبر خدا^ص در خواب دیدند که بوزینه‌ها بر روی منبرشان نشسته‌اند و منبر عقب‌عقب می‌رود، به این معنی که آدم‌هایی بر منبر پیامبر و بر حاکمیت

نظام اسلامي قرار مي‌گیرند که اسلامشان حقیقی نیست و از طریق آن‌ها دین به عقب برمی‌گردد. پیامبر ✕ از این خواب نگران شدند، آیه آمد که ای پیامبر! آری آنچه دیدی واقع می‌شود ولی ما به تو کوثر می‌دهیم و آن، چشمه و جریانی است که نه تنها از طریق بنی‌عباس و بنی‌امیه در دل تاریخ دفن نمی‌شود بلکه هر چه جلو برود بیشتر شکوفا می‌گردد.

در حال حاضر ملاحظه می‌فرمائید فرهنگ غدیر با طراوت هر چه بیشتر در چهره‌ی انقلاب اسلامي به نمایش در آمده است به طوری که ماورای این‌همه فتنه و فساد حاکمان، مبرا از وضع ظلمانی آن‌ها، نظرها را متوجه خود کرده است. در حال حاضر اسلام حاکمان کشورهای اسلامي به راحتی با رؤسای جمهور آمریکا کنار می‌آید، چون اسلام آن‌ها رنگی ندارد که بخواهد در مقابل فرهنگ غربی مقاومت کند و بر حقانیت خود اصرار ورزد، ولی آیا شیعه می‌تواند با آمریکا کنار بیاید، و یا به تعبیر امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» باید آمریکا آدم شود!

همان‌طور که سیره‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام طوری بود که آن ذوات مقدس نمی‌توانستند با حاکمان اموی و عباسی کنار بیایند. درست است که در بسیاری موارد به طور مستقیم جبهه‌گیری نمی‌کردند ولی رنگ خود را نیز در فضای حاکمیت امویان و عباسیان نداشتند. هارون الرشید به امام کاظم علیه‌السلام گفت پسر عمو این فدک که خلیفه‌ی اول از شما

گرفته است حدودش را تعیین بفرمائید تا به شما بدهم. حضرت می‌فرمایند در صورتی حاضرم فدک را بازپس گیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی. هارون از مرزها و حدودش پرسید که کدام است؟ آن حضرت پاسخ می‌دهند: اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نمی‌دهی. هارون پافشاری کرد و آن حضرت چنین فرمودند: مرز نخست آن عدن در یمن است، مرز دومش سمرقند در خراسان و حد سوم آن افریقیه (شمال آفریقا) و مرز چهارم آن مناطق ارمنستان و بحر خزر است. هارون با شنیدن آن پاسخ، متغیر شد و به شدت ناخرسند گشت و با خشم گفت: به این ترتیب چیزی برای ما باقی نمی‌ماند!

♦ امام فرمودند: می‌دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن حدود و مرزهای فدک خودداری کردم.¹⁵ شیعه یعنی نگاه حقی که جایی برای باطل نمی‌گذارد، هر چند از نظر نظامی با حاکمان جبّار درگیر نشود ولی با طرحی که ارائه می‌دهد، ذهن‌ها را به خود جلب می‌کند و به همین جهت هم حاکمان جبّار نمی‌توانند شیعه را تحمل کنند، چون این نوع فعالیت از صد جنگ مسلحانه برای آن‌ها خطرناکتر است. در فرهنگ شیعه؛ حاکمیت فقط از آن خدا است، حال چه مقدار از حاکمیت برای صاحبان قدرت جهانی می‌ماند؟ به همین

جهت وقتي رضاخان به حاکمیت رسید با همه‌ي جریان‌ها کنار آمد مگر با روحانیت، چون روحانیت یعنی فرهنگي که نه به حاکمیت خود معتقد است و نه به حاکمیت ستمکاران، بلکه به حاکمیت خدا که از طریق امامان معصوم علیهم‌السلام ظاهر می‌شود، معتقد است، و لذا نمی‌تواند جایی برای رضاخان قایل باشد. از طرفي آتاتورک در آن زمان با همان فکر رضاخانی، در ترکیه به حکومت رسید، ولي با روحانیون آن کشور مثل رضاخان مستقیماً درگیر نشد، چون روحانیت اهل سنت در حدي که خلیفه‌ي اول و دوم و سوم برای خود حق قایل بودند، برای آتاتورک هم حق قائل بودند، و آن‌ها نگاه‌شان به حاکمیت جهان اسلام مثل نگاه اهل بیت علیهم‌السلام نبود. چندین بار خلیفه‌ي اول گفت «لولا عَلِي لَهْلَک العمر»؛¹⁶ اگر علي نبود عمر هلاک می‌شد، اما علي **♦** بر عکس او می‌فرمایند: من امام معصومي هستم که می‌توانم سخن خدا را به شما برسانم و شما را به سوي پروردگارتان هدایت کنم. در چنین فضایی است که می‌گویند مذهب‌ها تمامیت‌خواه هستند. البته از یک جهت راست می‌گویند، اما این جمله دو معنی دارد؛ یک وقت است که من می‌گویم حرف من را بشنوید، این تمامیت‌خواهي بد است، اما یک وقت می‌گوییم حرف خدا را

بشنوید، این نوع تمامیت‌خواهی به معنی حق‌خواهی است. خلفای اول و دوم و سوم چون معصوم نبودند و نقص‌های فراوانی داشتند نگفتند تماماً حرف ما را بشنوید، ولی امیرالمومنین ♦ می‌گویند فقط حرف من را بشنوید، چون حضرت از خود حرفی ندارند، مگر حرف خدا را، و اگر در این مسئله کوتاه بیایند، عملاً از سخن خداوند کوتاه آمده‌اند. غربی‌ها می‌گویند علمای اهل سنت از علمای شیعه آزاد تر فکر می‌کنند و برای بقیه‌ی اندیشه‌ها هم حقانیت قائل هستند، در حالی که مگر می‌شود وقتی علمای شیعه با توجه به قرآن و سخن امامان معصوم علیهم‌السلام با سخنانی روبرو می‌شوند که ضد سخن قرآن و سخن امامان معصوم علیهم‌السلام است، باز برای آن سخنان حقی قائل باشند؟

سیر تاریخی غدیر

در مسیر مذکور کردن ذهن‌ها از غدیر به دیگر جاه‌ها، بعد از عباسیان، عثمانی‌ها سر کار آمدند، افرادی بسیار متعصب و خشک، به نظر خودشان بلایی بر سر شیعیان آوردند که اصلاً نام شیعه نباشد. مثل همان برنامه‌ای که عباسیان داشتند که گفتند امام کاظم ♦ را شهید می‌کنیم ریشه‌ی شیعه کنده می‌شود. ولی یک مرتبه با آنچنان گرایشی نسبت به امامان شیعه روبرو شدند که مجبور شدند امام رضا ♦ را ولیعهد خود قرار

دهند. عثماني‌ها هم پيش خود گفتند به فتوای علمای اهل سنت خون شیعیان را مباح می‌کنیم تا ریشه‌ی شیعه در جهان اسلام کنده شود. یک مرتبه در مرکز جهان اسلام با حکومت صفویان روبه‌رو شدند. تا دیروز به شیعه حق حیات نمی‌دادند، حالا می‌بینند کشوری قدرتمند در دست اوست. وقتی صفویه سرکار آمد حکم شیخ بهایی و محقق کرکی و امثال آن‌ها در حد حکم شاه قرار گرفت، به طوری که هر دستوری شیخ بهایی می‌داد، عین حکم شاه در کشور نافذ بود. این یعنی شیعه کوثروار دارد در تاریخ جلو می‌آید، نادر شاه که حاکمیت را به دست گرفت یکی از اشتباهاتش آن بود که با سلطان عثمانی قرار گذاشت، که بر خلاف حکومت صفوی که مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور ایران اعلام کرد، آن را لغو کند که این امر موجب پشت‌کردن مردم به نادر شاه شد و عنوان «سردار ملی» او را به «ننگ ملی» تغییر دادند و پشت او را خالی کردند و از او متنفر شدند و با حساسیت هر چه تمام‌تر کشور شیعی را پاسداری نمودند، و لذا بعد از صفویه نه‌تنها مذهب شیعه به عنوان دین رسمی مردم ایران از رسمیت نیفتاد، بلکه اگر تا دیروز شاه صفوی اجازه‌ی حکم‌کردن را به فقیه می‌داد و شیخ بهایی زیر نظر شاه حکم می‌کرد، یک مرتبه در انقلاب مشروطه کوثر غدير یک قدم جلوتر آمد و تا علماء در مجلس شورای ملی رأی مردم را تأیید

نمی‌کردند، آن حکم قابل اجرا نبود. درست است که هنوز تا مقصد نهایی راه بسیار است و هنوز در انقلاب مشروطه مجلس سنا داریم و سناتورهایی که شاه تعیین می‌کند باید رأی مجلس شورا را تأیید کنند، و درست است که هنوز شخص شاه در تصمیمات نقش دارد، ولی با ظهور انقلاب مشروطه فرهنگ به صحنه آمد که دیگر شاه همه‌کاره‌ی کشور نیست و در کشور شیعی مجلس باید لوایح را تصویب کند، و باز کوثر غدیر جلو آمد و علی‌رغم همه‌ی فتنه‌ها که اعمال کردند تا انقلاب مشروطه را دفن کنند و به ظاهر هم با روی کار آمدن رضا خان موفق شدند، ولی با ظهور انقلاب اسلامی غدیر در بستر جدیدی افتاد، دیگر نه تنها مجلس سنا و شخص شاه در صحنه نیست، حتی حکم رئیس جمهور را باید ولی فقیه تنفیذ کند تا جنبه‌ی مشروعیت داشته باشد. فراموش فرمائید که با جایگزینی سقیفه به جای غدیر، عده‌ای می‌خواستند فرهنگ شیعه به معنی حاکمیت امام معصوم در صحنه‌ی تاریخ موجود نباشد و حال ملاحظه فرمائید غدیر تا کجا پیش آمده است.

این همان مژده‌ی خدا است به پیامبرش که بر خلاف ظاهر پیروزمندان‌ه‌ی برنامه‌ریزان صقیفه¹⁷ و غدیر را

17- بنا به نقل تاریخ و از جمله بنا به نقل ابن‌ابی‌الحدید پس از غدیر عده‌ای با همدگر عهد بستند که نگذارند علی ♦ حاکم شوند، و بر همان

حفظ مي‌کنيم و امروز ما شاهد تحقق همان وعده هستيم.

روزنامه‌ي ايتال-يائي از قول اسقف ماجوليني مي‌گويد: «آينده حتماً از آن اسلام است»؛¹⁸ در حالي که ما شيعيان متأسفانه خودمان دقت نداريم در کجاي تاريخ قرار داريم. دکتر روبرت کيم، مشاور وقت نیکسون مي‌گويد: «من مي‌گويم قدرت اسلام برترين قدرت قرن بيست و يکم خواهد شد»؛¹⁹ آيا نبايد ما متوجه جايگاهي باشيم که غدير از طريق انقلاب اسلامي دارد در آينده‌ي تاريخ براي خود شکل مي‌دهد، آيا چنين پديده‌اي را نبايد به خدا و مژده‌ي او به پيامبرش نسبت داد، و جايگاه عظيم انقلاب اسلامي را درست ارزيابي کرد؟²⁰ معني غدير مگر غير از آن است که بايد در مناسبات

اساس صحيفه‌اي را امضاء کردند. (بحارالأنوار ج : 28 ص : 103)

18 - کيهان هوايي، 4/25/76.

19 - کلمه دانشجو، 16 تير 75.

20 - بعد از انتخابات رياست جمهوري دوره‌ي دهم و اعتراضاتي که توسط بعثي نامزد ها پيش آمد و طرفداران خود را به تظاهرات خياباني دعوت کردند و زير پوشش آن تظاهرات عده‌اي به تحريک کشورهاي غربي مبادرت به آتشزدن اماکن دولتي کردند، کشورهاي غربي آنچنان به وجد آمدند و به طور علني از آشوبگران پشتيباني کردند که معلوم شد آن‌ها نسبت به انقلاب اسلامي دغدغه‌هاي بزرگ دارند که حاضر شدند آن‌طور نقاب ديپلماسي را کنار بزنند و علني در امور يک کشور دخالت کنند. آيا اين دليل بر حضور همه‌گاني انقلاب اسلامي در مناسبات جهاني نيست که اينچنين مراکز قدرت جهاني را از تعادل و وقار لازم ديپلماسي انداخته است؟

جهان، امام معصومی حاکم باشد، حال مگر جز این است که در نظام اسلامی نظرها به سوی حکم خدا و رسول الله ﷺ و امامان معصومین معطوف شده؟ آری نظام اسلامی بسترگذار است تا کوثر، آرام آرام در دل تاریخ جلو بیاید و چهره‌ی نهایی خود را با حاکمیت حضرت مهدی ﷺ به نمایش بگذارد. و به همان دلیل که غدیر در دل تاریخ منزل به منزل جلو آمده است، باز ادامه خواهد یافت تا با انقلاب جهانی مهدی ﷺ به بلوغ خود نایل شود و محال است که چنین بلوغی بر روی زمین واقع نگردد.²¹

زندگی؛ به وسعت تاریخ معنویت

در دعای ندبه متوجه شروع تاریخ معنویت هستید که از حضرت آدم ﷺ شروع شد تا اینکه به حضرت مهدی ﷺ ختم می‌شود و در چنین گاهی هرگز ما نه مثل اروپا در حال برگشت به روم هستیم و نه مثل یهود در حال برگشت به سوی آرمان‌های کهنه و مبهم. بلکه برعکس، نظر به آینده‌ای داریم که سراسر حقیقت است، و به همین جهت اصرار داریم عزیزان متوجه باشند انقلاب اسلامی یک نظام آینده‌دار است و هرکس به

21 - در همین راستا نبی خدا ﷺ می‌فرمایند: اگر یک روز از عمر دنیا بیشتر باقی نمانده باشد آن روز آن قدر طولانی می‌شود تا مردی از فرزندانم برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند. (شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 341)

اندازه‌اي که اين انقلاب را بشناسد و به آن پاي‌بند باشد، آینده داري خود را تأمین مي‌کند و از تاريخ بيرون نمي‌افتد. انقلاب اسلامي به جهت همين خصوصيت منحصر به فردش، مي‌تواند مونس بسيار خوبي براي زندگي انسان‌هاي متفکر باشد.

شما مي‌توانيد دوگونه زندگي کنيد يکي اين‌که تعلق به انقلاب اسلامي را درگوشه‌اي از زندگي خود قرار داده و زندگي خود را مستقل از آن ادامه دهيد. نوع ديگر اين‌که تماماً با انقلاب اسلامي زندگي کنيد و آرمان‌هاي خود را به آرمان‌هاي آن متصل نماييد و با سير تاريخي آن، در تاريخ جلو برويد، و به افقي که در پيش دارد به آینده نظاره کنيد، در اين صورت زندگي شما به وسعت تاريخ معنويت، گسترش مي‌يابد، تاريخي که از آدم ♦ شروع شد و به مهدي ﷺ ختم مي‌شود.

ممکن است بر اساس حجاب‌هاي فرهنگ مدرنيته بعضي از جلوه‌هاي انقلاب اسلامي در حجاب رود و آن طور که شايسته است خود را نماياند ولي گوهر اين انقلاب آینده دارد، يعني همان‌گونه که غدير بني‌اميه و بني‌عباس و عثماني‌ها را حذف کرد و آرام آرام خودش را نشان داد، ابتدا در کشور ايران و جهان اسلام و سپس با ظهور مهدي ﷺ در دنيا جا باز مي‌کند. انقلاب اسلامي براي يک زندگي آینده دار، مونس خوبي است، هرچند سياستزده‌ها نمي‌توانند با آن کنار

بیایند، چنان‌که انقلاب اسلامی هم نمی‌تواند آن‌ها را مخاطب خود قرار دهد. اساساً کسانی که در فرهنگ غدير نیستند نمی‌توانند جایگاه انقلاب اسلامی را بشناسند و در کنار آن باشند در حالی که اگر آینده‌ی خود و فرزندان‌تان را می‌خواهید و دوست دارید کوشی زندگی کنید، باید گوهر انقلاب را بفهمید و از آن پاسداری نمایید و با آن معاشقه نمائید؛ این قافله‌ی قدسی، ایستادنی نیست، بیدار بمانید که از راه نمانید.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

انقلاب اسلامي عامل بازسازي
جهان اسلام به کمک غدیر

بسم الله الرحمن الرحيم

درس‌الگرد رحلت امام بزرگوار، یادکردن از او؛ یادکردن از محبوبی است که شعله‌ورشدن سوز فراق او، تمرین وفاداری محبت دل به قامت بلند دینداری در عصر حاضر بود. لذا لازم است در سالگرد رحلت آن بزرگوار نسبت به میراث گرانقدر آن عزیز یعنی انقلاب اسلامی کمی تأمل کنیم و از خود بپرسیم جایگاه این انقلاب در این عالم کجاست؟ سوال اساسی عبارت است از این‌که آیا انقلاب اسلامی یک حادثه و اتفاق بود و یا ظهور یک سنت خاص الهی که در سرتاسر تاریخ جاری شد و در آن برهه از زمان شرایط بروز خود را یافت؟ فرض دوم بدین معنی است که سنتی از سنن الهی در صحنه است که انقلاب اسلامی یکی از مظاهر آن سنت است **إن شاء الله** ظهور تام و تمام آن سنت به دست مبارک حضرت صاحب‌الامر **ع** محقق می‌شود.

بحث بنده با این رویکرد است که انقلاب اسلامی جلوه‌ای از سنت خاص پروردگار عالم است که موجب بازسازی جهان اسلام خواهد بود، بازسازی چیزی که بنا بود در صدر اسلام به کمک فرهنگ

غدير جهت شكوفائي كامل اسلام به دست امام معصومي محقق شود و نشد.

إن شاء الله در طول بحث روشن خواهد شد كه اگر دقيقاً تاريخ را بررسي كنيم و جايجاه انقلاب اسلامي را درست بشناسيم يقيناً با اتصال خود به سنتي كه از غدير شروع شد و به حضرت صاحب الامر^(ع) ختم ميشود، زندگي خود را احياء خواهيم كرد، و اگر جايجاه تاريخي انقلاب اسلامي را درست نشناسيم به جاي عبور از ظلمات دوران، اسير ظلمات زمانه ميشويم و زندگي بيثمر و پوچي را براي خود رقم خواهيم زد.

در صدر اسلام پس از رحلت پيامبر خدا^(ص) حادثه‌ي عجيب غفلت از پيام غدير و نادیده گرفتن حاكميت اميرالمومنين^(ع)، به ظاهر چيز مهمي به چشم مسلمانان آن زمان نيامد و بصيرت فاطمه زهرا^(ع) را كه متوجه بود با غفلت از غدير جهان اسلام از آنچه ميتواند به آن برسد محروم ميشود، به چيزي نگرفتند.

غفلت از ريشه‌ي اصلي انحراف

مسلمانان عادي فكر كردند ميتوانند در همه‌ي مراحل تاريخي با همان اسلام نيم‌بند غير فعال در امور اجتماعي، كه خليفه‌ي اول و دوم ارائه مي‌دهند، ادامه‌ي حيات داد و لذا در ابتدا انحراف از غدير را به چيزي نگرفتند تا اينكه آرام آرام در زمان عثمان

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 125
کمک غدیر

متوجه شدند آنچه بنا بود به وسیله
اسلام به دست بیاورند با آنچه دارد
صورت می‌گیرد متفاوت است.¹ ولی باز با
توطئه‌ی قتل عثمان موضوع به انحراف
کشیده شد و اصل موضوع که انحراف از
غدیر بود پنهان گشت و اگر بعد از قتل
عثمان به علی ◆ رجوع کردند، نه به
معنی برگشت به غدیر بود و نه این‌که
پذیرفته بودند باید به انتصابی که
خداوند در غدیر انجام داد برگردند،
بلکه به علی ◆ برگشتند از آن جهت که
بین صحابه‌ی پیامبر ✕ از بقیه بیشتر به
عدالت عمل می‌کند، ولی چون جایگاه آن
حضرت را از زاویه‌ی غدیر ندیدند،
نتوانستند آن‌طور که باید آن حضرت را
یاری کنند، و همان اسلام سقیفه ادامه
یافت.

در کربلا و با شهادت فرزند رسول خدا
✕ یک تذکر تاریخی، جهان اسلام را فرا
گرفت که چگونه کار به حاکمیت یزید
رسیده است. حضرت اباعبدالله ◆ تذکر
بزرگی را به جهان اسلام دادند و آن
زمان جهان اسلام از آن حادثه متأثر شد
و به فکر فرو رفت. علمای آن زمان
تغییراتی در روش‌ها و مبانی خود دادند

1 - ابن‌ابی‌الحدید در شرح خطبه‌ی سوم نهج البلاغه
در رابطه با ریختن و پاشهای عثمان نسبت به اقوامش
از یک طرف، و تبعید اب‌اذر از طرف دیگر و
برگرداندن حکم‌بن‌ابی‌العاص به مدینه در حالی که
رسول خدا ✕ او را از مدینه تبعید کرده بودند از
جهت دیگر، نکات دقیقی آورده است که می‌توانید به
آن رجوع فرمایید.

که حاصل آن گرایش شدید به اهل البیت پیامبر^ص بود. وقتی با فاجعه‌ی شهادت سیدالشهداء ♦ روبه‌رو شدند چون نتوانستند ریشه‌ی فاجعه را تحلیل کنند، به جای بازگشت به فرهنگ غدیر و حاکمیت امام معصوم، بر تنفر خود نسبت به امویان افزودند و نتیجه آن شد که بنی‌عباس از این تنفر به نفع خود استفاده کردند، و حاکمیت را به دست گرفتند و همان اسلام نیم‌بند و تقلیدلیافته ادامه یافت، بدون آن که موضوع را درست ریشه‌یابی نمایند و جایگاه اشکال را در سقیفه پیدا کنند. امویان طوری ذهن مردم را به انحراف کشاندند که اگر جریان سقیفه نقد و بررسی شود به قداست خلیفه‌ی اول و دوم برخورد کند، در حالی که نقد و بررسی حادثه‌های گذشته، جدا از نیات افراد، برای انتخاب درست راه آینده است. مسلم خلیفه‌ی اول و دوم نمی‌دانستند فرهنگی که در سقیفه پایه‌گذاری می‌شود، آنچنان قداست‌ها را نادیده خواهد گرفت که حاصل آن شهادت حضرت امام حسین ♦ خواهد شد.

بالأخره نتیجه‌ی انحراف از غدیر آن شد که جهان اسلام حکومت بنی‌امیه و سپس حکومت بنی‌عباس را روبه‌روی خود دید و در آخر ترکان عثمانی حاکمان جهان اسلام شدند و در نهایت هم ما امروز با حاکمانی روبه‌رو هستیم که توسط انگلستان در گذشته و آمریکا در حال حاضر به میدان آمده‌اند و سکولاریته را

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 127
کمک غدیر

تبلیغ می‌کنند. در حالی که آنچه امروز
بر جهان اسلام می‌گذرد آن نیست که باید
باشد و لذا باید پرسید کجای کار خراب
شد که کار به اینجا ختم شد.

سرگردانی روشنفکران جهان اسلام

هر مسلمانی از خود خواهد پرسید چه
شده است که فرهنگ غربی جهان اسلام را
در سیطره‌ی خود دارد؟ در حالی که دین
اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، باید از
نظر فرهنگی دروازه‌های اروپا و آمریکا
را تحت تأثیر خود قرار دهد، و امروز
نه تنها در چنین منزلتی قرار ندارد
که گرفتار یک‌نوع خود باختگی جان‌کاه
گشته است. گویا متأسفانه به این
نتیجه رسیده که آنچه در اختیار دارد
او را به کار نمی‌آید، باید آن را رها
کند و به چیزی فکر کند که غرب در
اختیار دارد.

شیعه ریشه‌ی این ضعف را در غفلت از
غدیر می‌داند و معتقد است اسلام وقتی
می‌تواند به شکوفایی مسلمانان بینجامد
که با مدیریت امامی معصوم اداره شود
و با توجه به این امر تاریخ اسلام را
بازخوانی می‌کند و به سخنان حضرت
فاطمه (ع) در مسجد مدینه نیز نظر دارد
که حضرت چنین مشکلی را پیش‌بینی کردند
و حذف علی (ع) را مساوی پیش آمده‌ای
دانستند که کمر اسلام را می‌شکند.²

2 - به کتاب «بصیرت حضرت فاطمه (ع)» در شرح
خطبه‌ی حضرت از همین مؤلف رجوع شود.

جهان اسلام در روبه‌رو شدن با غرب و روشن‌شدن ضعف مسلمانان در اين رويارويي، متأسفانه گرفتار همان اشتباهي شد که در رويارويي با بني اميه مرتکب آن شد. نه آن روز به اين نکته‌ي مهم واقف شدند که بايد به فرهنگ اهل‌البیت^ﷺ رجوع کنند و نه امروز. در رويارويي با غرب، روشنفکراني که منشأ فعاليتهاي اجتماعي در جهان اسلام بودند به اين نتيجه رسيدند که نبايد عزت گم‌شده‌ي خود را در هرچه غربي‌ترشدن جستجو کنند. طولي نکشيد یک مرتبه متوجه شدند غربي که با شعار آزادي و صلح و دموکراسي وارد کشورهاي اسلامي شد، خونخوارانه‌ترين برخوردها را با جهان اسلام کرد، سربازان فرانسوي در الجزاير جوي‌هاي خون به راه انداختند، ايتاليائي‌ها در لیبی و انگليسي‌ها در ساير کشورهاي اسلامي کاري کردند که هيچ اربابي با غلام خود نمي‌کرد و بعد هم ديکتاتورهايي را بر سرنوشت مردم حاکم نمودند تا هر آنچه استعمارگران ديروز اراده مي‌کنند جامعه‌ي عمل بپوشانند. اين جا بود که روشنفکران جهان اسلام در عين سرخوردگي از غرب، باز بيدار نشدند و متأسفانه با یک شعار ديگر از همان جنس فکر غربي، اميدوار به اصلاح وضع خود شدند و گرفتار پان‌عربيسم و يا سوسياليسم و کمونيسم گشتند، و باز همان اسارت ادامه يافت و خودخواه‌ترين انسان‌ها بر

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 129
کمک غدیر

سرنوشت مردم جهان اسلام حاکم شدند. به اسم جامعه‌ی بی‌طبقه، طبقاتی‌ترین جوامع پدید آمد و رئیس‌جمهورهای دائم‌العمر بر مردم تحمیل گشتند و رو‌شنفکران جهان اسلام بین این دو دروغ بزرگ، یعنی مارکسیسم - لنینیسم و یا لیبرال - و دموکراسی سرگردان ماندند. بدون آن‌که از خود بپرسند ریشه‌ی این سرگردانی کجاست و چگونه می‌توان به عزتی که خداوند به مسلمانان وعده داده است دست یافت؟

آغازین نگاه

در چنین شرایطی که همه با این سؤال بزرگ روبه‌رو بودند که عزت مسلمانان را چگونه باید به دست آورد؟ در جهان تشیع با رجوع به غدیر، فکری شکل گرفت که پیام آن این بود باید نظام حکومتی را در زمان غیبت امام معصوم در اختیار فقیه قرار داد، این حرفی بود که امامان شیعه قبل از غیبت حضرت صاحب‌الامر^{علیه السلام} فرهنگ‌سازی کردند ولی در دوران جدید و با پدید آمدن رنسانس و تعریف دولت در شرایط جدید، مرحوم نراقی در کتاب «خزائن» بر اساس شرایط جدید متذکر آن شد. در واقع در زمانی که دولت با صورتی خاص در جهان پدید آمد قبل از آن‌که دولت به شکل غربی و سکولار شکل گیرد، علماء در یک بازخوانی فرهنگی، آرایش جدید سیاسی خود را با ولایت فقیه به میدان آوردند

تا دولت در جامعه‌ي اسلامي مقيد به حکم خدا و پيامبر ﷺ و ائمه‌ي معصومين  باشد و نه مقيد به ارزش‌هاي ليبرال دموکراسي.

طبيعي بود که ما براي جوابگويي به جهان موجود بايد فکري مبنايي که با ارزش‌هاي اسلامي هماهنگي داشته باشد، از خود ارائه مي‌داديم، از يک طرف طرح سياسي نظام غربي با وجود پارلمان، خود را نمايانده بود، از طرف ديگر نظام ليبرال دموکراسي با عبور از کليسا و دين، خود را تثبيت مي‌کرد، و مردم بقيه‌ي کشورها را نيز متوجه خود کرده بود. اساس رجوع به مشروطه براساس همين رويکرد بود که از يک طرف پادشاهان قاجار با فرصت‌طلبي کامل به کمک آرايش نظامي جديد، عنان را از دست علماء گرفته بودند، و از طرف ديگر به ديکتاتوري خود ادامه مي‌دادند. طرح مرحوم نائيني در کتاب «تنبیه الامه و تنزيه المله» براي جوابگويي به توجه مردم به نظام پارلماني بود، ولي با رويکرد اسلامي، هرچند در کتاب مرحوم نائيني نگاه غربي و ملاک‌هاي آن بيش از حد مورد توجه قرار گرفته است، اما بالأخره انقلاب مشروطه اولين قدم در جهان اسلام بود که چگونه جهان اسلام در شرايط جديد خود را تعريف کند، و به همين جهت هم انقلاب مشروطه منحصر به ايران و جهان تشيع نماند و منشأ انقلاباتي در کل جهان اسلام شد. هرچند که غفلت

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 131
کمک غدیر

از غدیر در آنجا کار خود را کرد و در نتیجه حساسیت حاکمیت حکم خدا بر مناسبات سیاسی، اقتصادی، آموزشی، در آن بسیار بیرنگ بود، ولی با این همه انقلاب‌های سده‌های اخیر در کشورهای اسلامی به جهت جواب‌گویی به سؤال بود که برای جهان اسلام طرح شده بود. و آن این‌که زمینه‌ی بازگشت به اسلامی که عزت مسلمانان را نشان دهد کجا است، تا جهان اسلام در جایگاهی برتر از آنجایی که هست قرار گیرد؟ قبل از همه دولت صفوی با همه‌ی ضعف‌های شخصی که داشت، جواب‌گویی این سؤال بود که چگونه با اchiاء غدیر عزت حقیقی به مسلمانان برمی‌گردد، و این رویکرد شروع مبارکی بود، هرچند با ضعف‌های اساسی همراه شد و آن نتیجه که انتظار می‌رفت برای جهان اسلام به همراه داشته باشد با جنگ بین دولت صفویه و عثمانی عقیم ماند ولی روشن شد که تفکری که به غدیر وفادار است توانایی بازخیزی در شرایطی را که جهان غرب بر ب‌شریت تحمیل کرده است، دارد. و همان رویکرد در نهایت منجر به انقلاب اسلامی شد و به خوبی توانست طر‌حی را به نمایش بگذارد که مسلمانان را در جایگاهی برتر از آنچه که هستند قرار دهد و همین امر بود که جهان اسلام با انقلاب اسلامی احساس آشنایی کرد.

انقلاب اسلامی در حال حاضر و در شرایط تاریخی خود پاسخ‌گویی یک خلأ فکری و نیاز اساسی است که در جهان اسلام

مطرح است. اگر روشنفکران جهان اسلام پیام آن را درست دریافت کنند به نتایج فوق العاده‌ای خواهیم رسید و از یک طرف از لیبرال دمکراسی عبور می‌کنیم و از طرف دیگر بدون افتادن در دعوای شیعه و سنی، سقیفه را بازخوانی و آسیب‌شناسی می‌کنیم و انقلاب اسلامی راه برون‌رفت از فرهنگ غربی برای هم‌همی مسلمانان است، همان‌طور که خداوند غدیر را جهت ادامه‌ی اسلام برای هم‌همی مسلمانان مطرح فرمود.

اگر پیام انقلاب اسلامی درست گرفته نشود، انقلاب اسلامی به راه خود ادامه می‌دهد ولی باز روشنفکران جهان اسلام گرفتار حاکمانی خواهند بود که از طریق غرب به مردم تحمیل شده‌اند، و اگر روشنفکران داخلی ما نیز پیام انقلاب اسلامی را نشنیده بگیرند و همچنان تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌های غربی باشند، مردم از آن‌ها فاصله می‌گیرند و دیگر نمی‌توانند نقش و تأثیری در جامعه‌ی خود ایفاء کنند.

چنانچه بتوان دو نکته را مورد توجه قرار داد می‌توان فهمید انقلاب اسلامی همان نیاز اساسی امروز جهان اسلام است، و آن نکات عبارتند از:

جهان اسلام و حدیث ثقلین

شناخت آسیبی که ناخواسته جهان اسلام با غفلت از غدیر بدان گرفتار شد و این چیزی است که بحمدالله اهل سنت نیز

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 133
کمک غدیر

به عنوان یک آسیب، آماده‌ی بازخوانی آن هستند و زمینه‌ی توجه به آن بسیار فراهم شده است. زیرا در این گفتگو موضوع بحث ترسیم آینده‌ی جهان اسلام است و نه برگشت به گذشته، تا بخواهیم یقه‌ی کسی را بگیریم. به خوبی روشن است که ظهور این سوال در افق تفکر تکتک جوانان جهان اسلام به چشم می‌خورد که آینده را چگونه باید ترسیم کرد تا به مشکلاتی دچار نشویم که فعلاً گرفتار آن‌ها هستیم - همان چیزی که شیعیان به خوبی از آن عبور کرده‌اند- آن‌ها از خود سؤال می‌کنند آیا اسلام با وضعی که فعلاً دارد و مسلمانان بدان مشغولند همان چیزی است که رسول خدا ﷺ وعده‌ی آن را داده‌اند که فرمود: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلِي عَدَايَهُ»؛³ اسلام برتر و متعالی و فرا رونده است و چیزی از آن فرا تر نمی‌رود؟ و خداوند در آن رابطه فرمود: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛⁴ و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد؟

امروز روزی نیست که بتوان با اسلام مطرح در جهان اسلام، در مقابل وضع موجود جهان ایستاد و از هویت خود به صورتی منطقی دفاع نمود. مسلم آنچه در کشورهای اسلامی به نام اسلام مطرح است،

3 - «نهج الحق و کشف الصدق»، علامه حلی، ص 515.

4 - سوره انبیاء، آیه 105.

اسلامي است که شدیداً مرعوب فرهنگ غربي است، متأسفانه با سلطه‌ي فرهنگ غربي، اسلام و مسلمانان به انزوا کشیده شده‌اند و فرهنگ غربي تا آن جا پيش آمده که نه‌تنها حاکمان کشورهاي اسلامي عموماً دست‌نشانده‌ي غرب‌اند، بلکه مراکز آموزشي و اقتصادي آن‌ها نيز براساس نگاه غربي مدیریت می‌شود. حال یا باید بپذیریم که اسلام توانايي مقابله با فرهنگ غربي را ندارد، یا باید نظرها به فهمي از اسلام بیفتد که انقلاب اسلامي و حضرت امام خميني «رضوان‌الله‌تعالی‌عليه» ارائه دادند و جهان اسلام را - بدون آن که دعوت به شيعه‌بودن بکند- به آن فهم از اسلام دعوت می‌نماید.

روح اسلام و قرآن در جهان اسلام، مسلمانان را دعوت به حاکمیت ارزش‌ها و احکام الهي می‌کند و این گرایش در حال حاضر در بین جوانان اسلامي به‌خوبي جوانه زده است، و غرب با توجه به چنین گرایشي طالبان را پدید آورد تا موضوع را به انحراف بکشاند و از آن طرف مردم جهان اسلام را به این نتیجه برساند که براي دوری از زشتي طالبان، به وضع موجودشان تن دهند. در حالی‌که انقلاب اسلامي در عین دوری از برداشت طالباني از اسلام، جهان اسلام را به اسلامي دعوت می‌نماید که عزت اسلام در مقابل غرب و يهود و نصاري محفوظ بماند. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 135
کمک غدیر

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛⁵ اي مؤمنين! يهود و مسيحيان را دوست و سرپرست خود نگیرید، اين‌ها خودشان با همدیگر براي مقابله با شما دستشان در دست هم است. بعد مي‌فرمايد اگر شما به اين‌ها گرايش پيدا کنيد جزء آن‌ها به حساب مي‌آييد و از حيطه‌ي مسلماني خارج خواهيد بود.

حال ما با جهان اسلام اين سوال را در بين خود رد و بدل مي‌کنيم که چه شد که ما نتوانستيم وقتي که صحنه، صحنه‌ي رقابت با يهود و نصاري شد، پيروز از صحنه در آئيم؟ روشنفکران جهان اسلام خواستند با پذيرش فرهنگ غرب مشکل را حل کنند که عرض شد در دو دروغ بزرگ سرگردان شدند. ولي حضرت امام خميني «رضوان الله تعالی عليه» براي حل مشکل به گونه‌ي ديگري به ميدان آمدند. ايشان در و صيتنا مه‌ي خود مي‌فرمايند: «منا سب مي‌دانم که شمه‌اي کوتاه و قاصر در باب ثقلين تذکر دهم».

در روايت داريم که رسول خدا در محل غدیر خم در آخرين حج، مردم را مورد خطاب قرار دادند و فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلَ الْأَكْبَرُ، وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرُ؛ فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترَتِي، أَهْلُ بَيْتِي، فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا، فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمْسُكْتُمْ

بهما»؛⁶ من در میان شما دو ذخیره‌ی نفیس (ثقلین) بر جای می‌گذارم: ذخیره‌ی بزرگتر و ذخیره‌ی کوچکتر. اما بزرگتر، کتاب پروردگار من است، و اما کوچکتر عترت من است، یعنی اهل بیت. مرا و دین مرا در مورد آنها نگاه دارید، که اگر به آنها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد.

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در ابتدای وصیت نامه‌ی خود به جهان اسلام خطاب می‌کنند که تکلیف خود را نسبت به حدیث ثقلین چه کردید؟ چون جهان اسلام در رابطه با حدیث ثقلین هیچ‌گونه انکاری ندارد. غفلت جهان اسلام از آن جهت است که تا حال روی آن حدیث حساس نبوده است. امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در واقع به آنها پیشنهاد می‌کنند که گذشته‌ی خود را نسبت به این توصیه‌ی مهم رسول خدا ﷺ بازخوانی کنید. حال که می‌بینید این مسلمانی شما کارش به جایی رسیده که نمی‌تواند به حکم خدا از سروری یهود و نصاری آزاد شود، برگردید ببینید ریشه‌ی این ناتوانی در کجاست. در ادامه‌ی سخن خود می‌گویند: «شاید جمله‌ی «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرَدَا عَلَي الْحَوْض» که این دو از هم‌دیگر جدا نمی‌شوند تا این که برگردند به حوض، اشاره به این باشد که بعد از وجود مقدس رسول الله ﷺ هر چه بر یکی از این دو گذشت بر دیگری

6 - «الحياة»، اخوان حکیمی، ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 287. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج 5، ص 681.

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 137
کمک غدیر

گذشته، و مهجوریت هر یک مهجوریت
دیگری است، تا آن گاه که این دو بر
رسول خدا در حوض وارد شوند...»
چنانچه ملاحظه می‌فرمائید باید برادران
ما در جهان اسلام ببینند آیا ریشه‌ی
ناتوانی جهان اسلام جدایی مسلمانان از
اهل‌البیت پیامبر ﷺ نیست؟

آفات روشنفکری غربزده

نکته‌ی دومی که با توجه به آن
می‌توان فهمید انقلاب اسلامی همان نیاز
امروز جهان اسلام است، شناخت ضربه‌ای
است که تفکر لیبرالیسم و کمونیسم بر
پیکره‌ی روشنفکران مسلمان زد و ما
متأسفانه هنوز نسبت به این امر درست
بیدار نشده‌ایم. آقای جلال‌آل احمد به
عنوان روشنفکری که متوجه ضربه فوق
شد، در کتاب «خدمت و خیانت
روشنفکران» متذکر این امر است و به
واقع آن کتاب شروع ارزنده‌ای جهت این
امر بود، او در زمان خود به تمام
اردوگاه‌های روشنفکری آن زمان سر زده
و با آن‌ها یک دل شده و سپس متوجه شده
است روشنفکری ما به شدت مشکل دارد و
نه تنها مشکل دارد که شدیداً مشکل‌زا
است. جلال‌آل احمد در صدد بر آمد به
روشنفکر مسلمان این آگاهی را بدهد که
اگر در نگاه خود تجدید نظر نکنند،
نه‌تنها هرگز نمی‌توانند با مردم انس
بگیرند و به آنان بهره برسانند، بلکه
ناخودآگاه بازیچه‌ی دشمن خواهد شد و

به مردم خود خیانت خواهد کرد. حرف او به روشنفکر مسلمان این است که اگر می‌خواهی خود و مردم خود را نجات دهی یقیناً در اردوگاه مارکسیسم و یا لیبرال دموکراسی راه نجاتی برای مردم ما نیست.

بعضی از روشنفکران با طرح نواندیشی دینی با این تصور که اسلام در مقابل غرب توان ارائه‌ی ارزش‌های خود را ندارد، چیزی را به مردم معرفی می‌کنند که نه اسلام است و نه راه نجات، بلکه غرب است با الفاظ اسلامی. بلایی که بر سر جهان اسلام آمده این است که روشنفکران ما نه اسلام را می‌شناسند و نه مردم را و لذا اگر هم با شعار نواندیشی دینی مردم را به سوی خود جذب کنند، چیزی نمی‌گذرد که معلوم می‌شود نه تنها هیچ کم‌کی به مردم نکردند، بلکه مردم را سرخورده و حیران نموده‌اند. حاصل طرح‌های نو اندیشی دینی که توسط روشنفکران غرب‌زده‌ی ما به دست آمد گروه‌هایی مثل فرقان و یا مجاهدین خلق شد که نو اندیش‌ترین علمای اسلام مثل شهید مطهری و شهید مفتح را به قتل رساندند.

انقلاب اسلامی نسل جوان و تحصیل کرده‌ای که جز مارکسیسم یا لیبرال دموکراسی را در مقابل خود نمی‌دید، به راهی بزرگ راهنمایی کرد، هرچند روشنفکران ما هنوز آن طور که شایسته است بیدار نشده‌اند، ولی با انقلاب

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 139
کمک غدیر

اسلامي راه نجات ظاهر شد و روشنفکران جهان اسلام به‌خوبي مي‌توانند وارد عمل شوند، هرچند هنوز که هنوز است روشنفکران داخلي ما نتوانسته‌اند با انقلاب اسلامي خود را بازسازي کنند. بنده اين نکته را براي عزيزان عرض مي‌کنم چون هنوز ما از اين خطر به درستي عبور نکرده‌ايم هنوز یک بازسازي سالم - به روشي که امام خميني «رضوان‌الله‌تعالی‌عليه» مطرح کرده‌اند- براي خود شکل نداده‌ايم، هنوز وقتي که مي‌گوئيم اسلام ولايتي، يا متعصبان متحجر در ذهنمان مي‌آيد، يا بدون آن که مصداق آن را درست تعريف کنيم با مفهومي مبهم خود را روبه‌رو مي‌بينيم، و لذا راهي جز افتادن در دام روشنفکري غربزده جلو خود نمي‌يابيم.

نوانديشي با منظر غربي!

از آنجايي که امام «رضوان‌الله‌تعالی‌عليه» اسلام بسيار عميقي را در جهان معاصر به صحنه آورد که جوابگوي همهي نيازهاي فردي و اجتماعي است، شايشته بود روشنفکران با تأمل بيشتري بدان توجه کنند. ولي متأسفانه چنين نکردند، و هنوز تحت تأثير ادبيات کمونيسم يا ليبراليسم هستند و از آن منظر همه‌چيز را مي‌نگرند. روشنفکر جهان اسلام مي‌فهمد جهان آماده‌ي یک تغيير است و براي اين تغيير نياز به یک نو انديشي است ولي چون مبناي تفکر خود را از اسلام

نگرفته است، حالا هم که مي‌خواهد نواندیش باشد در مقابل زیباترین شکل نواندیشی یعنی انقلاب اسلامي می‌ایستد و تفکر امثال آیت‌الله مطهری «رحمة الله علیه» را به جرم آن‌که یک روحانی است به چیزی نمی‌گیرد، در حالی که آیت‌الله مطهری «رحمة الله علیه» آینه‌ی زلالي بود که از طریق او به‌خوبی می‌توانستند اسلام اصیل را از اسلام جمود و سکون باز شناسند، ولی فرهنگ روشنفکری غرب‌زده از همان جهت که هیچ‌گونه نگاه قدسي به عالم را نمی‌فهمد، نمی‌تواند شهید مطهری «رحمة الله علیه» و انقلاب اسلامي را بفهمد.

دومین ضربه‌ای که روشنفکران در جهان اسلام بدان گرفتار شده‌اند، غفلت از موضوعات قابل تفکر است. هر قدر موضوع مورد تفکر حقیقی‌تر باشد، آن تفکر با ارزش‌تر و مفیدتر است و لذا دانشمندان می‌فرمایند: عالی‌ترین تفکر، تفکری است که موضوع آن حقایق معنوي و نفس «وجود» باشد. متأسفانه در محافل روشنفکری غرب‌زده ناخودآگاه تفکر دینی نفی می‌شود، و گویا تفکر در موضوعات دینی، تفکر نیست، به همین جهت اگر بخواهید پایان‌نامه‌ای با موضوع «تقوا» پیشنهاد کنید، می‌گویند این یک موضوع علمی نیست، زیرا از نظر آن‌ها موضوع علمی یعنی موضوع محسوس و مادی و لذا نتیجه آن می‌شود که روح دانشجویان ما پس از مدتی نسبت به حقایق قدسي یک روح غیر حساس و بی‌تفاوت است. و این ضربه، ضربه‌ای است بسیار عمیق که اگر

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 141
کمک غدیر

هر چه زودتر ما خود را از معرض آن دور نکنیم رابطه‌ی بین زبان دین و نسل جوان منقطع می‌گردد و از آن جایی که رمز بقای جهان اسلام به برگشت هر چه بیشتر به اسلام است، در امکان بقای عزتمندان به جهان اسلام اختلال حاصل می‌شود. در حالی که یکی از برکات انقلاب اسلامی توجه اندیشه‌ها به جدی‌گرفتن موضوعات دینی است.

انقلاب اسلامي و اصلاح و ارونګي فرهنگي

آن چیزی که با انقلاب اسلامی شروع شد، توجه به نوعی از تفکر است که تا قبل از آن به عنوان تفکر شناخته نمی‌شد. روشنفکران ما، شخصیت‌های سیاسی جهان غرب را سیاستمدار و اهل تفکر می‌دانستند ولی امثال امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را متفکر و سیاستمدار نمی‌دانستند، ولی انقلاب اسلامی جهان غرب را مجبور کرد در موضوعات تفکر، تجدید نظر کند، و این در حالی است که با پذیرفتن این موضوع باید بسیاری از گذشته‌ی خود را نفی کند و این آغاز سقوط مکتبی است که شرط بقای آن باقی‌ماندن تمام تعاریفی است که بر آن تأکید دارد.

هنوز که هنوز است ما با اندیشه‌ای از غربزدگی روبروئیم که ساختن تخت جمشید را یک کار بزرگ فرهنگی می‌داند و لی عبودیت و برنامہ‌هایی که موجب اتصال انسان به پروردگارش می‌شود را

يک کار فرهنگي نمي‌داند، و انقلاب اسلامي آمده است تا اين وارونگي فرهنگي را اصلاح کند.

خدائي که خالق انسان‌ها است مي‌فرمايد: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون»؛⁷ جن و انسان را خلق نکردم مگر براي بندگي. و کمال انسان در راستاي هرچه بيشتر رشديافتن در بندگي خدا است، حال نظام روشنفکري ما چنين موضوع مهمي را به عنوان یک کار فرهنگي به حساب نمي‌آورد و در معادلات آموزشي، اجتماعي نظري به آن ندارد، و اين در حالي است که اگر انقلاب اسلامي وارد ميدان نشده بود چيزي نمي‌گذشت که به کلي هويت بشر از آن چيزي که بايد باشد خارج مي‌شد و بي‌معنايي تا عمق جان انسان‌ها رسوخ مي‌نمود. ضربه‌اي که جهان اسلام از طريق روشنفکران خود از تفکر غربي خورد آن بود که آن‌ها راه نجات خود و جامعه را در جايي جستجو مي‌کردند که محل سقوط هر چه بيشتر جوامع اسلامي بود. تفکري که با نفي تفکر ديني ادامه يابد عين بي‌تفکري است و در اين عرصه تقلید از غرب هرچه بيشتر مدّ نظرها قرار مي‌گيرد، و اين چيزي بود که قبل از انقلاب تمام روح و روان روشنفکران جهان اسلام را فرا گرفته بود و انقلاب اسلامي در چنين جبهه‌اي خلل ايجاد کرد و اندیشمنداني را به صحنه آورد که در عين روشنفکري،

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 143
کمک غدیر

با نگاه انقلاب اسلامي به موضوعات
مي‌نگرند، و روز به روز فاصله‌ي اين
نوع روشنفکري با روشنفکري غربزده
بيشتر مي‌شود تا ان شاء الله به کلي نگاه
روشنفکري غربزده در انزوا فرو رود و
طليعه‌ي نجات جهان اسلام رخ بنمايانند.

رجوع به غدیر و آینده‌ي جهان اسلام

حتماً مستحضريد که نه موضوع، موضوع
ساده‌اي است، و نه نتیجه، نتیجه‌اي است
که خيلي زود در دسترس ما قرار گيرد،
ولي بايد متوجه باشيم جهان اسلام پس
از روبه‌رويي با فرهنگ جديد غرب بعد
از رنسانس، جاي خود را به کلي گم کرد
و خود را باخت. حال ما امروز پس از
پانصد سال خودباختگي کم‌کم و از طريق
انقلاب اسلامي داريم به خود مي‌آييم تا
گذشته‌ي خود را بازخواني کنيم. انقلاب
اسلامي مي‌خواهد جايگاه اصلي جهان اسلام
را که بايد هر مسلماني در غدیر به
دنبال آن بگردد، به آن برگرداند، و
مسلم اگر شيعه و سني با رويکردي
محققانه تاريخ خود را بازخواني کنند
مي‌پذيرند اگر از همان ابتدا کار در
دست علي ♦ و اهل البيت^{علیهم‌السلام} قرار مي‌گرفت
سرنوشت اسلام بسيار برتر از آن‌که فعلاً
هست می‌شد. و تاريخ نکاتي را براي ما
باقي گذارده که حکايت از اين موضوع
دارد. بنا به نقل ابن اسحاق؛ عا مه‌ي
مه‌اجران و تمامي انصار هيچ ترديدي

نداشته اند که پس از رحلت رسول خدا ﷺ علي⁸ صاحب امر خواهد بود. ا باذر ميگويد: اي امّتي که پس از رسول ﷺ متحير مانده ايد، اگر کسي را که خدا مقدّم داشته، مقدّم ميداشتيد و کسي را که خدا مؤخّر داشته، مؤخّر ميداشتيد و ولايت و وراثت را در اهل بيت پيامبرتان مي نهاديد، از همه ي نعمت ها از هر سوي بهره مند مي شديد.⁹ در جاي ديگر ميگويد: اي مردم! در آينده فتنه هايي پديدار خواهد شد، اگر گرفتارش شديد به کتاب خدا و علي¹⁰ تمسّک کنيد.

سلمان از اينکه علي¹¹ زنده است و مردم از او بهره نمي جويند، تأسف مي خورد و ميگفت: به خدا سوگند، پس از او هيچکس شما را از اسرار پيامبرتان آگاه نخواهد کرد.

امروز هم اگر با ساير مسلمانان در فضايي سالم و بدون مشاجره، موضوع غدیر را بررسي کنيم و قصدمان يافتن بهترين شرايط براي آينده ي جهان اسلام باشد، با توجه به شهرت اين حديث در بين همه ي مسلمانان با هيچ مخالفتي روبه رو نمي شويم، و به همين جهت حضرت

8 - «الموفقيات»، ص 580 - شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 273.

9 - «نثر الدرر»، ج 5، ص 77، تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 171، نقل از تاريخ تحول دولت و خلافت، ص 149.

10 - «انساب الاشراف»، ج 2، ص 118.

11 - «انساب الاشراف»، ج 2، ص 183 - تاريخ تحول دولت و خلافت، ص 150.

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 145
کمک غدیر

امام خمیني «رضوان الله تعالی علیه» در وصیتنامه‌ی خود موضوع حدیث ثقلین را پیش می‌کشند. سؤال ایشان این است که بالاخره با توجه به این که پیامبر خدا ﷺ در غدیر، جایگاه مدیریت و رهبری جهان اسلام را بعد از خود تعیین کردند، ما امروز چه راهی را باید ادامه دهیم؟ انقلاب اسلامی بر اساس جوابگویی جهان اسلام به غدیر به صحنه تاریخ آمده است تا همه بتوانند بفهمند چرا امت اسلام از جایگاهی که باید داشته باشد عقب افتاده است. شما حتماً با این سؤال روبه‌رو هستید که چرا ما آن طور که شأن اسلام است در تاریخ درخشش نداریم و تازه در رویارویی با غرب جدید نه‌تنها درخششی از خود نشان ندادیم که عقب هم افتادیم؟ به نظر من تا حال جهان اسلام جرأت نمی‌کرد بگوید ریشه‌ی عدم درخشش از آن جا است که سخن خدا در غدیر، نادیده گرفته شد، ولی با ظهور انقلاب اسلامی و ظاهر شدن توانایی‌های مکتب تشیع، آرام آرام ذهن‌ها دارد به این مطلب نزدیک می‌شود و معلوم شده تلاش‌های دشمنان اسلام جهت غفلت از این امر به نتیجه نمی‌رسد و کارشان را سخت‌تر می‌کند، چون انقلاب اسلامی نشان داده از آن موانع نیز می‌تواند عبور کند و با عبور از آن موانع، بیش از پیش توجه‌ها به سوی آن جلب می‌شود و هرچه بهتر جایگاه خود را در تاریخ معاصر پیدا می‌کند. جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را می‌توان از حد و

اندازه‌ي مقابله‌ي آن با استکبار جهاني شناخت، آن‌هم استکباري که خود را صاحب کره‌ي زمين مي‌داند.

انقلاب اسلامي؛ اُبر قدرتي فرهنگي

تحليل‌گران غربي اذعان مي‌کنند که ما بخواهيم و نخواهيم انقلاب اسلامي یک غول فرهنگي است که دارد شیشه‌ي حصرِ خود را مي‌شکند و بيرون مي‌آيد. اين جاست که انسان تأسف مي‌خورد چگونه یک ملتي کاري اين‌چنين بزرگ را انجام مي‌دهد که تمام شواهد بر بزرگ بودن آن اذعان دارند ولي خود ملت آن طور که بايد و شايد به بزرگي آن باور نداشته باشد! شما اگر خواستيد ارزش انقلاب اسلامي را در تاريخ معاصر بدانيد به محافلي که امروزه به زعم خود براي بشريت تصميم مي‌گیرند سري بزنيد، تا ببينيد چگونه جهان، منفعل انقلاب اسلامي است و در تمام تصميماتشان همواره نگاهی به انقلاب اسلامي دارند و هر حرکتی که انجام مي‌دهند در راستاي مهار انقلاب اسلامي است.

جايگاه انقلاب اسلامي را بايد در راستاي اراده‌ي خدا در تحقق اسلام در قرون اخير دانست تا متوجه شويم چرا اين چنين قدرتمندانه جلو مي‌رود، همان خدایي که قرآن را آورد و بر خلاف نقشه‌هاي همه‌ي دشمنانش همچنان در تاريخ جلو آمد، همان خدا تحقق و تعالي انقلاب اسلامي را اراده کرده

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 147
کمک غدیر

است، خداوند در غدیر به پیامبرش خبر داد درست است که نقشه‌های دشمن برای مقابله با علي **♦** شدید است ولي «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛¹² خداوند اسلام را و پیام تو را از همه‌ی آن نقشه‌ها حفظ می‌کند و نمی‌گذارد کافرین به نتیجه‌ای که می‌خواهند برسند. امروز موقعیت انقلاب اسلامي در دنیای سیاست طوري است که هر جا که بخواهند حرفی برای آینده‌ی جهان بزنند او لین سوال‌شان این است که جایگاه انقلاب اسلامي در این معادلات کجا است. کدسینجر شخصیت استراتژیست آمریکای گفته بود همه‌ی مشکلات جهان جدید از خمی‌نی شروع شد. این‌ها یک طرحی برای خود ریخته بودند که جهان را مثل یک لقمه ببلعند و با حضور اسرائیل در خاورمیانه جهان اسلام را به یک مستعمره تبدیل کنند، که انقلاب اسلامي چون لقمه‌ای در گلویشان گیر کرد. فکر می‌کردند با رنسانس و خودباختگی که روشنفکران جهان اسلام در مقابل غرب از خود نشان دادند، همه‌چیز از آن به بعد به نفع آن‌ها جلو می‌رود و در نهایت بی‌رحمی طومار اسلام و مسلمانان را بر می‌بندند. این‌ها متوجه نیستند جهان اسلام مبنایایی دارد که بالآخره به آن‌ها برمی‌گردد و خود را بازخوانی و بازسازی می‌کند. این‌که شما ملاحظه می‌کنید بنده این‌جا نشسته‌ام و

امیدوارانه به جهان اسلام فکر می‌کنم به جهت توجه به آن مبناها و ریشه‌هایی است که اسلام برای پایداری خود شکل داده است. ریشه‌های انقلاب اسلامی هم ریشه‌هایی نیست که مربوط به امروز باشد یا یک حرکتی باشد در حوزه‌ی ایران و تشیع. هرگز غدیر مربوط به شیعه‌ها نیست، روایت‌هایی که متذکر غدیر است همگی حکایت از آن دارد که آحاد جهان اسلام مسئولند بر اساس غدیر ادامه‌ی حیات دهند. مسلمانان صدر اسلام با نقشه‌هایی که بعضی از سیاست‌یون آن زمان کشیدند و ذهن‌ها را از غدیر منحرف کردند، فکر کردند می‌توانند بدون غدیر، اسلامیت خود را ادامه دهند، حالا که انقلاب اسلامی دارد نشان می‌دهد که با غدیر می‌شود حیات دینی را حفظ کرد و با نشاط دینی و عزت سیاسی اسلام را ادامه داد، مسلم گذشته‌ی خود را بازخوانی خواهند کرد.

تحلیل‌گران دنیا گفتند: انقلاب اسلامی نشان داد که در غرب قدرتمند نقطه ضعف‌های اساسی نهفته است. چون انقلاب اسلامی حاصل یک حقیقت ریشه‌دار است که وحی الهی آن را متذکر شده و ما را به اندیشیدن نسبت به حقیقت غدیر دعوت می‌کند و رمز آینده داری انقلاب اسلامی و به تبع آن جهان اسلام در همین نکته نهفته است. به همین جهت است که با این همه توطئه که از طرف غرب به ظاهر قدرتمند برای نفی انقلاب انجام شد، انقلاب همچنان با نشاط در صحنه است و

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 149
کمک غدیر

توان مقابله با آن را دارد. امام
خميني «رضوان الله تعالی علیه» فرمودند: جنگ ما نشان داد
که ما می‌توانیم مدت‌ها با هم‌ه‌ي جهان
استکبار بجنگیم.¹³

حال با توجه به هویتی که انقلاب
اسلامي به مسلمانان داد، برگردید
ببینید در خانه‌ي فکر روشنفکران جهان
اسلام چه چیزی در حال رخ دادن است. از
یک طرف متوجه شدند لیبرالیسم و
کمونیسم دو دروغ بزرگانند و از طرفی
اسلام فاصله گرفته از غدیر همین است
که می‌بینند، و در یک طرف هم انقلاب
اسلامي در جلو چشمشان همچنان جلو
می‌رود و توانایی‌های خود را
می‌نمایاند.

حضور انقلاب اسلامي در صحنه‌ي سياسي جهان

استراتژیست‌های غرب نهایت تلاش خود
را می‌کنند تا به نحوی جلو انقلاب
اسلامي را سد کنند چون آن‌ها چیزی
بالاتر از قدرت هسته‌اي و موشکی در ما
می‌شناسند. آمریکایی‌ها می‌دانستند اگر
به عراق حمله نکرده بودند خیلی زود
نیروهای مذهبی، صدام را سرنگون
می‌کردند، به گمان خود زودتر آمدند
این کار را کردند که کارها را خودشان
دست بگیرند و جلو وقوع جریان‌های
انقلابی در کشورهای اسلامي گرفته شود.

آن ها فکر ميکنند که مي توانند روح انقلابي پيش آمده در جهان اسلام را کنترل کنند و نقشه ي اختلاف بين شيعه و سني را هم در همين راستا دامن مي زنند، تا سير تفکر اهل سنت به غدير معطوف نشود، ممکن است آن اراده ي کلي که در جهان اسلام رخ داده است را به عقب بيندازند ولي اندیشه ي که شروع شد، بالأخره جاي خود را در ذهن و عمل انسان ها باز مي کند. با یک تحليلي حساب کردند براي آن که مصر با یک انقلاب به غدير برگشت نکند به حسني مبارک فشار آورند اجازه ي فعاليت سياسي به احزاب مخالف بدهد، یکمرتبه متوجه شدند که اگر کمی فشار را از مردم مصر بر دارند همه چیز از دستشان مي رود، تجربه ي که در مورد ايران انجام دادند و به ضررشان تمام شد و لذا اجازه دادند تا حسني مبارک کشت و کشتار و زندان و بگير و ببندها را ادامه دهد.

دشمنان انقلاب اسلامي حضور جهاني انقلاب اسلامي را به خوبی احساس مي کنند، شايد خود ما به آن اندازه اي که ابرقدرتها متوجه نقش انقلاب اسلامي شده اند، متوجه اين نقش نشده باشيم. دقت در رفتار و گفتار مدعيان حکومت بر کره ي زمين در رابطه با انقلاب اسلامي و اتحاد همه ي آن ها حول محور مقابله با انقلاب اسلامي - با آن همه اختلاف و تضادهايي که دارند- نشان از حضور فعال حيات تاريخي انقلاب اسلامي دارد. شما

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 151
کمک غدیر

ميدانيد که اروپا مرکز تضادها است،
آلماني‌ها با فرانسوي‌ها مخالفند و هر
دوي آن‌ها با انگليسي‌ها دشمن‌اند،
ايتاليائي‌ها به شدت انگليسي‌ها را
مسخره مي‌کنند، فراموش نکنيد اين‌ها دو
جنگ جهاني با هم کردند - با ما که جنگ
نکردند با خودشان جنگ کردند- حالا ببينيد
همه‌شان در یک چيز متحد شده‌اند و آن
مقابله با انقلاب اسلامي است، متوجه‌اند
اين انقلاب براي آن‌ها خطر بزرگي است.
مثل اين است که بنده و جناب‌عالي در
مورد یک موضوع کوچک با هم مشاجره
مي‌کنيم، یک مرتبه متوجه مي‌شويم یک
شير دنبال‌مان کرده، خوب معلوم است که
مشاجره را تمام مي‌کنيم که از دست شير
رها شويم. برويد تضادهاي بين اروپا و
اسراييل را از یک طرف، و تضاد بين
آمریکا با اروپا را از طرف ديگر
مطالعه کنيد تا ببينيد علت اين که
اين‌ها با اين‌همه تضاد، همگي با هم -
حول محور مقابله با انقلاب اسلامي- متحد
شده‌اند خبر از آن مي‌دهد که انقلاب
اسلامي با نحوه‌اي که به صحنه‌ي سياسي
جهان پاگذارده است، یک حضور تاريخي
فعالي را براي خود رقم زده است. حال
هرکس اين حضور تاريخي را بشناسد و
فعالانه سرنوشت خود را به آن گره بزند
از برکات زندگي در اين زمان برخوردار
خواهد شد وگرنه يا در زمري دشمنان
انقلاب است که يقيناً از بين مي‌رود و
يا بابي‌تفاوتي ناظر بر انقلاب اسلامي

است، که بخواهد و یا نخواهد از تاریخ بیرون می‌افتد.

هنر ما آن است که بتوانیم روح زمانه را بشناسیم تا بفهمیم چه کار باید بکنیم. امام صادق ♦ می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ»؛¹⁴ کسی که عالم به زمان خود باشد گرفتار شبهات و مسائل مبهم و بیراهه نمی‌شود. هرکس روح زمانه‌ی خود را بشناسد در صحنه‌های حقیقی زمان خود وارد می‌شود و از برکات زندگی‌کردن در زمانه، که موجب شکوفایی استعدادها است بهره‌مند می‌گردد.

این سؤال همیشه باید برای ما مطرح باشد که بالاخره سنت خدا در این زمان چیست؟ و خداوند در این زمان به اقتضای چه اسمی تجلی فرموده است؟ در راستای فهم سنت خاص الهی در زمانه است که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌فهمند زمانه، زمانه‌ی سقوط مارکسیسم است و لذا به گورباچف نامه نوشتند تا قبل از آن که منفعل حادثه‌ها شود ماورای حوادثی که در پیش است، تصمیم بگیرد و بر اساس روح زمانه، اسلام را از منظر انقلاب اسلامی انتخاب کند، و متأسفانه او نپذیرفت و بعداً پشیمان شد. در راستای تشخیص نوع سنن الهی در زمان خاص، فرمودند: این قرن، قرن نابودی ابرقدرتهاست. دانشمندان غربی که از نزدیک وضع غرب را رصد می‌کنند،

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 153
کمک غدیر

می‌گویند برخورد های عصبی آمریکا در مقابل حادثه های جهان خبر از آن می‌دهد که آخرین نفوس های حیات سیاسی اش را می‌کشد. آقای فریدهالیدی¹⁵ در مصاحبه ای که با یکی از روزنامه های غربی داشت می‌گوید: من چهل سال است خاورمیانه را مطالعه می‌کنم، مشکل آمریکا این است که می‌خواهد بدون به رسمیت شناختن ایران، جهان اسلام را اداره کند، جهان اسلام دیگر هیچ وقت در کنترل آمریکا نخواهد بود و ایران نمی‌گذارد که آمریکا به نتایجی که می‌خواهد برسد، دست یابد. می‌گوید: افغانستان و عراق دو زمینه ای هستند که شکست آمریکا را به جهان نشان می‌دهد. خودتان هم می‌دانید وقتی یک کشوری با آن همه انرژی و این همه پول که از کنگره می‌گیرد تا عراق را اداره کند به هیچ نتیجه ای نمی‌رسد، باید سقوط آن را مشاهده کرد.

با توجه به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی متأسفانه بعضی از کارگزاران نظام اسلامی، حقیقت انقلاب را که به فرهنگ موجود جهان «نه» گفته است نشناختند و به آن «آری» می‌گویند، این ها آب در هاون می‌کوبند. این ها خروش همراه با متانت انقلاب اسلامی را نمی‌فهمند، شما مطمئن باشید ممکن است

15 - فرید هالیدی، پروفیسور مناسبات بین المللی در مکتب اقتصادی لندن وابسته به دانشگاه لندن. (دانشنامه آریانا)

با بعضي موضع‌گيري‌ها که نشانه‌ي اصالت دادن به غرب است ما عقب بيفتيم ولي با توجه به ريشه‌ي تاريخي انقلاب اسلامي نمي‌شود انقلابي که با چنين ريشه‌ي قدسي به صحنه آمده است نادیده گرفته شود. به گفته‌ي محققين تاريخ اسلام براي ريشه‌کن کردن بني‌هاشم به طور طبيعي یک هزارم انرژي که بني اميه يا بني‌عباس صرف کردند، کافي بود، ولي چون بني هاشم یک جريان معنوي بودند دشمنانشان به نتیجه‌اي که مي‌خواستند برسند نرسيدند. ديگر بيش از اين هم نمي‌شد از سادات به قتل برسانند! مقبره‌ي امامزاده‌ها نشانه‌ي آن است که اين‌ها را در اقصا نقاط جهان اسلام پيدا مي‌کردند و مي‌کشتند و لي باز انقلاب اسلامي توسط امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» يعني يکي از همان فرزندان بني‌هاشم مديريت شد و به صحنه‌ي تاريخ پا گذاشت. زيرا خداوند به رسول خود مژده داد که ما به شما «کوثر» عطا مي‌کنيم و لذا نه تنها چشمه‌ي نسل شما خشک نمي‌شود بلکه روز به روز گسترش مي‌يابد، چون موضوع اسلام و غدیر در ميان است و بني هاشم به اعتبار پاسداران اسلام و غدیر به کوثر متصل‌اند، انقلاب اسلامي تجلي همان کوثر فاطمي(ع) است که مي‌خواهد جهان را از جاهليت دوران به سوي توحيد راهنمايي کند، و مصداق امروزي جاهليت دوران، فرهنگ مدرنيته است و هر چه نور انقلاب اسلامي بيشتر بدرخشد، کاخ فرهنگ مدرنيته زودتر فرو مي‌ريزد، ولي

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 155
کمک غدیر

عکس آن ممکن نیست و لذا آن‌هایی که به بقای غرب دل بسته‌اند در توهم خود زندگی می‌کنند، این‌ها نه از برکات انقلاب اسلامي بهره‌مند می‌شوند و نه با نزدیکی به غرب طرفی می‌بندند، چگونه می‌شود چنین انقلابی را به نفع مدرنیته استحاله کرد؟ چگونه می‌شود جوانی برومند و ریشه‌دار را اسیر پیر فرتوتی کرد که در جوانی خود هم پیر بود؟ انقلاب اسلامی، انقلاب در تمام شئون عالم موجود است، البته در وجود شیعیان ظاهر شد ولی انشاءالله در همه جا بسط پیدا می‌کند و کسانی که در صدد برآیند صورتی از صورتهای موجود در عالم غرب را به آن بدهند هر چه تلاش کنند و به هر چه تمسک جویند از انقلاب دور افتاده‌اند.

انقلاب اسلامي، همدردی با حضرت فاطمه(ع)

امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) دارای دردمندی خلقي بود، ولی ریشه در دردمندی حقی داشت، و این نوع دردمندی را به صورت کامل در حضرت فاطمه(ع) می‌توان دید، انقلاب اسلامي حاصل غم فاطمه(ع) است. امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) ابتدا با فاطمه‌ی زهرا(ع) همدرد شده و در کنار او گریه کرده و از انحرافی که در صدر اسلام نسبت به غدیر پیش آمد، جگرش سوخته بود و بعد از آن انقلاب اسلامي را به صحنه آورد. اگر توانستند اسم و رسم

فاطمه ي زهرا(ع) را از حیات بشر حذف کنند می‌توانند ادامه ي آن نور را نیز حذف کنند. دردمندي خلقي چون ریشه در دردمندي حقّي دارد هرگز مانند سیاه سی‌کاران دنیا، از نور نمی‌افتد، بلکه به نهضت انبیاء متصل می‌گردد و لذا ابتدا موجب تحول در روح و روان انسان ها می‌شود و پیرو آن در جامعه تحولي معنوي مناسب آرمان هاي الهي شکل می‌گیرد.

از این به بعد تا زمانی که حضرت امام زمان(ع) در غیبت‌اند هر ملتی که خواست به حیات طیبه ي همه‌جانبه دست یابد از رجوع به نهضت امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) ناگزیر است. دیگر ما از این به بعد در تاریخ آینده، قهرمانی که با مکتب انقلاب اسلامي امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) ارتباط نداشته باشد نخواهیم داشت، زیرا حقیقتی مطابق روح زمانه وارد تاریخ شده که پشت‌کردن به آن، پشت‌کردن به رمز موفقیت دوران است. امروز جهان با الگوي شناخته شده ي روبه‌رو شده که ماورای جاهلیت دوران، همه ي اندیشه‌هایی که راه خروجی می‌طلبند را به خود دعوت می‌کند و مقتدایی شده که برای بازخوانی زندگی و سیر به سوی حیاتی طیب راه نشان می‌دهد و بن بست شکنی می‌کند، ممکن است عده‌اي موضوع را این چنین جدّي نگیرند و فکر کنند ما شعار می‌دهیم و تصور کنند همچنان که ظاهر جهان سلطه پا بر جاست، ریشه‌دار هم

انقلاب اسلامي عامل بازسازي جهان اسلام به 157
کمک غدیر

هست. اینها کمی به اطراف خود
نمی‌نگرند که چگونه جهان سلطه هیچ
روحي را قانع نمی‌کند و هرجا پای
گذاشت هزاران مشکل به‌پا کرد و در
نتیجه پشت‌کردن به چنین فرهنگی
گریزنا پذیر است، ممکن است دوباره
جهان سلطه با اندک رمقی که دارد،
مصری‌ها را از انقلابی که در پیش دارند
به سوی مقصدي غیر از انقلاب اسلامي
منحرف کند و دوباره با یک دکوري از
انقلاب، آن‌ها را متوقف کند اما فراموش
نکنید آن‌ها و سایر کشورهای اسلامي در
منظر خود، انقلاب اسلامي را دارند و
نمی‌توانند از آن چشم بردارند. انقلابی
که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به صحنه آوردند،
جزء فرهنگ بشر شده است و از این به
بعد هر تصمیمی، در راستای نزدیکی به
آن گرفته می‌شود. آری! معلوم است که
کار فرهنگی زمان می‌برد، عمده
رویکردها است که وقتی رویکردها صحیح
باشد و مطابق روح زمانه قدم برداشته
شود، هر قدمی برابر صدها قدم نتیجه
می‌دهد. چون این خودآگاهی در جهان
اسلام پدید آمده که جز از طریق رجوع
به حقیقت دین اسلام، نمی‌توان از
غرب‌زدگی نجات یافت.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

انقلاب اسلامي؛ طلوع شهر
خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

سالگرد طلوع حکومت خدا بر افق کشور ایران را خدمت عزیزان تبریک عرض می‌کنم. آنقدر آن طلوع زیبا و وصفناشدنی است که کافی است بنده، روح آنچه را واقع شد یادآوری کنم تا خودتان عظمت و زیبایی آن را تماشا کنید.

همه‌ی عزیزان به این نکته توجه دارند که اگر خدا به عنوان رب العالمین، بر جامعه‌ای حکومت کند، آن جامعه راه‌های رسیدن به مقصد حقیقی خود را می‌یابد و بدان خواهد رسید، و در این راستا باید جایگاه انقلاب اسلامی تعیین شود که چگونه این نظام بستر حاکمیت حکم خدا است، به عبارت دیگر اگر معنی حکومت خدا بر جامعه روشن شود، معلوم می‌گردد انقلاب اسلامی یعنی چه و چرا عده‌ای حاضرند به راحتی برای ایجاد و بقای این انقلاب جان بدهند، و نیز روشن می‌شود چرا عده‌ای نسبت به پذیرش انقلاب اسلامی مشکل دارند و می‌گویند چون انقلاب حوائج مادی و اجتماعی ما را برطرف نکرده است، پس نمی‌توان به آینده‌ی آن

اميدوار بود. غافل از اين كه انقلاب اسلامي عالم گشايش افق عالم جديدي است. اين افق به تدريج بسط مي يابد و همه جا را مي گيرد و چون اين بسط به مرحله اي خاص رسيد، مسائلي كه قبلا مسئله بود از ميان مي رود، پس رسالت انقلاب حل مسائلي نيست كه غرب زدگي به وجود آورده است، بلكه آمده است تا آن مسائل رفع شود.

وقتي مبنا و جايگاه انقلاب اسلامي روشن شود و بدانيم كه اين انقلاب هديه بزرگ خدا به مردم است، به آن از منظر ديگري مي نگريم و انتظارات ديگري از آن داريم، عمده آن است كه بتوانيم جايگاه حقيقي انقلاب اسلامي را از جهت معرفتي در هستي بشناسيم تا در قضاوت درباره ي آن دچار خطا نشويم.

رمز بقاي جوامع و ملل

همه ي ما مي دانيم اگر خداي احد واحد، بر جامعه اي حكومت كند، در آن صورت وحدت بر كثرت حاكم شده، و از اين طريق كثرت ها با اتصال به باطن معنوي هستي، از معناي خود خارج نمي شوند، از آن طرف اگر وحدت بر كثرت حاكم نشود، كثرت ها بدون هرگونه انسجامي و با آشفتگي تمام به كار خود ادامه مي دهند و اين همان است كه مي گوئيم جامعه در بحران افتاده است. مثل بدن انسان كه تا موقعي زنده است كه روح بر آن حكومت كند. مقام روح؛

مقام وحدت است و مقام بدن؛ مقام کثرت است و اگر روح از بدن منصرف شود همان سلول‌هایی که در حال حاضر کاملاً منسجم و منظم هر کدام در جاي خود به کار مربوط به خود مشغول‌اند؛ رها می‌گردند و در نهایت بدن به خاک تبدیل می‌گردد و از موجودیت و شخصیت خاص خود خارج خواهد شد. هم‌اکنون هم بدن به خودي خود همان ذرات خاک و عناصر پراکنده است ولي یک عامل وحدتي به نام روح بر آن حکومت می‌کند. حالا اگر حاکمیت این حقیقت وحداني از بین رفت دیگر نه بدن می‌تواند انسجام خود را حفظ کند، و نه می‌تواند به کمال مربوط به خود دست یابد و قدرت و قوت پیدا کند، پس عامل بقاء و کمال شخصیت بدن، روح مجرد انسان است و تا وقتی آن روح از بدن منصرف نشده است، بدن به عنوان یک هویت و شخصیت خاص، موجود است. اگر روح به هر دلیلی از بدن منصرف شد، تمام معناهایی که ما برای بدن خود داریم از میان می‌رود، چون در آن صورت روح به عنوان یک حقیقت و حداني بر مجموعه سلول‌های کثیر حکومت نمی‌کند تا به آن‌ها انسجام و شخصیت بدهد، و لذا گفته می‌شود؛ بدن بحراني و مضمحل شد.

عرض شد با انصراف روح از بدن دو مشکل به وجود می‌آید؛ اولاً: دیگر بدن با هویت خاص خود نمی‌تواند بماند، ثانیاً: دیگر نمی‌تواند کامل شود. عین این قاعده برای جامعه مطرح است، به طوري که اگر حکم خدا بر جامعه‌اي حاکم

و جاري نبود، به همان اندازه جامعه از انسجام لازم خارج مي شود و گرفتار بحران مي گردد و ديگر انتظارات ما را نيز نمي تواند برآورده سازد.

قرآن مي فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛¹ اي كساني كه ايمان آورديد و به حقانيت دستورات الهي باور داريد، در راه دينداري پايداري پيشه كنيد و بقيه را نيز به پايداري توصيه نماييد و رابطه و انسجام خود را با همدیگر حفظ كرده، و تقواي الهي پيشه كنيد و حكم خدا را در تمام مناسبات زندگي بر حاكميت نفس امّاره خود ترجيح دهيد، اميد است كه رستگار شويد و از مشكلات و بحران ها آزاد گرديد.

علامه طباطبائي «رحمة الله عليه» در ذيل آيه فوق بحث جامعي در رابطه با اجتماع مطرح مي كنند و معتقدند جامعه عين يك بدن داراي شخصيت خاص است. مي فرمايند قرآن فرموده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛² و براي هر امتي اجلي است پس چون اجلشان فرا رسد آن اجل نه ساعتی عقب انداخته مي شود و نه جلو. در اين آيه خداوند براي امت و ملت، اجل خاص قائل است و وقتي اجل آن ملت فرا رسيد، مثل آدمي كه مي ميرد،

1 - سوره آل عمران، آيه 200.

2 - سوره اعراف، آيه 34.

مي‌ميرد، و جامعه‌ي ديگري جاي آن مي‌آيد. يا قرآن مي‌فرمايد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛³ و هر امتي را پيامبري است پس چون پيامبرشان بيايد، ميانه‌شان به عدالت داوري شود و بر آنان ستم نرود. پس طبق اين آيه وقتي پيامبر جامعه‌اي آمد و فلسفه‌ي وجودي آن جامعه به انتها رسيد و افراد جامعه موضع خود را نسبت به پيام خدا روشن کردند، با قسط با آن‌ها عمل مي‌شود. و يا مي‌فرمايد: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»؛⁴ هر امتي به كتابش خوانده مي‌شود. پس هر امتي كتاب خاص دارد.

راز ناکامي فرهنگ غربي

وقتي با توجه به آيات فوق و دقت حضرت علامه طباطبائي «رحمة الله عليه» در اين آيات، متوجه شديم جامعه براي خود شخصيت خاص دارد پس وقتي وحدت بر آن حکومت کند، اولاً: آن جامعه پايدار مي‌ماند، ثانياً: به نياز هاش دست مي‌يايد و از راه کمال خود باز نمي‌ماند. بهترين نمونه براي نشان دادن محروميت از دو نکته‌ي اخير، کشورهاي غربي هستند که با ادعاي حذف دين از مديريت و سياست، با چهارصد سال انواع دقت‌ها و تحقيقات و دستيابي به تکنولوژي‌هاي بسيار

3 - سوره يونس، آيه 47.

4 - سوره جاثيه، آيه 28.

پیچیده، با این همه، به قول خودشان هم اکنون بیش از همیشه خود را نا کام احساس می کنند، و هر روز هم با انواع بحران ها روبه رو هستند، با زبان گوناگون ناله سر می دهند که معلوم نیست جامعه ی امریکا به چه روزی افتاده است که هر برنامه ای که برای اصلاح مسایل می ریزیم، علاوه بر آنکه مشکلات مان حل نمی شود، خود آن برنامه یک مشکل می شود. کافی است ما با دیدی عمیق تر از آنچه در ظاهر آشکار است به جامعه ی غربی بنگریم، در آن صورت تعجب می کنیم که چرا باید حاصل چهارصد سال کار و تلاش و فکر و تحقیق این همه بی ثمری و پوچی باشد! به طوری که هیچ کس در آن جامعه احساس خوشبختی نمی کند.

ماتروی لندن و پاریس بسیار منظم است، برنامه های آن ها ثانیه ای است، آن قدر برنامه های خود را منظم کرده اند که مثلاً شما می دانید شش سال دیگر چه ساعتی حکم بازنشستگی تان را به دستان می دهند، از همین حالا می توانید برای فردای روز بازنشستگی برنامه ریزی کنید. اما به گفته ی مولوی:

عقدہ را بگشاده گیر عقدہ ی سخت است بر ای منتہی، کسہ ی تہی،
در گشادہ عقدہ ها عقدہ ی چندی دگر گشتم، تہہ ی بر بگشادہ گذر
عقدہ ای کآن بر گلوی کہ بدانی کہ خسی یا ماسست سخت نیکبخت
فرض می گیریم ہمہ ی مشکلات ظاہری ما مثل اروپایی ها رفع شد تا بتوانیم

مدتي با خود باشيم، حالا وقتي با خود روبه‌رو شدیم سخت از خود گريزانيم. از خود تان سوال کرده ايد اين همه سرعت در دنياي مدرن براي چيست؟ ظاهر سرعت براي اين است که آدم زودتر به کارش برسد و وقت بيشتري پيدا کند تا بتواند راحت‌تر با خود زندگي کند. حالا آيا واقعاً در تمدن غربي، سرعت‌ها زياد شد تا مردم را حتر به کارهايشان برسند، يا چون که به کارهايشان نرسيدند سرعت‌ها را زياد کردند؟ و حال که باز سرعت‌ها زيادتر مي‌شود آيا به کارهايشان مي‌رسند؟

چرا امروز دنيا با فرهنگ موجودي که براي خود شکل داده، هر برنامه‌اي که مي‌ريزد ظاهرش خوب است ولي در باطن به نتيجه نمي‌رسد؟ مگر اين همه سرعت نشانه‌ي آن نيست که به مطلوبش نرسيده و لذا سرعت را بيشتر مي‌کنند تا برسند؟ راز مشکل در اين است که بشر جديد به کلي راه را گم کرده است و در بين کثرت‌ها به دنبال عامل انسجام و سرو ساماني است، بدون آن که سر خود را بالا کند و از طريق ارتباط با وحدت، کثرت را انسجام بخشد.

ما حرفمان اين است که اگر احد يعني خداوند بر کثرت، يعني بر جامعه حکومت نکند، جامعه مثل یک بدن مرده است که در ظاهر مشکلي ندارد، ولي وقتي دستش را مي‌کشيم مي‌بينيم دستش از بدنش جدا شد، دست را رها مي‌کنيم، پايش را مي‌گيريم، باز مي‌بينيم، پايش جدا شد.

اميرالمومنين ♦ در وصف کوفيان مي‌فرمايند؛ شما کوفيان که از اطاعت من خارج شده ايد مثل يک پارچه ي پوسيده ايد، هر طرفش را بکشي طرف ديگرش پاره مي‌شود، اين طرف را وصله مي‌کنيم آن طرف پاره شده است. جامعه ي بدون خدا جامعه ي است که حتي اگر هم تکتک افراد آن جامعه خداپرست باشند، خدا بر آن جامعه حکومت نمي‌کند و چنين جامعه ي نمي‌تواند به انسجام و کمال لازم دست يابد، چون دين آمده تا با حاکميت حکم خدا در تمام مناسبات جامعه، افراد آن جامعه را به سعادت برساند. به قول آيت الله جوادي «حفظه الله تعالى» اگر پيامبران فقط مسأله گو بودند، کسي با آن ها کاري نداشت. پيامبران آمده اند مناسبات جامعه را توحيد ي کنند، لذا حاکمان جبّار با آن ها درگير مي‌شدند. خليفه ي عباسي چهار بار امام صادق ♦ را از مدينه به بغداد مي‌کشاند، خود خليفه مي‌گويد اين مرد خواب را از سر من پرانده است. امام صادق ♦ چه کار کرده اند که خواب از سر خليفه ي بغداد - با آن همه قدرت- رفته است؟ اسلام يعني برنامه ي خدا براي انسجام دادن به کل روابط جامعه. مأموران خليفه به خانه ي امام صادق ♦ مي‌ريختند و در همه جا به دنبال اسلحه مي‌گشتند، چون مي‌دانستند امام بنا دارند که خليفه را سرنگون سازند، ولي نمي‌دانستند روش امام در آن برهه از زمان فرهنگسازي است و نه

مبارزه‌ي مسلحانه. آنچه امامان علیهم‌السلام به دنبال آن بودند حاکمیت حکم خدا بود و نه درگیری و مخالفت با خلیفه‌اي خاص، و تا روح جامعه متوجه چنین مطلبی نشود، امکان تحقق مقصد امامان فراهم نیست. ولی خلیفه این را نمی‌فهمید، فقط می‌فهمید امام ◆ جز حاکمیت خدا، حاکمیت هیچ فکر و فردی را نمی‌پذیرند.

انقلاب اسلامي؛ دوران گذار

پیام خدا و رسول او این است که اگر خواستید جامعه تان زنده بماند و به حوائجش برسد باید حکم خدا در آن جاری باشد، چه در امور فردی، و چه در امور اجتماعی و اقتصادی. حرف این بود که ای انسان‌ها! حکم خدا را بر میل‌های خود غالب کنید، همان‌طور که در رکوع نماز طبق حکم خدا، خم می‌شویم و هیچ انسانی به میل خود و بدون دلیل حرکاتی مثل رکوع و سجود انجام نمی‌دهد، در سایر امور هم باید طبق حکم خدا عمل کنیم.

ولایت فقیه هم به آن معنی نیست که یک فردی بر جامعه‌ي اسلامي حاکم است، بلکه فقیه‌ي که می‌تواند حکم خدا را از متون اسلامي استخراج کند بر جامعه حاکم می‌باشد و به همین جهت مردم مسلمان به دنبال فقیه می‌روند تا از این طریق روشن کنند نمی‌خواهند نظر یک فرد یا یک حزب بر جامعه حاکم باشد، کسی را می‌خواهیم که بتواند حکم خدا

را کشف کند و آن را حاکم نماید. تعجب می‌کنم، بعضی‌ها سؤال می‌کنند ولایت فقیه باید مطلقه باشد یا مقیده؟ اگر تخصص فقیه حکایت از آن دارد که حکم خدا را اظهار می‌دارد دیگر مقید بودنش معنی ندارد. اگر حرف، حرف خدا است، معلوم است که بدون هیچ قیدی باید آن را پذیرفت، مثل این که پذیرفته‌ایم خداوند از طریق رسولش فرموده است نماز صبح دو رکعت است و ما هم بدون هیچ قیدی آن را می‌پذیریم. اگر فقیه حکم خود را می‌گوید که مثل سخن سایر افراد باید با آن تعامل کرد، مثل این که می‌فرمایند: من هم یک رأی دارم. ولی اگر فقیه حکم خدا را می‌گوید مگر می‌شود آن را مقید کرد؟ این بدین معنی است که شما بعضی از دستورات الهی را عمل کنید و بعضی را عمل نکنید.

عقیده‌ی ما در راستای پذیرفتن انقلاب اسلامی این است که باید خدا بر جامعه حکومت کند تا حکم وحدت بر کثرت جاری شود، و کثرت مضمحل نگردد، و انقلاب اسلامی را به جهت بستر حاکمیت حکم خدا بر جامعه، یک موجود مبارکی می‌دانیم. به این جهت عرض کردم انقلاب اسلامی طالع حکومت خدا بر جامعه است. و البته هنوز اول کار هستیم، إن شاء الله باید به جایی برسیم که امام معصوم ﷺ بر جامعه حکومت کنند. به همین جهت به این انقلاب دل سپرده‌ایم، چون در زمان غیبت امام معصوم ﷺ ما راه دیگری نداریم. برنامه‌ای که بر اساس حکم خدا

و مـشي فـقيه - به معنای کسی که قدرت استنباط حکم خدا را دارد- طراحی نشود، هر چه بیشتر جلو رود، بی‌حاصلی آن بیشتر روشن می‌شود و بیشتر ما را خسته می‌کند، نمونه‌اش برنامه‌هایی است که در طول تاریخ چهارصد ساله‌ی اخیر، فرهنگ مدرنیته به اسم آسایش بر بشریت تحمیل کرده، همه‌ی آرامش را از بشر گرفت و سطحی‌ترین و ضد قدس‌ترین افراد را بر جامعه حاکم نمود. متأسفانه چون وضع موجود جهان را پذیرفته‌ایم و به چیزی بالاتر از آن هم فکر نمی‌کنیم، متوجه نیستیم بشریت در چه مشکلاتی به سر می‌برد، از آموزش بگیرد تا صنعت، همه و همه به جای آن که یار بشر شده باشد، باری شده‌اند بر دوش بشر. آیا لیسانس و فوق لیسانسی که دانشگاه‌های امروز می‌دهند جز این است که مطالبی را بر دانشجویان تحمیل می‌کنند که به کارشان نمی‌آید ولی چاره‌ای جز این ندارند که این واحدها را بگذرانند تا آن مدرک را بگیرند؟ آیا مسیر علم آموزی صحیح در چنین بستری ممکن است؟ انقلاب اسلامی با ایجاد بستری مناسب، دوره‌ی گذار از این معضلات است و لذا هرکس که خواست از طریق انقلاب اسلامی ما را به غرب و فرهنگ غربی نزدیک کند، چه قصد خیری داشته باشد یا نه، ما را از انقلاب جدا کرده است.

متأسفانه در حال حاضر جایگاه دانشگاه در این حدّ است که فعلاً چهار سال جوانان ما بروند یک لیسانس

بگیرند تا ببینیم بعد چه می‌شود. در حالی که آن جوانان با دیپلم حاضر بودند به کارهای عادی تن دهند، ولی حالا با مدرک لیسانس نه کار دارند، و نه حاضرند به کارهای عادی مشغول شوند. این یک نمونه از هزاران نمونه‌ی تأسی به فرهنگی است که خارج از فرهنگ الهی شکل گرفت و ما هم از آن تبعیت کردیم و با مشکلاتی روبه‌رو شدیم که می‌توانستیم با آن‌ها روبه‌رو نباشیم. در موضوعات اقتصادی موضوع بسیار عجیب‌تر است، اقتصاد در نظام الهی، که از یک طرف نظر به آخرت و عدم حرص به دنیا، و از طرف دیگر نظر به عدالت اجتماعی دارد، کجاء و اقتصاد نظام غربی کجاء! - اقتصادی که اهداف سرمایه‌داران در آن تأمین می‌شود و نفس امّاره‌ی انسان ارضاء می‌گردد- اگر ما به‌جای این‌همه تأکید بر بودن نهادهای غربی که مطابق اندیشه‌ی اومانیستی بشر بریده از آسمان طراحی شده است، بر روی میل‌های روحانی مردم کار می‌کردیم، امروز با مردمی روبه‌رو بودیم که نه تنها قناعت‌شان رشد کرده بود، تواضع‌شان نیز عاملی می‌شد که به هر کاری که برای جامعه اسلامی مفید است دست می‌زدند، چنین مردمی نه‌تنها جای یکدیگر را تنگ نمی‌کنند، بلکه هر کدام زمینه‌ی رشد و تعالی دیگری را فراهم می‌نمایند.

انقلاب اسلامی ظهورِ شعور و اراده‌ی مردمی است که متوجه شده‌اند باید از غرب و مدرنیته عبور کنند و جامعه را

براساس حکم خدا اداره نمایند، و این‌که امام «رحمة الله علیه» فرمودند: میزان؛ رأی مردم است، میزان رأی مردمی است که با روی کردن به انقلاب اسلامی می‌خواهند از غرب عبور کنند، بنابراین نباید بعضی از مسئولان برخلاف رأی مردم، ما را دوباره به غرب برگردانند و فکر کنند اشکال مردم به نظام شاهنشاهی آن بود که شاه مانع عبادات مردم در مساجد بود، حالا آقایان بخواهند امور سیاسی و اقتصادی ما را براساس فکر غربی اداره کنند و فقط یک درس معارف اسلامی به واحدهای دانشگاهی اضافه شود و مانع عبادات مردم هم نشوند. مردم با انقلاب اسلامی می‌خواهند نظام الهی و حکم خدا بر امورشان حاکم باشد و هر اندازه که هوس مردم را تحریک کنیم و از آن اراده‌ی اولیه‌ای که منجر به انقلاب شد، فاصله بگیریم، نه تنها از مشکلات گذشته عبور نکرده‌ایم بلکه با مشکلات جدیدتری روبه‌رو می‌شویم. حرف مردمی که انقلاب اسلامی را پدید آوردند این است که هرچه بیشتر برنامه‌ها در بستر حاکمیت حکم خدا طراحی شود.

اصالت دادن به رأی مردم در راستای اراده‌ای است که مردم در جهت تحقق نظام اسلامی اعمال کردند وگرنه همان امام خمینی «رحمة الله علیه» که فرمودند: میزان رأی مردم است، یک‌جا خطاب به مسئولان می‌فرمایند اگر رأی مردم مطابق حق نباشد هیچ ارزشی ندارد، این مردم اسلام را می‌خواهند مواظب باشید به

جايي ديگر نظر نكنيد و حتمي غير از حكم خدا بر اين مردم تحميل نشود.⁵ معلوم است كه اگر مردم براي تحكيم حكم خدا بر جامعه، كمك نكنند انقلاب به اهداف خود نمي رسد. مقام معظم رهبري «حفظه الله تعالى» فرمودند: مشروعيت نظام اسلامي به اين است كه مردم در صحنه باشند، يعني اسلام خوب است ولي مردم بايد كمك كنند تا اين اسلام حاكم شود. بگوييم مردم دخالت نكنيد ما خودمان اسلام را حاكم مي كنيم، اين نه اسلام است و نه نظام اسلامي. مردم اسلام را مي خواهند و همواره اين را نشان داده اند البته ممكن است از بنده و امثال بنده عصباني شوند، ولي اين را به حساب عصباني شدن آن ها از اسلام و انقلاب اسلامي نبايد گذاشت. هرچند دشمن تلاش مي كند مردم را از انقلاب اسلامي منصرف كند ولي فطرت هر انساني تصديق مي كند حاكميت حاكم خدا مطلوبتر از حاكميت اميال حاكمان است، به خصوص كه دشمنان انقلاب اسلامي هر اندازه هم تلاش كنند كه ضعفا و بحران هاي خود را

5 - حضرت امام خميني «رضوان الله تعالى عليه» مي فرمايند: «مجرد بودن رژيم اسلامي، اين مقصد نيست. مقصد اين است كه در حكومت اسلامي، اسلام حكومت كند و قانون حكومت كند و اشخاص به رأي خودشان و به فكر خودشان حكومت نكنند. رأي ندهند كساني را كه خيال مي كنند خودشان صاحب رأي هستند، خودشان را متفكر مي دانند، روشن فكر مي دانند، به اين ها رأي ندهند. براي اين كه رأي مردم در مقابل حكم خدا رأي نيست، ضلالت است» (صحيفه ي نور، ج 8، ص 281).

پنهان کنند تا مردم آن‌ها را بر نظام اسلامي ترجيح دهند، موفق نمي‌شوند. با توجه به اين که خدا بايد بر جامعه‌ي ما حکومت کند، وقتي اين انقلاب مي‌ماند و روز به روز پايه‌هايش محکم‌تر مي‌شود که مردم بيش از پيش به دين خدا معتقد شوند و حکم خدا از طرف حاکمان و مردم در جامعه جاري گردد، و نکته‌ي اصلي حرف بنده همین نکته است.

عالم ديني و انقلاب اسلامي

همه مي‌گويم انقلاب اسلامي خوب است و مي‌خواهيم حفظ شود ولي بايد بدانيم راز حفظ شدن اين انقلاب وجود قلب‌هاي ايماني مردم است، و در صورتي اين هديه‌ي بزرگ الهي مي‌ماند که مردم حقيقت را در عالم معنا بدانند و نظامي بخواهند که بستر تعالي آن‌ها را به سوي عالم معنويت فراهم کند. پس خدمت اصلي به نظام اسلامي و به مردم با تلاش براي رشد ديانت مردم تحقق مي‌يابد، به واقع بايد بدانيم اگر انقلاب اسلامي را مي‌خواهيم بايد تلاش کنيم مردم متدين بمانند و حال و احوال‌شان ديني شود و عالم ديني را بشناسند تا از بي‌عالمي فرهنگ مدرنيته فاصله بگيرند.⁶ قاتل ناصر الدين شاه، يعني ميرزا رضا کرمانی، در عالم عشق به سيد جمال الدين اسدآبادي زندگي

6 - در مورد معني «عالم ديني» به كتاب «عالم انسان ديني» از همین مؤلف رجوع فرمائيد.

مي کرد و با ارادت به سيد براي خود عالمي داشت، وقتي که ناصرالدين شاه را کشت و زنداني شد، شکنجه گري هاي او به او گفتند: چقدر آدم ساده اي هستي، تو اين جا در زندان در حال آب خنک خوردن هستي و سيد جمال الدين در اسلامبول به ريش تو مي خندد. ميرزا در جواب گفت: «به جان خودم اگر سيد به ريش من مي خندد حتماً ريش هاي من خنده دار است!» اين طوري به سيد دل سپرده بود و با ياد سيد جمال الدين خوش بود. يك وقت به شما گفته اند در نماز نبايد انگشتر طلا داشته باشيد، چون خدا گفته است انگشتر طلا براي مرد حرام است، حال دو حالت دارد؛ يك وقت طالب عالم ديني هستيد مي گوييد قربان خدا بروم که با اين فرمان مي خواهد مرا در عالم انس با خودش جاي دهد و به راحتی انگشتر طلا را ترک مي کنيد. اما اگر معني جاي گرفتن در عالم انس با خدا را نشناسيم، در آن صورت وقتي با چنين حکمي روبه رو شويم به راحتی به آن تن نمي دهيم، و مثل عده اي به دنبال آن خواهيم بود که یک توجیه علمي براي آن حکم پيدا کنيم، مثلاً چون طلا براي مرد سرطانزا است آن را رها مي کنيم، با اين نوع موضع گيري در مقابل حکم خدا، عملاً نتوانسته ايم با پذيرش آن حکم، وارد عالم انس با خدا شويم.

مردم ما در زمان شاه، داشتند عالم ديني شان را از دست مي دادند، ديندار

بودند و لي روح غربزدگي، عالم ديني جامعه را تهديد مي‌کرد و نظام شاهنشاهي هم به شدت در تخریب عالم ديني مردم مؤثر بود، عالم ديني چيزي بالاتر از پذيرفتن دستورات دين است، شرايطي است که انسان در صدد است مطلوب حقيقي خود را در قرارگرفتن در فضاي حکم الهي جستجو کند، و انقلاب اسلامي در ذات خود چنين هدي را براي مردم آورد. اگر مردم وارد عالم ديني شدند غذاي جان خود را زندگي در فضاي انقلاب اسلامي مي‌دانند و لذا نه تنها انقلاب اسلامي با چنين مردمي حفظ مي‌شود بلکه شرايط رسيدن هر چه بيشتر به اهداف عاليه اش فراهم مي‌گردد و تحقق تمدن اسلامي فقط با مردمی که داراي عالم ديني هستند ممکن است. چنين مردمي حاضرند به خاطر اين که ياد خدا از قلب و از جامعه شان نرود به راحتی دستور خدا را بپذيرند، ديگر وقتي مراجع تقليد مي‌فرمايند مجسمه سازي از نظر اسلام حرام است، دنبال راه گريز از آن نيستند،⁷ سعي مي‌کنند زندگي خود را مطابق حکم خدا تنظيم نمايند. ميرزا رضا کرمانی در عالم سيد جمال اسدآبادي زندگي مي‌کرد و لذا بازپرس‌هاي دربار ناصرالدين شاه نمي‌توانستند او را تحت تأثير خود قرار دهند. حال اگر کسي در عالم دين

7 - در مورد جايگاه مجسمه در دين به نوشتار «مجسمه يا تندیس» رجوع فرماييد.

زندگي کند آيا ديگر غرب مي‌تواند او را از انقلاب اسلامي جدا کند و به غرب نزديک کند و تحت تأثير تهاجم فرهنگي غربي قرار دهد؟ تا موضوع حضور در عالم ديني به خوبي روشن نشود و اهل معرفت و مسئولان تعليم و تربيت براي تحقق آن تصميم جدي نگیرند هر روز براي اثبات حقانيت نظام اسلامي با بهانه‌هايي روبه‌رو هستيم و دشمن اميدوار است جوانان ما را تحت تأثير قرار دهد.

اگر مي‌خواهيم مشکلي جهت ادا مهی انقلاب اسلامي نداشته باشيم و جامعه به راحتی با دين و احکام الهي کنار بيايد اولاً: بايد عواملی را که موجب بيرنگ شدن عالم ديني مي‌شود شناسائي کنيم و در رفع آن بکوشيم، که مباحث نقد فرهنگ مدرنيته در اين امر مؤثر خواهد بود. ثانياً: در تحقق عالم ديني بکوشيم، که مباحث عرفاني و معرفت‌النفسي مي‌توانند مقدمات خوبي باشند. مشکل امروز ما اين است که جوانان ما دارند عالم ديني‌شان را از دست مي‌دهد وگرنه از من و شما بهتر مي‌توانند خدا را ثابت کنند، ولي با علم به وجود خدا، وارد عالمي نشده‌اند که منجر به انس با خدا گردد و به همين جهت در عالم خود جايگاهي براي احکام الهي نمي‌شناسند.

اين که ملاحظه کرده‌ايد تحصيل‌کرده‌هاي دانشگاه‌هاي ما جايگاه بسياري از احکام ديني را نمي‌شناسند و در مورد

جزء جزء آن‌ها سؤال دارند، به این جهت است که از عالم دینی که این احکام در آن عالم معنی دارد جدا شده‌اند، و لذا اگر به جای جواب دادن به سؤالات این عزیزان - که لازم است جواب داده شود- زمینه‌ای فراهم شود که آن‌ها وارد عالم انسان دینی شوند به خودی خود متوجه جایگاه اساسی دستورات الهی می‌شوند. در همین رابطه اگر خواستیم جایگاه انقلاب اسلامی برای جوانان ما روشن شود باید عالم دینی برای آن‌ها روشن گردد تا اولاً: متوجه برکات و نتایج حضور در عالم دینی بشوند. ثانیاً: عظمت انقلاب اسلامی را در درون آن عالم بشناسند و همان‌طور که در حفظ عالم دینی خود می‌کوشند، در حفظ انقلاب اسلامی با تمام وجود کوشا باشند، وگرنه شرایطمان مثل لباس پوسیده‌ای می‌شود که این طرفش را می‌کشیم، آن طرفش پاره می‌شود، و شما هر برنامه‌ای برای اصلاح امور می‌ریزی، یک مشکل دیگر از دل همان برنامه سر بر می‌آورد.

فرهنگ مدرنیته و اکنون‌زدگی

وقتی روشن شود انقلاب اسلامی شرایطی است تا انسان‌ها به عالم وحدت وصل شوند؛ پس مقصد انقلاب اسلامی دعوت انسان است به عالمی غیر از عالمی که انسان غربی در آن به سر می‌برد. غرب بعد از رنسانس رابطه‌ی خود را با عالم قدس و معنویت قطع نمود، و بشر جدید

غربي براساس انقطاع از عالم قدس هويت پيدا كرد، و بديهي است كه نمي‌تواند متوجه ثابتات عالم هستي يعني حقايق معنوي باشد و به همين جهت «اكنون‌زده» است و به خوشي همين امروز خود فكر مي‌كند و همهي تلاش خود را در باقي‌ماندن در بي‌خيالي صرف مي‌نمايد و مي‌توان گفت ريشه‌ي همهي بحران‌هاي فرهنگ غرب در همين نکته نهفته است كه غرب با بریدن از ثابتات عالم يعني عالم قدس و معنويت، گرفتار اكنون‌زدگي شده است. اكنون‌زدگي؛ بشر غربي را در نهايت بي‌فكري، بسيار شكننده كرده است. آقاي تافلر در كتاب «شوك آينده» مي‌گويد در فلوريدا دختری را ديدم كه در ساحل دريا به صورتي افراطي مشغول خوش گذراني بود، از او پرسيدم، چرا از ايالت خودت آمده‌اي اين‌جا، در همان جا هم مي‌توانستي اين كارها را بكني؟ در جواب گفته بود آن‌جا شناخته مي‌شدم. يعني اين دختر شخصيتي را پذيرفته كه در «اكنون» فقط باشد و به عبارت ديگر شخصيتي ادامه‌دار نباشد، در اين‌جا فعلاً هر كاري خواست مي‌كند و بعد كه به ايالت خود برمي‌گردد چيزي از گذشته برايش نمانده است. اين همان بي‌عالمي است كه نسل امروز دنياي غرب شديداً گرفتار آن است و به همين جهت نمي‌تواند به بقاي معنوي بينديشد، حالي خوش باش و عمر بر باد مده، روح حاكم بر فرهنگ غربي است.

انقلاب اسلامي آمده است تا ما را به آن عالم توحيدى که از طريق رضاخان و پسرش از دست داديم، برگرداند، و ميزان موفقيت انقلاب در احياء عالم دينى است. حال اگر همه ي خيابان ها آسفالت باشند و تلويزيون ما 100 کانالي شود، ولي عالم توحيدى در قلب و روان نسل جوان ما جاري نباشد، احساس بي ثمرى مي کنند و اعتراض خود را به صورتهاي مختلف بروز مي دهند. در اين حالت، اراده ها به جاي آن که در راستاي امري مهم همديگر را ياري کنند به خنثي کردن همديگر در من مي زنند، زيرا وقتي انسان ها زندگي در بُعد متعالي خود را فرا موش کردند، طالب قدرتي مي شوند که به کمک آن بر ديگران پيروز شوند، در اين صورت بيش از اندازه به سلاح مي انديشند، چنين انساني از بي کرانگي و جود خود غافل مي شود، با اين که انسان وابسته به معنويت از همه ي زورمداران نيرومندتر است، ولي انسان غربى به دروغ نيرومندی را در اسلحه ها جستجو مي کند و به همين جهت نه تنها انقلاب اسلامي را نمي فهمد، بلکه هيچ سخن حقي را نمي تواند بشنود.

آقاي پروف سور ژژه گارودي در کتاب بسيار خوب خود به نام «سرگذشت قرن بيستم» يا وصيتنامه ي فلسفي ژژه گارودي، مي گويد: آن روزي که جوانان فرانسه در خيابان ها ريختند و هرچيز را آتش زدند ما متوجه شدیم با نسلي

روبرو هستیم که زندگي مدل غربي قانعشان نکرده است، چون در چنین نظام حکومتی، ایمان و معنویت مورد غفلت قرار گرفته. او میگوید: وقتی زندگي مدل غربي شکست خورد، دیگر انقلابي بودن این نیست که مشکلات اقتصادی این نظام را رفع کنیم، بلکه انقلابي بودن آن است که نظام تازه اي را جانشین مدل غربي بسازیم، مدلي که انسان را از وضع موجود حاکم بر جهان غرب نجات دهد.⁸ گارودي در فصل پنجم کتابش موضوع معنویت در قرآن را پیش می‌کشد که چگونه قرآن در ساختمان آینده ي انساني نقش اساسي بازي می‌کند، به نظر او اسلام هم دین است و هم جامعه و امت است، جامعه اي بر مبنای ایمان و معنویت مشترک همه ي افراد در رابطه با خدا.

وقتي جوانان و تحصیل کرده هاي ما تحت تأثیر آموزشی باشند که در متن فرهنگ غربي ریشه دارد، و در نتیجه از عالم دینی بی‌بهره گردند، دیگر نه تنها جایگاه احکام الهي را نمی‌فهمند، حتي فرقي بين ولایت فقیه، با خودکامگی نمی‌گذارند. زیرا متوجه نمی‌شوند آزادي تعالي‌بخش فقط در چهارچوب احکام الهي قابل تحقق است.

در جامعه اي که همه چیز - از اعمال فردي انسان‌ها گرفته تا سیاست و اقتصاد- در جهت

8 - رُوژه گارودي، سرگذشت قرن بیستم، انتشارات سروش، خلاصه اي از صفحه ي 209.

رضاي خدا انجام شود، هرکس عمیقاً خود را مسئول سرنوشت آینده‌ي همه‌ي انسان‌ها مي‌داند، از چنين جامعه‌اي مژده‌ي نجات جهان از فرهنگ غربي به مشام مي‌رسد، تحقق انقلاب اسلامي در عصر حاضر تنها راه جلوگیری از «انتحار دسته‌جمعي» بشر است که فرهنگ غربي آن را پديد آورد. هرچند جامعه‌اي که در آن انقلاب شده هنوز بيماري‌هاي غریزه‌گي خود را درمان نکرده باشد. مهم اين است که جایگاه تاريخي انقلاب اسلامي را بشناسيم و با ايجاد عالم ديني، شرايط حفظ و تعالي آن را جهت رفع بيماري‌هاي کهن فراهم نماييم.

در تاريخ معاصر معلوم شد «اسلام» تنها عاملي است که هنوز قادر است نسيم اميد و نجات از پوچي‌ها را در جوامع انساني بدمد و توده‌هاي عظيم را به سوي نجات از غریزه‌گي به حرکت آورد، تا در سرنوشت تاريخي خود دخالت کنند و منفعل و تحت تأثیر فرهنگ غربي نباشند.

فرهنگ غرب و دموکراسي جنگلي

تمدن غربي از صراط مستقيم به دور است و فقط به توليد و جوابدادن به اميال بشري که از تعادل انساني خارج شده، مي‌انديشد، راهي که لامحاله بشر را به سوي خودکشي سوق مي‌دهد. انقلاب اسلامي ثابت کرد، اسلام ديني است که در عين جامعيت، داراي پويائي است و

همواره توان ظهور ايمان را در همه ي زمان ها دارد، تا معيار تشخيص درست از نادرست در منافع فرد يا جامعه همواره در ميان با شد، وگرنه با «دموکراسي جنگلي» که هرکس در رقابتي وحشتناک به فکر خويش است و تنها چيزي که کسي به آن فکر نمي کند نفع دراز مدت جامعه است، هرگز بشر سر به سلامت نمي برد.

در گذشته اگر عده اي ثروت بيشتري در اختيارشان بود - چون عالم ديني بر روان ها حاکم بود- آن ثروت صرف ساختن حمام ها و مساجد و نهرها مي شد، چون هيچ چيز خارج از ادامه ي زندگي ديني در ميان نبود، ولي با ظهور فرهنگ مدرنيته اين تعادل به هم خورد و اقتصاد همراه با عدالت و معنويت به اقتصاد سکولار تبديل گشت و انقلاب اسلامي آمده است تا آن تعادل را به جوامع بشري برگرداند.

انقلاب اسلامي برعکس انقلاب هاي صدساله ي اخير، هرگز بنا ندارد جامعه را به غرب برگرداند و روح ايماني را به حاشيه براند، انقلاب اسلامي، دوران گذار از غرب منقطع شده از خدا، به سوي نظام بقیة اللهی است که از طريق واسطه ي فيض الهي تمام مناسبات سياسي، اجتماعي، اقتصادي بشر، مدیریت شود و به خاطر همین امر است که مي گوييم انقلاب اسلامي مي تواند به بشريت اميد دهد و راه ادامه ي حیات را به او بنماياند و ابعاد گمشده و فراموش شده ي او را به او يادآور شود و از

این طریق آرمان های متعالی، بر جهان سایه افکند.

روژه گارودي در آخر کتاب مذکور سخني دارد که خلاصه ي آن چنین است:

«بزرگ ترین درسي که در پايان قرن بیستم می توان فرا گرفت آن است که هیچ علمی و هیچ سیاستی قادر نیست ما را از چنگال نابودي رهایی بخشد مگر آن که دست به دامن بُعد الهی و متعالی انسان شویم، تا اندیشه های ما با حقیقت و جودی خدای متعال سازگار شود. کارنامه و حاصل زندگی و اندیشه یی من درباره زندگی در این نکته خلاصه می شود: تلاش برای درک «جهان»، «انسان» و «تاریخ»، و پس از کشف معانی آنها، بازسازی جهان و انسان و تاریخ بر طبق اراده و مشیت خداوند. این ارجمندترین ارمغانی است که از اسلام گرفته ام. زندگی من اگر خدا در آن سخن نگوید، بی معنا است... برای درک انقلابات و حوادث بزرگ باید به قدرت «ایمان» بها داد. ادامه ی زندگی دینی و متعالی، نیازمند به علمی است که به حدود و مرزهای خود، آگاه باشد، محتاج به سیاستی است که از اهداف و غایات خود آگاه باشد، و محتاج به ایمانی است که بر مبنا و اصول مطلقه آگاه باشد، زیرا: انسان، جدا از خداوند، انسان نیست.»

انقلاب اسلامي با توجه به چنین آگاهی از غرب و ظلماتی که غرب برای بشر ایجاد کرده به وجود آمد، انقلاب اسلامي حاصل خود آگاهی مدّتی است که متوجه

شدند اگر در اواخر قرن بيستم کاري براي جهان نکنند، ديگر اميدي به نجات هيچ کس نيست. آقاي رنه گنون در سال 1927 کتاب «بحران دنياي متجدد» را نوشت، در آن وقت پيش بيني مي کند که غرب در حال نابود شدن است. هايدگر نيز با زبان ديگر بحران غرب را به گوش ها رساند، با اين همه چقدر ما يه تأسف است که ما هنوز صدای آن ها را نشنیده ايم. امام خميني «رضوان الله تعالی عليه» با روح ايماني، خود خيلي زود بحران غرب را دید و لذا نه تنها گرفت ديگر سراغ مارکسيسم را بايد در موزه ها گرفت، بلکه نابودي فرهنگ غربي را نيز متذکر شد. حال اگر جوانان ما خود را از طريق اين انقلاب اسلامي متوجه عالم توحيدى ننمايند با گرفتار شدن در فرهنگ غربي و با نارضايتي از زندگي و با افسردگي و عصيان، خود را به نابودي مي کشانند.

انجام وظيفه در سه جبهه

بايد عنايت داشته باشيد که ما وظايفه اي نسبت به خود مان - به عنوان نيروهاي انقلاب- داريم، و وظايفه اي هم نسبت به مردم عادي جامعه داريم، و یک وظيفه نيز نسبت به دشمنان داريم. اگر در انجام اين سه وظيفه موفق شويم مطمئن باشيد براساس قولي که امام معصوم به ما داده است انقلاب اسلامي پايدار مي ماند و هر روز شکوفاتر

مي‌شود، تا إن شاء الله به دست صاحبش يعني حضرت صاحب‌الزمان عليه السلام برسد. و در آن شرايط است که چهره‌ي اصلي اسلام و مسلمانان به نمايش در مي‌آيد، به طوري که دنيا به شدت به ما گرايش پيدا مي‌کند.

در راستايي وظيفه‌اي که نسبت به خود مان داريم اول نکته آن است که بايد بدانيم اسلام يك دين حقيقي است، نه يك دين اعتباري، و لذا تمام احكام و دستوراتش ريشه در حقيقت دارد، چنين بينشي است که مي‌تواند جايگاه اسلام و نبوت و امامت را بفهمد. وقتي پيامبر خدا عليه السلام رحلت کردند، دو نوع اندیشه نسبت

به اسلام مطرح بود يکي اندیشه‌ي علي عليه السلام و شيعیان آن حضرت، و يکي هم اندیشه‌ي خليفه‌ي دوم و اطرافيان ايشان. حرکات و گفتار خليفه‌ي دوم نسبت به اسلام و پيامبر عليه السلام نشان مي‌دهد که وي اسلام را يك دين اعتباري مي‌داند که شامل قراردادهايي است که رسول خدا عليه السلام به عنوان پيامبر خدا براي مردم آورده‌اند، و ممکن است بنا به مصلحت زمانه بعضي از آن‌ها در آينده کاربردي نداشته باشند، و لذا وقتي منصب خلافت را به دست گرفت، دستور داد «عقد مُتعه» و «مُتعه‌ي حج» و «حي علي خير العمل» در اذان را متوقف کنند. بنا به تحقيق علامه اميني در کتاب شريف «الغدير»، قوشجي در شرح تجريد مي‌گويد: خليفه دوم بالاي منبر گفت: «اَيُّهَا النَّاسُ ثَلَاثَ كُنَّ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ اَنَا اَنْهِيَ عَنْهُنَّ وَ

أَحَرَّمُهُنَّ وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِنَّ، مُتَعَةً النَّسَاءَ وَ مُتَعَةً الْحَجَّ وَ حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ اي مردم سه چيز در زمان رسول الله بود كه من آنها را نهي کرده و حرام مي‌ناميم و هر كس به انجام آن ها مبادرت نمايد عقوبت مي‌كنم. كه آن سه چيز عبارتند از «متعهي نساء» و «متعهي حج» و «گفتن حي علي خيرا لعمل» در اذان.⁹ موضوع فوق يك نمونه است تا انديشه‌ي خلفا را نسبت به اسلام بدانيم.

البته ممكن است بعضي از ما شيعيان هم در عين آن كه تعلق قلبي به علي **◆** داريم ولي از نظر نوع اندیشه نسبت به اسلام، به اندیشه‌ي خلفاء نزديك باشيم. خلفاء به خصوص خليفه‌ي دوم معتقد بود احكام اسلام مثل ساير قوانيني است كه بشر وضع مي‌كند، و لذا هم قابل تغيير است و هم امكان كهنه شدن دارد. اين نوع نگاه به تغيير علامه طباطبايي «رحمة الله عليه»؛ «معنويت واقعي منزله از ماديت اسلام را در قالب يك رژيم «اجتماعي مادي» قرار مي‌داد، و طبعاً دين مانند ساير پديده‌هاي مادي، حالات عمومي يك موجود مادي را، از كودكي و جواني و كهولت و پيري مي‌پيژد، چنان كه خليفه‌ي دوم در بعضي از كلمات خود اسلام را به شتري تشبيه مي‌كند كه سال‌هاي مختلف و حالات گوناگون «ناتواني» و «توانايي» و «ناتواني

بعدي» را طي مي‌کنند.¹⁰ وقتي پذيرفته شد اسلام چون شتري است که کودکی و جواني و پيري دارد، وقتي پير شد و ديگر توانايي اداره‌ي جامعه‌ي اسلامي را نداشت، حاکمان خودشان یک فکري مي‌کنند.

آري؛ اولين نکته‌اي که بايد عزيزان براي خود روشن کنند موضوع جايدگاه اسلام در نظام هستي است، بنده زياد ديده‌ام شيعيان مدعي محبت به اميرالمومنين ♦ که نگاهشان به اسلام، شبیه نگاه خليفه‌ي دوم است. آقايي در يکي از اين روزنامه‌ها نوشته بود اگر مي‌خواهيم در توسعه موفق باشيم بايد از بعضي عقايد ديني و روايات دست برداريم! اين يعني یک مقدار از اسلام را فعلاً کنار بگذاريم، چون در اين نگاه چيزي که به واقع مقدس باشد وجود ندارد، همه‌چيز اعتباري است. در بحث «چه شد که کار به قتل امام حسين ♦ کشيده شد» عرض شد قتل امام حسين ♦ از سقيفه شروع شده است. چون پس از رحلت رسول خدا ﷺ فکري به عنوان خليفه‌ي پيامبر بالاي منبر رفت که گفت: «نبي اکرم در اتخاذ تصميمات و اداره‌ي امور با وحي مؤيد و مستظهر بود، ولي اکنون که وحي آسماني با رحلت نبي اکرم قطع شده ناگزيريم در اتخاذ تصميمات لازم به اجتهاد و صواب ديد فکري خود عمل

10 - علامه طباطبائي «رحمة الله عليه»، معنويت تشيع، انتشارات تشيع، ص 40.

کنیم.»¹¹ نتیجه این شد که هر طور خواستند در احکام الهي تصرف کردند. به عنوان نمونه؛ خلیفه‌ی اول خالد بن ولید را با عده‌ای به جنگ «مالک بن نویره» اعزام نمود، خالد از راه حیل به مالک طرح صلح و صفا ریخت و مهمان او شد و همان روز مالک را غافلگیر کرده گردنش را زد و همان شب با همسر مالک هم بستر شد! خلیفه پس از اطلاع از این جریان شرم‌آور، خالد را هیچ‌گونه مجازاتی نکرد و پس از اصراری که عمر بن خطاب در تنبیه خالد نشان داد، خلیفه گفت: «من نمی‌توانم شمشیری از شمشیرهای کشیده‌ی خدا را در نیام کنم»¹² ملاحظه می‌فرمائید که خلیفه‌ی اول چگونه در مقابل حکم صریح اسلام در مورد زناکار، نظر خود را بر نظر اسلام غالب کرد! و این همان عدول از حاکمیت حکم وحدت بر کثرت است.

پس اولین مسئله‌ای که باید ما روی آن وقت بگذاریم و برای خود حل کنیم، و به این راحتی‌ها هم حل نمی‌شود، این است که دین خدا اعتباری نیست، بلکه صورت حقایق نفس الامری است.¹³

11- علامه طباطبائی «رحمة الله علیه»، معنویت تشیع،

انتشارات تشیع، ص34.

12- ابن اثیر، ترجمه تاریخ کامل، ج 8، ص63، علامه طباطبائی «رحمة الله علیه»، معنویت تشیع، انتشارات تشیع، ص37.

13- برای روشن شدن آن که احکام الهي دارای باطن قدسی است به کتاب «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» از همین مؤلف رجوع کنید.

انقلاب اسلامي و مستضعفان فکري

نکته‌ي دوم اين‌که وظیفه‌ي ما نسبت به مسلمانان عادي در نظام اسلامي چگونه بايد باشد؟ در اين مورد هم بايد سیره و روش ائمه‌ي معصومين^{علیهم‌السلام} مدّ نظر ما باشد، همين که تظاهر به فسق و فجور نکنند، بقيه‌ي امورشان به خودشان مربوط است، مي‌خواهند بهشت بروند، مي‌خواهند جهنم. کسي در خانه‌اش، دور از چشم اجتماع، مشروب مي‌خورد، ما کجا در اسلام داريم در اين امور دخالت کنيم؟ نظام اسلامي از اين جهت وظیفه ندارد دخالتی در امور شخصي افراد داشته باشد، به طوري که اين گونه افراد احساس کنند در امور فردي هم آزاد نيستند. عده‌اي نمي‌خواهند انسان‌هاي متديني باشند، تا وقتي که اين‌ها به طور علني مقابل انقلاب و دين نايستادند، آزادند. يکي از خطراتي که انقلاب را تهديد مي‌کند اين است که مردم عادي احساس کنند انقلاب مزاحم زندگي آن‌ها است و لذا در جبهه‌ي مخالف انقلاب قرار گيرند. در حالي که بايد طوري عمل شود که احساس کنند بهترين شرايط براي اين‌که زندگي‌شان را ادامه دهند همين شرايطي است که انقلاب اسلامي فراهم کرده است.

انقلاب اسلامي بستري است تا انسان‌هايي که مي‌خواهند متعالي شوند، شرايط براي‌شان فراهم باشد، و آن‌هايي هم که مي‌خواهند زندگي‌شان را در همين

دنیا خلاصه کنند، تا زمانی که مقابل انقلاب قرار ندارند و تظاهر به فسق و فجور نمی‌کنند، هر کار که می‌خواهند بکنند. نظر بنده این است که اگر انقلاب اسلامی بتواند آن‌طور که باید و شاید چهره‌ی خود را نشان دهد غیر ممکن است کسی آن را نخواهد، باید همه ناظر بر چهره‌ی رحمانی انقلاب باشند. در اصول کافی هست که شخصی آمد خدمت امام صادق ◆ و گفت یابن رسول الله آیا آن‌هایی که ولایت شما را قبول ندارند مسلمان‌اند؟ مگر روایت نداریم کسی که ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را ندارد هیچ عملی از او قبول نیست؟ امام فرمودند بله مسلمان هستند، دختر به آن‌ها بدهید و پسر از آن‌ها بگیرید.¹⁴ مردم عادی که نمی‌دانند چه ظلمی به آن‌ها شده که از مسیر هدایت اصیل دینی فاصله گرفته‌اند. عموم مردم عادی بدون آن که عنادی داشته باشند، چون احکام الهی را نمی‌دانند آن‌طور که باید و شاید آن‌ها را رعایت نمی‌کنند، یکبار دانشجوی دختری آمده بود از من در رابطه با چگونگی نماز شب سؤال می‌کرد در حالی که موهای سر خود را درست نپوشانده بود، این نشان می‌دهد که هنوز بستری جهت رساندن پیام اسلام، آن‌طور که درست برای آن‌ها تحلیل شود فراهم نشده است، آیا باید با این‌ها

به عنوان کسانی که تحت تأثیر دشمن اسلام اند برخورد کنیم؟

موضوع برخورد نظام اسلامي با مستضعفان فکري موضوع بسيار حساسي است که اگر از آن غفلت شود آینده ي نظام اسلامي به مشکل مي افتد.

نکته ي سوم؛ وظيفه ي ما در رابطه با دشمن است. دشمن بايد مطمئن باشد که؛

گرم سنگ آسيا بر دل آن دل نيست

تغيير جهت ما از انقلاب اسلامي، به سوي فرهنگ غربي غير ممکن است، و از اين رو بايد کوچکترين اميدي به دشمن براي به ثمر رساندن برنامه هایش ندهيم.

اميرالمؤمنين ♦ در نهج البلاغه به کوفيان مي فرمايد: شما با کارهاي خودتان طمع دشمنان يعني معاويه را زياد مي کنيد. بنده به عزيزان عرض کنم اگر یک هزارم از ملت واقعاً روي انقلاب و دينشان محکم بایستند، دشمن مأیوس خواهد شد، آنچه دشمن را به غلط امیدوار کرده است، اطلاعات غلطی است که از ملت شيعي ايران دارد. منشأ اين اشتباه هم سخنان بعضي از افراد ضعيف الايمان است و اينکه سخنان آنها را به کل ملت سرايت مي دهند. در حالي که انقلاب اسلامي طرفداراني دارد که با شناخت جايگاه تاريخي انقلاب و نقشي که اين انقلاب در راستاي ايجاد زمينه ي ظهور حضرت صاحب الامر^ع دارد، با تمام وجود از آن دفاع مي کنند، کمترين چيزي که نثار اين انقلاب مي کنند جانشان است

و دشمن هم نمي‌تواند اين افراد را نادیده بگيرد وگرنه تا حالا هزار باره به ايران حمله کرده بود و در راستاي حمله به ايران خود را از معضلاتي که در عراق با آن روبه‌رو است نيز نجات مي‌داد. البته نبايد ما را غرور بگيرد، ما بايد در جان خود تکليفمان را با دشمن انقلاب اسلامي معلوم کنيم، همان‌طور که از اين طرف تکليفمان را با اسلام معلوم کرده‌ايم، به اين معني که مسئله‌ي دفاع از انقلاب را با خودمان حل کنيم تا زندگي ما در اين برهه از تاريخ معني خود را بيايد.

شايدستي حفظ اسلام

در فضايي که خلفاي بني اميه و بني عباس ايجاد کرده بودند، امام صادق ♦ به اين نتيجه رسيدند که بهترين کار حفظ اسلام است و تمام زندگي خود را بر اين مبنا مديريت کردند. امام صادق ♦ که عقل کل هستند مي‌فهمند که بهترين کار در دنيا حفظ اسلام است و با اين کار زندگي خود را به عالي‌ترين شکل معني بخشيدند و امام خميني «رضوان الله تعالي عليه» با پيروي از امام صادق ♦ آن کردند که کردند، ما هم به عنوان پيروان امام صادق ♦ بايد بفهميم حفظ اسلام عامل نجات زندگي ما از پوسيدن است و در همان راستا انقلاب اسلامي را که تجلي اسلام در اين دوران است، با تمام وجود حفظ کنيم، و آن طرف قضيه اين‌که بايد

دشمن در چشم ما حقیر با شد و گر نه
شایستگی حفظ اسلام و انقلاب به کسان
دیگری داده می‌شود. قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ
مِنَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ»؛¹⁵

ای مؤمنان! یهود و نصاری را دوست
و سرپرست مگیرید، آن‌ها خودشان
همدیگر را پذیرفته‌اند، و هر کس از
شما به آن‌ها گرایشی داشته باشد، از
آن‌ها است. خداوند ظالمین را هدایت
نمی‌کند و نمی‌گذارد برنامه‌هایشان به
نتیجه برسد.

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ
تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ
بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا
عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ
نَادِمِينَ»؛¹⁶

می‌بینی آن‌هایی که در قلب‌هایشان
بیماری عدم ایمان کا مل به اسلام
هست، در نزدیکی به یهود و نصاری
سرعت می‌گیرند، می‌گویند می‌ترسیم با
مقابله با آن‌ها به ما آسیبی برسد،
در حالی که امید هست که خداوند
گشایشی برای مسلمانان ایجاد کند و
در آن حال افراد سست ایمان که
تمایلشان به یهود و نصاری بود، در

15 - سوره مائده، آیه 51.

16 - سوره مائده، آیه 52.

درون خود پشيمان مي شوند، چون آن گشايش براي آن ها واقع نمي شود.
 «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»؛¹⁷

در آن حال مؤمنين به افراد سست ايمان كه گمان مي كردند يهود و نصاري پشتيبان آن ها هستند، مي گويند: آيا همين ها بودند كه قسم مي خوردند با شما هستند؟ افراي كه داراي گرايش به يهود و نصاري هستند زحماتشان پوچ مي شود و در خسران كامل قرار مي گيرند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛¹⁸

اي مؤمنان اگر با گرايش به يهود و نصاري به دين خود پشت كرديد، به زودي خداوند افراي را جايزين شما خواهد كرد كه آن ها را دوست دارد و آن ها نيز علاقمند به خدا هستند، آن ها در مقابل مؤمنين متواضع، و در مقابل كافران داراي شدت و خشم اند، در راه خدا مبارزه مي كنند، و از سرزنش سرزنش كنندگان هيچ نگرا ني ندارند. چنين روحيه اي فضل خدا است،

17 - سوره مائده، آيه 53.

18 - سوره مائده، آيه 54.

به هر کس که خواست و او را شایسته دید، می‌دهد و خدا داراي حضور همه‌جانبه و آگاهانه است.

آیات فوق می‌فرماید مومنان باید به جایی برسند که کفار در مقابل آن‌ها ذلیل و مؤمنین در برابرشان عزیز باشند و این‌ها هستند که شایستگی ماندن دارند و گرنه شما را می‌بریم و عده‌ای را می‌آوریم که این‌گونه باشند. این آیات غذای امروز ماست و روشن می‌شود اگر دشمن برای ما حقیر، و مؤمنین عزیز شدند، از انقلاب اسلامي که بهترین هدیه‌ی خدا در این دوران است استفاده‌ی کامل را خواهیم برد و زمینه‌ی عبور از غرب و نزدیکی به تمدن اسلامي فراهم خواهد شد، إن شاء الله.

در یک جمع‌بندی در این جلسه عرض شد:

1- از نظر معرفتي و فلسفي انقلاب اسلامي داراي جایگاه منطقي است و بر اساس قاعده‌ی حاکمیت و حدت بر کثرت واقع شده و ادامه می‌یابد.

2- با طرح آیات 34 سوره‌ی اعراف و 47 سوره‌ی یونس و 28 سوره‌ی جاثیه؛ روشن شد که جامعه به خودی خود یک حقیقت دارد و لذا وقتی جامعه را شبیه یک موجود زنده در نظر می‌گیریم که با حاکمیت روح توحیدی امکان ادامه‌ی حیات دارد و با حذف روح توحیدی، می‌میرد، سخنی مطابق آموزه‌های قرآن به میان آورده ایم.

3- روشن شد راز ناکامی جامعه‌ی غربی، انقطاع آن جامعه از روح توحیدی

است که باید بر همه‌ی مناسبات آن جامعه حاکم باشد و در آن راستا جایگاه نظام اسلامي و تفاوت آن با فرهنگ غربی روشن شد.

4- مهم‌ترین نکته‌ای که بر آن تأکید شد موضوع جایگاه تاریخی انقلاب اسلامي بود که به عنوان دوران گذار باید به آن نگاه کرد - دوران گذار از غرب ضد عالم قدسي به سوی عالمي که واسطه‌ی فیض هستی بر مناسبات عالم بشری حاکم شود-. در این راستا جایگاه ولایت فقیه روشن شد که احکام الهی را توسط فقیه‌ی که کارشناس کشف احکام الهی است، بر نظام سیاسی، اقتصادی و آموزشی جامعه حاکم می‌کند.

5- بر این نکته تأکید شد که برای فهم انقلاب اسلامي و فهم احکام دین نیاز است که متوجه «عالم دینی» باشیم و سعی کنیم در تقویت عالم دینی افراد جامعه برنامه‌ریزی کنیم و از هر حرکتی که فضای روحانی و معنوی جامعه را با روحیه‌ی غربزدگی به حاشیه می‌برد، پرهیز نماییم.

6- از نکات مهمی که ارزش انقلاب اسلامي را روشن می‌کند؛ فهم ضعف‌های فرهنگ مدرنیته است و این که انقلاب اسلامي برای نجات بشر از آن ضعف‌ها پا در عرصه‌ی تاریخ معا صر گذاشته، به عبارت دیگر با غفلت از شناخت ذات غرب، نمی‌توان ذات انقلاب اسلامي را شناخت.

7- برای فهم جایگاه انقلاب اسلامی و توجه به ریشه‌ی باطنی آن، توجه عزیزان به حقیقی بودن دین اسلام جلب شد و این‌که تصور نشود دستورات الهی اعتباریاتی هستند که ریشه در حقیقت ندارد و در این راستا تفاوت بینش خلیفه‌ی دوم از اسلام با تفاوت بینش علی ♦ مطرح شد.

در آخر باید عرض کنم، عزیزان مطمئن باشند حقیقت انقلاب اسلامی که در این چند جلسه تا حدی متذکر آن شدیم، به تدریج از باطن به ظهور می‌رسد و صورتهای مختلف بستگی به عالم غربی را از دل و جان مردم طرد می‌کند و با طرد کفر و شرکِ نفاق غربی، زمینه‌ی تجلی فروغ مجدد امر قدسی فراهم می‌گردد. انشاء الله.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

تفسير الميزان ، علامه طباطبائي «رحمة الله عليه»

اسفار اربعه ، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

فصوص الحکم ، محي الدين

ولايت فقيه ، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

بحران دنياي متجدد ، رنه گنون ، ترجمه

ضياء الدين دهشيرى

سيطرة كميت ، رنه گنون ، ترجمه

علي محمد كاردان

انسان شناسي در اندیشه امام خميني ،

مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني

بحار الأنوار ، محمد باقر مجلسي «رحمة الله عليه»

الكافي ، ابي جعفر محمد بن يعقوب

كليني «رحمة الله عليه»

مثنوي معنوي ، مولانا محمد بلخي

امام شناسي ، آيت الله حسييني تهراني

تحليلي از نهضت امام خميني «رضوان الله تعالى عليه» ،

سيد حميد روحاني

مجله ي آموزه ، انتشارات مؤسسه ي

آموزشي و پژوهشي امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفي ،

مرکز اسناد انقلاب اسلامي

جریان ها و سازمان هاي مذهبي ، سياسي

ايران ، رسول جعفريان

دغدغه ها و نگراني هاي امام

خميني «رضوان الله تعالى عليه» ، فرامرز شعاع حسييني - علي

داستاني

عصر امام خميني «رضوان الله تعالي عليه»، مير احمد رضا
 حاجتي
 بنیان مرصوص امام خميني «رضوان الله تعالي عليه»، آيت الله
 جواد آملی «حفظه الله»
 الغدير، علامه اميني
 صحيفه ي نور، امام خميني «رضوان الله تعالي عليه»
 بحران دنياي متجدد، رنه گنون
 سيطره ي كميت، رنه گنون
 ديدار فرهي و فتوحات آخرالزمان،
 سيد احمد فرديد، تنظيم از دكتور محمد
 مددپور
 ايراني ها چه رؤيائي در سر دارند،
 ميشل فوكو
 شوک آينده، آلوين تافلر
 جابجايي در قدرت، آلوين تافلر
 مباني اندیشه هاي اجتماعي غرب، دكتور
 محمد مددپور
 توسعه و فرهنگ، شهيد مرتضي آويني
 سرگذشت قرن بيستم، روزه گارودي
 سير تفكر معاصر، دكتور محمد مددپور
 ظهور و سقوط سلطنت پهلوي، حسين
 فردوست
 نوشتار «تحليلي از انقلاب اسلامي»،
 اصغر طاهرزاده
 تاريخ سياسي معاصر ايران، دكتور
 سيدجلال الدين مدني
 فلسفه ي انقلاب اسلامي، جلال الدين
 فارسي
 استراتژي انتظار، اسماعيل شفيعي
 سروستاني
 امام مهدي، سيد محمد صدر
 منتخب الاثر، لطف الله صافي گلپايگاني

منتھي الآمال، شيخ عباس قمي
ينابيع المودة، قندوزي
مناقب، محمد ابن شهر آشوب
تاريخ ت حولات سيا سي ايران، دكتر
موسي نجفي- موسي حقاني
استعمار فرا نو، جهاني سازي و انقلاب
اسلامي، حسن واعظي
مقدمه تحليلي تاريخ ت حولات سيا سي
ايران، دكتر موسي نجفي

آثار منتشر شده از استاد طاہر زاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقيح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل زلزله تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین ♦
- فرزندان این چنین باید بود (شرح نامه 31 نهج البلاغه) (جلد 1 و 2)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (ع)
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلۃ القدری فاطمه (ع)
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه ، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه (ع)
- جایگاه و معنی واسطه فیض

- هدف حيات زميني آدم
- صلوات بر پيامبر ﷺ عامل قدسي شدن روح
- زن، آن گونه كه بايد باشد
- جايگاه جنّ و شيطان و جادوگر در عالم
- عالم انسان ديني
- ادب خيال، عقل و قلب
- آنگاه كه فعاليتهاي فرهنگي پوچ مي شود